



پرولترهای جهان متحد شوید!

مسائل بین‌المللی

۳

مرداد - شهریور

سال ۱۳۶۴



به سرباز آزادیبخش شوروی .

ترتیب پارک، برلین

فهرست مقالات این شماره :

| صفحه | عنوان | نویسندگان مقاله ها |
|---------|---|--------------------|
| ۱۹ - ۳ | اهمیت بین المللی پیروزی اتحاد شوروی در جنگ کبیر مهنسی | بوریس یونوماریف |
| ۳۰ - ۲۰ | " از بین بردن یالتا " بسود کیمت ؟ | میرسلاد استسکوویچ |
| ۴۰ - ۳۱ | چرخش در سرنوشت خلقهای ستمدیده | پیتر کینمان |
| ۵۱ - ۴۱ | ضامن پیروزی برضد انقلاب | محمود باریالای |
| ۵۶ - ۵۲ | نه آخرین آزمایش | - |
| ۷۱ - ۵۷ | جنگ جهانی در دوم . ارقام وفاکت ها | - |

اهمیت بین المللی پیروزی اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی

بوریس پونوماریف

عضو مشاور پیروزی سیاسی کمیته مرکزی
و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی

مسئله جنگ صلح اکنون فکروز هن میلیونها انسان و تمام جامعه بشری را بخود مشغول داشته است . زیرا قدرت تخریبی عظیم سلاح هسته ای موشکی موجودیت جامعه بشری را تهدید میکند . امپریالیسم هنوز کم نیرو ندارد ، و میدانیم که سرمنشأ جنگ و از جمله د جنگ جهانی است . اینک ، همان امپریالیسم که خطرناک ترین دشمن اساسی صلح و ترقی اجتماعی است جنگهای تازه ای را تدارک می بیند . به همین علت است که مسئله حفظ صلح از دستوروز سیاست بین المللی برداشته نشده است . مسئله صلح ، اگر بیان لنین را بکار ببریم " مسئله حاد ، مسئله غامض و روان مه اصر است . . . " (۱) .

چهل سال پیش یکی از مهمترین رویداد های تاریخ قرن بیستم حتی سراسر تمدن بشری بوقوع پیوست : در نتیجه سرکوبی فاشیسم آلمان و ملیتاریسم ژاپن خطر اسارت و بردگی از طرف مرتجع ترین و غیر انسانی ترین بخش نیروهای امپریالیستی از جامعه بشری دور شد . مردم شوروی در ماه مه سال ۱۹۴۵ در جنگ کبیر میهنی به پیروزی تاریخی علیه تجاوزکاران و اسارتگران هیتلری دست یافتند . پس از چند ماه ژاپن ملیتاریستی هم که شرکتش در جنگ ب نفع آلمان هیتلری از تجاوز علیه ایالات متحده امریکا و بریتانیا ی کبیر در سامبر سال ۱۹۴۱ آغاز گردید ، شکست خود را پذیرفت . شکست و تسلیم بدون قید و شرط آلمان فاشیست و متحدش ژاپن ، نافرجامی و غیرعقلی بودن این امید را نشان دادند که ممکن است با آغاز جنگ جهانی سلطه خود را بر مردم جهان برقرار ساخته ، آنها را به بردگی واداشته و رژیم وحشیانه فاشیستی را به جامعه بشری تحمیل کرد .

اینک ، پیر از چهل سال ، هنگامیکه جامعه بشری بگناه امپریالیسم در برابر خطر لفرزش بسوی بلیه جنگ هسته ای قرار دارد ، در سهای جنگ جهانی دوم در پرتو مهمترین مسئله دوران معاصر یعنی حفظ صلح و زندگی در روی زمین اهمیت ویژه ای کسب میکنند .

تاریخ فقط گذشته ای که برود خانه لتا افکنده باشند نیست (١) . تاریخ به نسلهای تازه انسانها میراث واقعی اجتماعی — سیاسی میدهد که هر آنچه در آن پرارزش تر و مهمتر است میداد حرکت و پایه ای برای حل و فصل معضلات کنونی و آینده میشود . تاریخ به نسلهای تازه تجربه معنوی گرانبهای هم میدهد و نوعی درسهای به همراه میآورد که فراگرفتن آنها رهنمود های درستی برای جستجوی راه حل مسائل تازه ای بدست میدهد که در هر یک از مراحل پیشرفت اجتماعی پدید میآید .

نتایج عمده و در سهای جنگ کبیر میهنی مردم شوروی و تمام جنگ جهانی دوم عبارت از

چيست ؟

یکم — نیروی حیاتی و شکست ناپذیری سوسیالیسم به اثبات رسیده است .

اتحاد شوروی سهم قاطعی در قلع و قمع ماشین جنگی هیتلری ادا کرد . در نبرد بارتش شوروی ٦٠ لشکر لوك فاشیستی تاروما را گردید و این تقریباً سه برابر نیم تلفات و خسارات در سایر جبهه های جنگ جهانی دوم است . آلمان در جبهه خاوری ٧٥ درصد تمام تکنیک جنگی خود را از دست داد . ارتش شوروی بزرگترین گروه بندی نیروهای زمینی میلیتاریست های ژاپن یعنی ارتش کوانتون راهم در هم شکست .

سهم خلقها و ارتشهای ایالات متحده امریکا ، بریتانیای کبیر ، فرانسه و سایر کشورهای ائتلاف ضد هیتلری هم در بدست آمدن پیروزی عامل بسیار مهمی بود . در سالهای جنگ جهانی دوم ، رزمندگان ارتشهای توده ای آزاد بیخش و واحد های بزرگ و دسته های پارتیزانی یوگسلاوی ، لهستان ، چکسلواکی ، بلغارستان ، رومانی ، مجارستان و آلبانی هم فداکارانه با اشغالگران فاشیست می جنگیدند . خلقهای چین ، کره ، ویتنام و سایر کشورهای آسیا هم علیه میلیتاریست های ژاپن درگیر مبارزه ای طولانی و شدید بودند . در این پیروزی مشترک شرکت کنندگان در جنبش مقاومت و مبارزات غیرعربی ضد فاشیستی فرانسه ، ایتالیا ، یونان ، بلژیک ، هلند ، نروژ ، دانمارک و لوکزامبورگ هم نقش قابل توجهی داشتند . میهن پرستان آلمان و اتریش هم دلیرانه علیه فاشیسم هیتلری مبارزه میکردند .

سهم قاطع اتحاد شوروی در نتیجه جنگ بدین معنی بود که این نه فقط پیروزی يك گروه مولفه از کشورهای برگروه دیگر، بلکه، مقدم بر هر چیز، پیروزی سوسیالیسم بر نیرومندترین ائتلاف نظامی کشورهای امپریالیستی است.

در این پیروزی برتری سازمان اجتماعی سوسیالیستی بر نظام سرمایه داری، برتری سیستم اقتصادی و اقتصاد جنگی شوروی، وحدت اجتماعی - سیاسی مردم شوروی و استحکام کشورچندملیتی شوروی نمایان گردید. پیروزی سوسیالیسم همچنین برتری دانش و فنون جنگی شوروی را هم با ثبات رسانید. در این جنگ برتری بدون قید و شرط ایدئولوژیک و معنوی سوسیالیسم هم بروز کرد. قهرمانی اخلاقی مردم شوروی از سرشت نیک آرمانهای سوسیالیستی سرچشمه میگرفت. در واقع در جریان جنگ کبیرمیهنی مردم شوروی با تجاوزکاران و اشغالگران هیتلری، و ایدئولوژی کاملاً متضاد بهم برخورد کردند: یکی ایدئولوژی نابودی جمعی انسانها و غیرانسانی، دیگری ایمان و اعتقاد به انسان، به آزادی آینده آن و به سوسیالیسم. اعتقاد ژرف ایدئولوژیک، درك بحق بودن امر بزرگ لنین و میهن پرستی سوسیالیستی خلق چندملیتی شوروی منبع لایزال یکپارچگی اخلاقی - سیاسی مردم شوروی گرد حزب کمونیست لنینی بود. حزبی که پیروزی مردم شوروی در جنگ کبیرمیهنی را الهام بخشید و سازمان داد. نقش رهبری کننده حزب کمونیست سرچشمه نیرو و شکست ناپذیری نیروهای مسلح شوروی و تمام مردم شوروی بود و پیروزی را تأمین کرد.

نیروهای مسلح شوروی با سرکوبی آلمان هیتلری و متحدان آن رسالت آزاد بیکشی را انجام دادند که دارای اهمیت تاریخی - جهانی است. ارتش شوروی بسیاری از خلقهای راکه در یوغ فاشیستی بودند از لحاظ سیاسی و فیزیکی آزاد ساخت. نازیها ۱۸ میلیون نفر از شهروندان کشورهای مختلف را به اردوگاههای کار اجباری فرستادند. بیش از ۱۱ میلیون نفر از آنها نابود شدند. ارتش شوروی ۷ میلیون نفر را از اردوگاههای کار اجباری و زندانها، یعنی اکثریت آنها را که زنده مانده بودند از مرگ رها کرد. پیروزیهای ارتش شوروی توده های چند ملیونی را به حرکت درآورد، نیروهای میهن پرست واقعی بسیاری از کشورهای متحد شدند. آن پیروزیها نیروی محرکه قوی به جنبش مقاومت در کشورهای اشغال شده بخشیدند و به اعتلای آن کمک کردند.

این همان رسالت آزاد بیکشی اجتماعی بود. ارتش شوروی سوسیالیسم را تحمیل نمیکرد. ولی سرکوبی فاشیسم به اضمحلال دستگاہ تضییق و فشاری که ساخته بود انجامید، بی پایگسی و ناتوانی نظام سرمایه داری را در دفاع از منافع بنیادی ملتشان نشان داد، توده های انبوه را به حرکت درآورد و این خود شرایط عینی مساعد داخلی و خارجی برای پیدایش تغییرات انقلابی و برای گذار بالاستقلال يك سلسله از کشورهای براه سوسیالیسم فراهم کرد. پیروزی بزرگ ارتش شوروی یکی از مهم

ترین عوامل بین المللی شد که به آغاز زویدایش و تشکل سیستم جهانی سوسیالیسم و جامعه کشورهای سوسیالیستی یاری رساند . در واقع در نتیجه رسالت آزاد بیخس اتحاد شوروی خلقهای یک سلسله از کشورهای اراد مخدور و واقعا آزادانه اعمال کردند و همین راه را برای ایجاد نظام دموکراتیک تودهای و ساختمان سوسیالیسم گشود .

در ضمن ، درست در نتیجه وجود ارتش شوروی بود که پیروزی بر فاشیسم برای احیای آزادی های دموکراتیک که هیتلر ازین برده بود ، آنها هم در یک سلسله از کشورهای دیگر و مقدم بر همه دموکراتی های غربی که از اشغال نازی بهارهایی یافته بودند ، شرایط فراهم آورد . رژیم های دموکراسی بورژوازی که اینک در اتریش ، فرانسه ، ایتالیا ، جمهوری فدرال آلمان ، بلژیک ، هلند ، نروژ ، فنلاند ، دانمارک و لوکزامبورگ و سایر کشورهای اروپای غربی موجود است ، فقط پس از پیروزی قاطع اتحاد شوروی بر رژیم دیکتاتوری فاشیسم آلمان تثبیت گردید . در این نیز که اکنون خلقهای این کشورهای از حقوق آزادی های دموکراتیک برخوردار هستند (اگرچه به شکل بورژوازی آن) مردم شوروی سهم بزرگی دارند ، زیرا سنگینی اساسی مبارزه با سارتگران فاشیست بدوش آنها بود . بدین ترتیب سوسیالیسم بمنزله عامل احیای دموکراسی در اروپا ، به گسترده ترین مفهوم سیاسی و جغرافیائی آن ، عمل کرده است . این در عین حال رسالت آزاد بیخس ملی نیز بود . اندیشه های استقلال ملی که سوسیالیسم پیروزمند همراه داشت و ضربه ای که به سیاست واید فولوی شویونیسم و نژاد پرستی وارد آورد خلقهای را بحرکت درآورد ندهد امپریالیسم با سارت خود رآورده بود و مبارزه خلقهای مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره نیروی محرکه تازه ای بخشیدند . بدین ترتیب منابع ایدئولوژیک — سیاسی اعتلای تازه مبارزه آزاد بیخس ملی خلقهای میزبان بیسابقه ای پدید آمد که در آخرین تحلیل به زوال کامل سیستم استعماری امپریالیسم انجامید .

در جریان جنگ جهانی دوم و بلافاصله پس از آن شخصیت های سیاسی معتبر کشورهای مختلف به سهم قاطعانه اتحاد شوروی در بدست آمدن پیروزی اعتراف میکردند . ف . د . روزولت رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا خاطر نشان ساخت : " ارتش سرخ و مردم شوروی واقعا نیروهای مسلح هیتلر را به گانه گان در راه شکست نهائی واداشتند . . . آنها به تاریخ مبارزات علمیستمرگی و استبداد و ظلم صفحات جاویدانی افزودند " . د . آیزنهاور فرمانده کل نیروهای مسلح متفقین در اروپای غربی در خاطرات خود نوشت : " مقام اول و برتری در واداشتن نازیها به تسلیم بدون قید و شرط بروسها تعلق دارد " . و . چرچیل نخست وزیر بریتانیا اظهار داشت : " نسلهای آینده هم همانقدر بدون چون و چرا خود را مدیون ارتش سرخ بشمار خواهند آورد که ما که توفیق یافتیم شاهد این قهرمانیهای قابل ستایش باشیم " . ک . رتسر رئیس دولت موقت اتریش ضمن صحبت درباره

سربازان شوروی تأکید کرد که "اقدامات آنها به سرنگونی رژیم لعنتی اسارت فاشیستی و برقراری صلحی دراز مدت میان خلقهای سراسر جهان انجامید".

از آن هنگام تا کنون اتحاد شوروی بدین معنی تغییر نکرده است. در اتحاد شوروی همان نظام سوسیالیستی وجود دارد، استحکام مییابد و پیشرفت میکند. مردم شوروی همانطور با توافق آراء سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی را که اصول اساسی آن ثابت و بدون تغییر است تأیید میکنند. وظائف ارتش شوروی هم دارای همان خصلت دفاعی است. اتحاد شوروی همانند گذشته آماده همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای است که دارای سیستم اجتماعی دیگری میباشند و آماده کمک به کشورهای است که مورد تجاوز و اخلال بیگانگان قرار گرفته باشند.

حالا هم همان تبلیغات دامنه دار پر سرو صدای بار باره "تجاوزکاری" و "توسعه طلبی اتحاد شوروی و بار باره اینکه این "امپراطوری شرّ است" که حقوق انسانها را نقض میکند و ساد متر بگوئیم همان تحریف و تهمت ها وجود دارد.

"صلیبداران" کنونی همانند پیشکسوتان ناموفق خود تلاش میکنند چرخ تاریخ را به عقب برگردانند، بمقیاس جهانی تلافی در آورند و این شعار را آشکارا اعلام میکنند که میخواهند سوسیالیسم را بمنزله سیستم اجتماعی از بین ببرند. بیهودگی این قبیل تلاشها هم تقریباً هفتاد سال پیش وهم بیش از چهل سال پیش با تجربه تاریخی به اثبات رسید. هرگونه تلاش امپریالیسم برای حل مناقشه تاریخی با سوسیالیسم بوسیله اسلحه محکوم بشکست است.

دست آورد های تاریخی سوسیالیسم موجود دارای خصلت بازگشت ناپذیر است. در جهان نیروی که بتواند برسوسیالیسم غلبه کند وجود ندارد. ساختمان، پیشرفت و تکمیل جامعه تازه موجود دارای اهمیت قاطعی برای آینده تمام جامعه بشری است.

دوم. تدارک و آغاز و جنگ جهانی نه به استحکام، بلکه به تضعیف مواضع بین المللی امپریالیسم منجر گردید.

— در نتیجه نخستین جنگ جهانی شرایط برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر و پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی در جهان فراهم آمد. در آلمان وکشور آتریش— مجارستان انقلاب به وقوع پیوست و در یک سلسله از کشورها هم دوره اعتلای فراوان جنبش انقلابی آغاز گردید.

— جنگ جهانی دوم به زوال نظام سرمایه داری در یازده کشور اروپائی و آسیائی انجامید. سیستم جهانی سوسیالیسم ایجاد گردید. اظهارات پیامرگانه گئورگی دی میتروف در سال ۱۹۳۹ جامعه عمل پوشید: امپریالیست ها جنگ را بخاطر منافع خود آغاز کردند، طبقه کارگر رسالت دارد آنطور که خواست اوست، بسود خویشتن و بسود تمام مردم زحمتکش جهان جنگ را پایان رساند و بدین ترتیب

شرایط لازم را برای نابود ساختن علل بنیادی بوجود آورنده جنگهای امپریالیستی فراهم سازد (۱).
 — يك سلسله جنگهای بزرگی که کشورهای استعماری، در دوران پس از جنگ، علیه خلقها الجزیره، ویتنام، در مستعمرات سابق پرتغال مانند آنگولا و موزامبیک آغاز کردند با پیروزی این خلقها و تضعیف مواضع بین المللی امپریالیسم پایان رسید.

تلاشهای ارتجاع که میخواهد بوسیله جنگ از پیشرفت روزافزون جامعه بشری بسوی نظامی عادلانه تر، دموکراتیک و آزاد معانعت بعمل آورد بی نتیجه است. نه " دست مسکو " چیزی کسبه مبلغین امپریالیسم بلا انقطاع تکرار میکنند، بلکه پروسه های عینی پیشرفت اجتماعی — اقتصادی با انقلاب میانجامد.

هیچکس قادر نیست چرخ پیشرفت جامعه بشری را متوقف سازد و با بطریق اولی بعقب باز گرداند. فروعها و مقیصرها و امپراطورها و رئیس جمهورها و حکمرانان دیگر طی هزاران سال کوشیدند مانع تغییر و تحولات اجتماعی شوند. اما تمام این کوششها با شکست روبرو گردیده است، زیرا آنچه در اعماق جامعه پدید آمده و بارور میگردد و با مشروط به اعتلای آگاهی توده های مردم و خود جریان عینی تاریخ است بازگشت ناپذیر است.

سوم. برای نخستین بار در تاریخ مسببین و سازماندندگان جنگ جهانی دوم که مسئول بھلاکت رسیدن میلیونها نفر انسان بودند بشدت مجازات شدند. متجاوزنه فقط مغلوب گردید، بلکه بمنزله جنایتکار جنگی از طرف دادگاه بین المللی سخت تعقیب شد.

سرنوشت سردمداران فاشیسم هیتلری و میلیتاریسم ژاپن که پس از جنگ جهانی دوم در برابر دادگاه نظامی بین المللی قرار گرفتند باید برای کسانی که تا امروز هم از نقشه های تدارک جنگهای تجاوزکارانه دست برنداشته اند هشدار باش جدی باشد: در نورنبرگ در دادگاه نظامی نمایندگان اتحاد شوروی، ایالات متحده، بریتانیای کبیر و فرانسه و در توکیو نمایندگان بسیاری از کشورهای ائتلاف ضد هیتلری در چنان دادگاه نظامی شرکت جستند. جنایتکاران جنگی بنام خلقها محکوم گردیدند. مسببین منحوس جنگ جهانی دوم، کسانی که در ارتکاب جنایات سهگین مقصر بودند به جزائی که حقشان بود رسیدند.

این بدان معنی است که در زمانی که " قدرتمندان این جهان " میتوانند بدون بیم مجازات علیه جامعه بشری به هر جنایتی دست بزنند برای همیشه گذشته است. این را باید بطور مداوم به اهریمنان جنگ در دنیا یکنونی خاطر نشان ساخت.

در بیانیه مشهور سال ۱۹۵۰ هلسینکی که نزدیک به ۵۰۰ میلیون نفر زیر آثر امضا کردند گفته میشود: بنظر ما هر دولتی در یکا برودن سلاح اتمی علیه هر یک از کشورهای پیشدستی کند جنایتی علیه جامعه بشری مرتکب میشود و باید جنایتکار جنگی بشمار آید" (۱) .

در دوران ماسیاست جنگ را ، بطور سیستماتیکه ای ، تمام وجدان جامعه بشری محکوم میکند . این امرد و قطعنامه ای که بنا به پیشنهاد اتحاد شوروی در سی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد (در سال ۱۹۸۳) به تصویب رسید بازتاب یافت . در قطعنامه جنگ هسته ای بمنزله چیزی مفایر با خرد وجدان و د هشتناکترین جنایت علیه خلقها و مآبها ناقض نخستین حق انسان یعنی حق زندگی ، محکوم شده است .

پیش از آنهم ، یعنی در سال ۱۹۸۱ ، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با هم بنا به پیشنهاد اتحاد شوروی در اعلامیه ویژه جلوگیری از بلیه هسته ای مقرر داشت : " ۱ - کشورهای و رجال دولتی که در یکا برودن سلاح هسته ای پیشدستی کنند بزرگترین جنایت را علیه جامعه بشری مرتکب شده اند .
۲ - آن رجال دولتی که تصمیم بگیرند اول از سلاح هسته ای استفاده کنند هیچوقت تبرئه و بخشوده نخواهند شد " .

جنبشها صر ضد جنگ ، با اتکا به اصل قابل مجازات بودن جنایات جنگی میتواند کارهای زیادی انجام دهد . این جنبش وظیفه دارد و قادر است کسانی را که همستری جنگ را دامن میزنند ، کشورهای و خلقها را با بمباران تسلیحاتی میکشانند و کار را به جنگ جهانی تازه ای منجر میکنند به تمام جهانیان بشناساند .

چهارم . محافل حاکمه آلمان ، ایتالیا و ژاپن جنگ جهانی دوم را زیر شعار مبارزه علیه کمونیسم تدارک دیدند . پیمان با اصطلاح ضد کمینتری که منعقد ساختند در واقع برای شکل دادن به بلوک تجاوزکار نظامی بود که تدارک جنگ را آغاز کرد .

سازمان دهندگان آتشمسوزی تحریک آمیز رایشتاگ ، " داد رسان " نازی که میکوشید نسد دست داشتن کمونیست ها در این کار را با ثبات رسانند ، هزاران سخنران فاشیست و روزنامه نویس بی مایه ، همه علیه کمونیسم ، علیه احزاب کمونیست و سایر نیروهای انقلابی متحد شدند . در ضمن هیتلر د ارود سته اش برای خود نقش " منجی " رهائی بخش نظام سرمایه داری از " خطر بلشویسم " را قائل میشدند . ولی در واقع در پی سیاست پرچار و جنجال آنتی کمونیسم مسئله اساسی دست یابی نژاد ژرمن یعنی فاشیسم آلمان به سلطه جهانی پنهان بود .

در دوران ما از این سیاست ارتجاع امریالیمیستی که مقاصد خود را با مترسک "خطر کمونیسم" پنهان میکند بطور گسترده بهره برداری مینماید و میکوشد به هژمونی جهانی، سرکوب جنبش های آزاد بیخش و تحمیل اراده خود به سایر کشورها دست یابد. البته، کسی خیال ندارد بین رژیم های فاشیستی و نظام سیاسی دو مفراسی بورژوازی علامت تساوی بگذارد. هفتمین کنگره کمینترن، بموقع خود، علیه چنین برابرشماری اظهار نظر کرد. با وجود این تجربه تاریخی بطور عینی ما را به وجوه تشابهی میرساند. در حقیقت هم :

— در آن هنگام نیز مانند حالا حسابهای نیروی نظامی، دستیابی به برتری نظامی و برقراری سیطره جهانی بود ؛

— در آن هنگام نیز مانند حالا سیاست تجاوز بهانه مبارزه علیه "خطر کمونیسم" انجام میگرفت ؛

— آنوقت هم مثل حالا هدف در درجه اول عبارت از نابودی "سیستم شوروی" و احیای سلطه بلا منازع سرمایه داری در سراسر جهان بود ؛

— آنوقت هم مثل حالا ازشیوه های تروریسم دولتی و "جنگ روانی" استفاده میشد، برخلاف تمام موازین حقوق بین المللی به اقدامات تخریبی علیه کشورهای مستقل ویا به تجاوز مستقیم دست میزدند ؛

— بجای دکتربین آلمانی — فاشیستی جنگ برای "فضای حیاتی" نظریه جنگ در راه "منافع حیاتی ایالات متحده امریکا" که تمام قاره ها را فرا گرفته آمده است .

در زمینه تجاریبود رزمهای جنگ جهانی دوم درستی سخنان ت. مان نویسنده بشر دوست آلمانی بویژه نمایان میگردد که آنتی کمونیسم را "بزرگترین حماقت قرن بیستم" نامید (۱). مبارزه علیه آنتی کمونیسم، علیه این ایدئولوژی فاسد و زیانبخش که فکرونهن مردم را زهر آگین میسازد و راه را برای تدارکات نظامی نیروهای ارتجاعی هموار میکند از شرایط مهم مبارزه علیه جنگ جهانی تازه است .

پنجم . تجربه دو جنگ جهانی نشان داد که هم با تدارک مادی وهم ایدئولوژی — سیاسی جنگ باید مقابله کرد. مسابقه تسلیحاتی چنین تدارکی است (هم پیش از جنگ جهانی اول وهم پیش از جنگ جهانی دوم، همین کنسرن های تولید کننده اسلحه تکیه گاه طبقاتی عمده و محرک سیاست تدارک برای جنگ بودند). توده های مردم، اکنون هر چه روشن تر درک میکنند که مبارزه در راه محدود ساختن تسلیحات و پیشگیری از مسابقه تسلیحاتی مهمترین بخش مبارزه در راه حفظ

صلح است . آنها بتدریج نادرستی کامل این دعوی تبلیغات امپریالیستی را درک میکنند که گویا افزایش قدرت نظامی بمنزله ضامن صلح اثر می بخشد .

منافع حفظ صلح و تأمین همزیستی مسالمت آمیز کشورهای که دارای نظامهای اجتماعی مختلف هستند مستلزم این است که بتوان منبع مشخص خطر صلح را یافته و بینیم و نیروهای محرکه و مکانیسم پیدایش جنگ را افشاء کنیم .

تمام تدارکات و آمادگی برای تجاوز فاشیستی را که به جنگ جهانی دوم منجر گردید ، هیتلر بیسم زیر شعارهای انتقامجویی ، بازگرداندن " نواحی از دست رفته " ، متحد ساختن تمام سرزمینهای کفآلمانی ها در آن زندگی میکنند در " رایش هزار ساله " واحدی انجام میداد . در س فاجعه آمیز و انکارناپذیر تدارک جنگ جهانی دوم ثابت میکند که سوء استفاده از این قبیل شعارها وسیله حیلگمرانه ای برای منحرف ساختن افکار عمومی است . این قبیل سوء استفاده ها به مردم اندیشه " عادلانه بودن " تجاوز علیه سایر کشورها و خلقها را تلقین میکند .

اکنون این درس ویژه بدانجهت برم است که گیاهان زهرآلود انتقامجویی و نفوقاشیسم باز در زمینه سیاست میلیتاریستی غرب روئیده و رشد میکنند . اینک بعلمت استقرار موشکهای با برد متوسط امریکائی در اروپای غربی خطر جنگ از نو از سرزمین آلمان و درست از جمهوری فدرال آلمان برمیخیزد . برای توجیه این خطر با زا زاید تولوزی روانشیمس و تجدید نظر در نتایج پیروزی بر فاشیسم هیتلری و همچنین نتایج تغییرات پس از جنگ استفاده میشود . مبارزه علیه تلاشهای انتقامجویانه ، جلوگیری و پیشه کن کردن کامل آنها یکی از اشکال مبارزه علیه جنگ است .

واقعیات زندگی بین المللی چنین گواهی میدهند که نیروهای جنگ به بی اعتنائی به درس های تاریخ گرایش دارند . امپریالیسم آلمان ، پس از شکست در جنگ جهانی اول ، در اولین فرصت تدارک جنگ دیگری را آغاز کرد و باز هم مغلوب شد . در قرن ما ، زمانیکه تناسب نیروهای اجتماعی - سیاسی بشدت بسود سوسیالیسم و زیان امپریالیسم تغییر یافته ، دعاوی امپریالیسم برای سلطه بر جهان بطریق اولی محکوم به شکست است .

ششم . فاشیسم آشکارا نابودی جمعی خلقها را اعلام داشت و در جریان جنگ از سیاست نابودی جمعی ، ترور بیرحمانه ، غارت ، نابودی خلقهایی که در شمار باصطلاح " نژاد پست " قلمداد شده بودند مانند اسلواها ، یهودیان و کولیها پیروی شد . نابودی وحشیانه میلیونها انسان در اردوگاههای مرگ آشویتس ، تربلینک ، بوخنوالد ، راوینسبروک ، ماوتهاوزن و غیره نتیجه ایمن سیاست بود . شهرها و روستاهایی مانند (لیدیتسو و اورادور) خاتین و صد ها شهر و روستای دیگر در شوروی بیرحمانه با تمام اهالی آنها نابود میشدند . میلیونها تن اسیر جنگی در آنچنان شرایط

وحشتناکی نگهداری میشدند که اکثریت آنها بهلاکت رسیدند .

محافل تجاوزکار امپریالیسم در دوران ما هم به شیوه های وحشیانه متوسل میشوند . جنگ در ویئتنام که ژنرالهای امریکائی میخواستند آنها را " آنقدر بمباران کنند که به عصر حجر بازگردند " برای گواهی میدهد . اقدامات وحشیانه نظامیان اسرائیلی که مورد حمایت دستگاه اداری ایالات متحده امریکا است و سیاست آپارتیثد در افریقای جنوبی هم گواه بر این است . بالاخره ، تهیه وسائسل نابودی جمعی تازه و تازه از طرف ایالات متحده و متحدین آن در ناتو (سلاحهای هسته ای ، نوترونی و شیمیائی) ، عدم تمایل محافل حاکمه ایالات متحده امریکا به توافق درباره قدغن ساختن این غیرانسانیترین انواع اسلحه هم گواه مدعای ما است . افشای سیاست ضد انسانی امپریالیسم ، بخشی از مبارزه علیه خطر درگیری جنگ جدید و در راه حق انسانها برای زندگی است .

هفتم . تجربه تاریخی نویسنده میگوید که جنگ نباید و نمیتواند وسیله حل و فصل مسائل مورد اختلاف بین المللی باشد . ایدئولوگ های امپریالیسم در تلاش برای توجیه سیاست تدارکات نظامی اظهار میدارند که گویا جنگ زائیده اختلاف در سیستم های اجتماعی است . ولی واقعیات این نظریه واهی و مغرضانه را رد میکنند . در جنگ جهانی اول کشورهای اول کشورهای سیستم اجتماعی واحدی بودند رودر روی یکدیگر قرار گرفته بودند . در جنگ جهانی دوم ائتلاف ضد هیتلری از کشورهای تشکیل شده بود که دارای سیستم های اجتماعی - سیاسی گوناگون بودند . آن کشورها نه فقط پیروز شدند ، بلکه با توافق یکدیگر اصول تکامل و پیشرفت پس از جنگ را هم تهیه و تدوین کردند که در قرارها و تصمیمات کنفرانس های یالتا و پتسدام فرمول بندی شده است .

مفهوم سیاسی مبرم یالتا و پتسدام در چیست ؟

مقدم بر هر چیز باید اینکه در آنجا اندیشه ها و اصول همکاری کشورهاییکه سیستم اجتماعیشان مختلف است (نه فقط در جنگ و علیه دشمن مشترك ، بلکه در دوره آینده پس از جنگ) تشبیه گردید . این همکاری بمنزله مهمترین شرط مقدم حفظ و استوار ساختن صلح (این خواست و تمایل عالی جامعه بشری) میان خلقها است .

مفهوم سیاسی مبرم یالتا و پتسدام در این نیز هست که در آنجا سند مجرمیت علیه میلیتاریسم و فاشیسم ارائه شد و اهمیت اخلاقی - سیاسی این سند هنوز به قوت خود باقی است . نهایت مفهوم سیاسی یالتا و پتسدام در این است که مراعات تصمیماتی که در آنجا در رساره مرزهای کشورهای اروپائی اتخاذ گردیده به ایفای نقش دائمی خود در امر حفظ صلح و تأمین امنیت اروپا ادامه میدهند .

تجربه تاریخی امکان همکاری کشورهاییکه دارای سیستم اجتماعی - سیاسی مختلف هستند در مبارزه در راه آنچه که پاسخگوی منافع مشترك تمام خلقها است (صلح و امنیت بین المللی)

آشکارا تایید میکند .

جامعه بشری در راه تکامل خود در رشته علم و صنعت به موفقیت های بی نظیری دست یافت . بشریت منابع انرژی تازه ای را که دارای نیروی عظیمی است در اختیار خود گرفت و به فضای کیهانی دست یافت . محافل امپریالیستی و ارتجاعی میکوشند از دست آورد های مشترک کار و خرد جامعه بشری در راه هد فهای ضد خلقی و تدارک جنگ جدید استفاده کنند . ولی درک اینکناگزیربه سزای اعمال و مکافات اقدامات خود خواهند رسید ، عامل مهمی در جلوگیری از جنگ هسته ای است که امپریالیست ها جهان را با آن تهدید میکنند .

در شرایط پیدایش تناسب تازه نیروها در عرصه بین المللی و وجود سلاح پر قدرت موشکسی - هسته ای با نیروی برابر دست طرف دیگر ، حتی برخی فزاکسیون های طبقه حاکمه کشورهای سرمایه داری درک میکنند که جنگ هسته ای جهانی نمیتواند وسیله واقعی سیاست خارجی باشد . در خود ایالات متحده امریکا هم مجاز نبودن چنین جنگی راه چاره بیشتر درک میکنند . این هم طبیعی است : زیرا اگر طی دو جنگ جهانی ایالات متحده امریکا در دسترس نیروهای مسلح دشمن نبود ، حالا وضع بطور بنیادی تغییر کرده است . امپریالیسم امریکا دیگر نخواهد توانست در آنسوی اقیانوس " جا خوش کند " . انحصارگران که بانی هردو جنگ جهانی اول و دوم هستند ، توانستند میلیون ها نفر را به کشتارگاه بفرستند و خودشان (با خانواده ها و تعداد کثیری از ستیاریان) در پشت جبهه و در امنیت بسر برند . اما ، حالا سلاح موشکی هسته ای چنین امکانی نمیدهد . جنگ هسته ای اگر از آن جلوگیری نشود از دم مرگبار خود هیچ قاره و هیچ خلقی را در امان نخواهد گذاشت .

در عرصه هسته ای همزیستی مسالمت آمیز ضرورتی مبرم شده است . همزیستی مسالمت آمیز یگانه راه معقول در برابر خطر نابودی متقابل در آتش سوزی هسته ایست .

هشتم . تجربه تاریخی به ما می آموزد که جامعه کشورهای سوسیالیستی راهم جانیه بایست استحکام بخشید ، زیرا نیروی عمده ضد جنگی است که در برابر مقاصد و عملیات تجاوزکارانه امپریالیسم از لحاظ مادی ، سیاسی و ایدئولوژیک ایستادگی میکند . برای حفظ استوار دست آورد های اجتماعی خلقها از تجاوز ارتجاع امپریالیستی ، باید همواره آماد در مقابل با دشمن امپریالیسم بود .

اتحاد شوروی در دوران بین نخستین و دومین جنگ جهانی علیه سیاست تجاوز کارانه هیتلر ، موسولینی و میلیتاریست های ژاپن بطوری خستگی ناپذیر مبارزه میکرد . ولی مساعی اتحاد شوروی به نتایج کافی نبود . محافل رهبری کشورهای سرمایه داری از جمله آنهایی هم که بعد ها خودشان قربانی تجاوز شدند نسبت به بنیان جنگ اغماض و چشم پوشی میکردند و حسابشان این

بود که ضربه تجاوز را متوجه نخستین کشور سوسیالیسم کنند . این یکی از عللی است که جلوگیری از جنگ را غیر ممکن ساخت .

در دوران پس از جنگ کشورهای سوسیالیستی دیگری هم همراه با اتحاد شوروی بمبارزه در راه صلح پیوستند . سایر کشورهای صلح دوست هم (از جمله گروه بزرگی از کشورهای که روی خرابه های امپراطوریهای استعماری بوجود آمدند) بطور فعال در این مبارزه شرکت میکردند . تحکیم قدرت دفاعی اتحاد شوروی که نیروی عمده جامعه کشورهای سوسیالیستی است ، دستیابی اتحاد شوروی به برابری نظامی — استراتژیک با ایالات متحده امریکا ، سیاست صلح و ستانه پیگیری کشورهای سوسیالیستی برادر ، تغییرات اجتماعی و سیاسی در عرصه بین المللی ، مبارزه احزاب کمونیست و کارگری و نیروهای ضد جنگ در راه صلح ، همه اینها روی هم رفته ، برغم پیدایش انواع مشکلات جدی در اوضاع بین المللی ، امکان دادند که طی چهل سال به درگیری جنگ جهانی سوم راه ندادنشود . جامعه کشورهای سوسیالیستی سهم قاطعی در جلوگیری از جنگ هسته ای داشته و هنوز هم دارد . مجموع قدرت نظامی کشورهای عضو پیمان ورشو ضمن تأمین امنیت خود آنها در عین حال تکیه گاه اطمینان بخش صلح در اروپا و در سراسر جهان نیز هست . سوسیالیسم موجود در واقع نیروی اصلی است که برای تأمین صلح برای تمام خلقها در روی زمین مبارزه میکند .

جامعه کشورهای سوسیالیستی با تحقق اشکال اصولاً تازه سازماندهی جامعه سه — عظیمی در امر ترقی اجتماعی وارد میکند . بنا به معیارهای جهانی — تاریخی سوسیالیسم جهانی مجمع جوان و روبه پیشرفت خلقها و کشورها است . ولی ما هم اکنون حق داریم از آن بمنزله دست آورد استواری در پیشرفت و تکامل جامعه بشری سخن بگوئیم یا از تحولات بزرگی که سوسیالیسم در سراسر جهان بوجود آورده و از توانائی عملاً باثبات رسیده آن در حل مسائلی بسود زحمتکشانشان که سرمایه داری از حل آنها عاجز است ، صحبت کنیم .

جامعه کشورهای سوسیالیستی تجسم نوع تازه ای از مناسبات بین المللی است که بر اصل انترناسیونالیسم سوسیالیستی استوار است . تقویت پتانسیل کلی آن به پیشرفت و اعتلای هر یک از کشورهایی که آنرا بوجود آورده اند یاری میرساند ؛ مناسبات کشورهای سوسیالیستی برادر ، مناسبات همکاری و کمک متقابل است . جامعه کشورهای سوسیالیستی بمنزله یک نمونه با فعالیت هم آهنگ خود در عرصه بین المللی سهم بسیار ارزنده ای در امر مبارزه در راه درگونی تمام سیستم مناسبات بین المللی بر مبنای عادلانه ادا میکند .

جامعه کشورهای سوسیالیستی تکیه گاه و امید طبقه کارگر و زحمتکشانشان کشورهای سرمایه داری و خلقهایی است که در راه آزادی ، استقلال و ترقی مبارزه میکنند . درک این نکته که در جهان نیروی

وجود دارد که همواره از آنها پشتیبانی میکند، نیروی پر قدرتی که از همان هدفهای دفاع میکند که خود آنها را نظر دارند، برای آن خلقها دارای اهمیت بسیاری است.

پشتیبانی از سیاست صلحد و ستانه اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی پاسخگوی منافع حیاتی خلقهای تمام کشورهاست و به جلوگیری از جنگ هسته ای کمک میکند.

نهم . در سالهای جنگ جهانی دوم احزاب کمونیست بمنزله پیشتاز رزمندۀ توده های مردم و جنبش های مقاومت خود را تثبیت کردند . بدین ترتیب تبدیل جنبش کمونیستی بین المللی به مؤثرترین نیروی دوران معاصر پایه گذاری شد .

کمونیست ها فعالترین نیرو و در یک سلسله از کشورهای نیروی قاطع مبارزه توده های مردم در راه ریشه کن ساختن ستم فاشیستی ، رستاخیز ملی و احیای آزادیهای دموکراتیک بودند .

احزاب کمونیست در راه پیروزی بر فاشیسم متحمل بیشترین تلفات در کشورهای خود شدند . با وجود تلفات سنگین ، آنها از لحاظ سازمانی تقویت شدند و به نفوذ خود میان توده های انبوه زحمتکش افزودند . اگر تا جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ در سراسر جهان ۶۱ حزب کمونیست با چهار میلیون عضو وجود داشت ، در سال ۱۹۴۷ احزاب کمونیست در ۷۶ کشور موجود بود و تعداد کل اعضا آنها به ۲۰ میلیون نفر میرسید . اکنون بیش از ۸۰ میلیون نفر در احزاب کمونیست عضویت دارند و چنین احزابی در ۹۵ کشور وجود دارد .

در سالهای جنگ جهانی دوم ، جنبش کمونیستی با اتکا به اندیشه ها و سنن جنبه خلق سیاست اتحاد تمام نیروهای ضد فاشیسم را بمنزله سیاست جنبه ملی تکامل بخشید . احزاب کمونیست به تهیه چنان برنامه ای ، در تطبیق با شرایط هر کشور جداگانه اهمیت میدادند که یکپارچگی واقعی تمام نیروهای اجتماعی و ملی خواستار آزادی و استقلال کشورهای خود در جنبه ملی را تا حد اکثر ممکن آسان میکرد .

در یکبارها فاشیسم کمونیست ها خود را با اراده ترین ، دلیرترین و فداکارترین مبارزان در راه منافع خلقها نشان دادند . احزاب کمونیست از این اندیشه دفاع کرده و آنرا تکامل بخشیدند که همبستگی با اتحاد شوروی در مبارزه علیه ارتجاع جهانی ، فاشیسم و جنگ در آخرین تحلیل به تثبیت استقلال ملی واقعی هر کشور کمک میکند و امکان بیشتری برای این فراهم میآورد که هر خلق رهائی یافته از فاشیسم راه پیشرفت اجتماعی آینده خود را برگزیند . نتایج جنگ جهانی دوم این نظر را بطور درخشانی تأیید کردند .

اکنون هم وحدت و یکپارچگی طبقه کارگر ، تمام زحمتکشان و تمام دموکرات ها از عوامل بسیار مهم

در مبارزه در راه صلح است . فقدان وحدت از بروز واقعی اراد مخلصانه صلح معانعت بعمل میآورد و آب به آسیاب میلیتاریست ها میریزد . اگر در وران پیش از جنگ جنبش ضد جنگ خلقها را دامن و وسیع لازم را پیدا نکرد ، بطور عمد ، هملت وجود تفرقه در جنبش کارگری بود و این تفرقه نیروهای دموکراسی را تضعیف میکرد . در نتیجه تفرقه و پراکندگی از برقراری دیکتاتوری هیتلری و درگیری جنگ جهانی تازه جلوگیری نشد .

اهمیت فراوان عمل مشترک کمونیست ها ، سوسیال دموکراتها ، سندیکاها و تمام جنبش کارگری در رپورتاژهای تاریخی بویژن آشکار میشود . حالا بطور گسترده ای بدین اعتراف میشود که اگر رهبری سوسیال - دموکراسی آلمان در وران و مبارزه فراخوان کمونیست ها بموقع خود توجه میکرد و به وحدت نیروهای طبقه کارگر و تمام زحمتکشان برای مقابله با داور دست هیتلر موافقت میشد ممکن بود از جنگ جلوگیری نموده و زندگی میلیون ها نفر انسان را حفظ کرد .

تحکیم یکپارچگی احزاب کمونیست و کارگری ، گسترش و تکامل همکاری آنها با احزاب سوسیال لیست ، سوسیال - دموکرات و لیبرالیست و سایر سازمانهای سیاسی و حرفه ای طبقه کارگر بین المللی با احزاب انقلابی - دموکراتیک و جنبشهای ملی - آزاد بیخس از مهمترین شرایط تبدیل جنبش توده ای ضد جنگ به مانع مستحکم در راه مسببین ماجراجوییهای نظامی است .

توده های مردم در وران ما هر چه فعالانه تر در حل و فصل مسائل جنگ و صلح مداخله میکنند . با اتکا به فعالیت توده ها و وحدت عمل تمام نیروهای صلح دوست در مبارزه علیه مشی جنگ طلب ترین محافظان امپریالیسم ، میتوان از جنگ جهانی تازه جلوگیری کرد .

دوم . مبارزه علیه خطر جنگ را باید بموقع آغاز کرد . تصویب نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی " در باره چهلمین سالگرد پیروزی مردم شوروی در جنگ کبیر میهنی سالهای ۴۵ - ۴۱ " ضمن یادآوری اهمیت مداوم در سهای جنگ چنین تأکید میکند : " عمده ترین آن در سها عبارتست از اینکه علیه جنگ باید پیش از آغاز آن مبارزه کرد . تجربه تاریخی چنین میآموزد : برای دفاع از صلح اقدامات یکپارچه ، هماهنگ و جدی تمام نیروهای صلح دوست علیه مشی تجاوزکارانه و ماجراجویانه امپریالیسم لازم میآید . باید هشیاری خلقها را افزایش داد و از دست آورد های سوسیالیسم نگهداری کرد و آنها افزود " .

بد شواری میتوان میزان ابرام و فعالیت این نتیجه گیری را معین کرد . تاریخ قرن بیستم گواه بر این است که امپریالیسم میکوشد جنگ را در رخفاد اربک ببیند . در آستانه نخستین جنگ جهانی خلقها بر خطر جنگی که تهدیدشان میکرد آگاهی نیافتند . اگر چه نمایندگان جنبش کارگری انقلابی در باره جنگی که تدارک دید میشد هشدارهاش دادند ، عملاً جنگ برای توده های مردم بطور

غیرمترقبه ای آغازگردید .

در آستانه جنگ جهانی دوم مردم خطر جنگ را احساس و درك میکردند . ولی بحلل معینی این درك و احساس به اقدامات مشترك قاطعانه تمام مخالفین جنگ منجر نگردید . در این جریان از جمله محافل حاکمه کشورهای بیوزوا - دموکراتیک مقرر هستند : آنها با اطمینان دادن به مردم که سیاست گذشت (بحساب چکسلواکی ، حبشه ، اسپانیا و اتریش) میتواند تجاوزکاران را " آرام کند " و از جنگ جهانی جلوگیری نماید ، افکار عمومی بین المللی را گمراه ساختند . این سیاست بطور بارزی در قرارداد مونیخ سال ۱۹۳۸ در باره تقسیم چکسلواکی نمایان گردید ، زیرا به ایجاد و تحکیم بلوک نظامی تجاوزکاران کمک کرد . در نتیجه " خز " تدریجی جامعه بشری بسوی جنگ جهانی تازه انجام گرفت .

اینک وضع جهان بطور دیگری است و مردم از خطر جنگی که تهدیدشان میکند باخبرند . ما با خواست آگاهانه مانع از جنگ جهانی تازه ای که در شرایط استفاده از سلاح هسته ای ، خود موجودیت تمدن بشری را تهدید خواهد کرد روبرو هستیم .

تأثیر مجامع صلح دوست در تنظیم و اعمال مشی سیاست خارجی دولت‌ها در حال حاضر چند برابر شده است ، و اکنون خواسته‌های اساسی و شعارهای جنبش ضد جنگ با برنامه‌های کشورهای سوسیالیستی مطابقت میکند . کشورهای سوسیالیستی تمام قدرت سیاسی ، اقتصادی و دفاعی خویش را برای تحقق این برنامه هامورد استفاده قرار میدهند .

دیالکتیک پیشرفت و گسترش جنبش ضد جنگ معاصر در این است که این جنبش که بمنزله مظهر اراده‌های انبوه مردم پدید آمده ، خود عامل مؤثری در بالا بردن آگاهی ضد جنگ در قشرهای هر چه بیشتری از اهالی میگردد . این نیز در مواضع احزاب سیاسی مختلف ، جریانهای متشکل و مراجع دینی مذاهب گوناگون وغیره بازتاب مییابد .

کمونیست‌ها از نخستین طرفداران جنبش ضد جنگ بودند و سی و پنج سال پیش با چنانسان دقتی خطر پیدایش جنگ دیگری را بتوده‌ها گوشزد کردند که هیچ جریان سیاسی دیگری به انجام آن قادر نبود . در اسناد احزاب کمونیست و دیدارهای بین المللی آنان بطور مداوم گرایش‌های پیشرفت مناسبات بین المللی بشیوه ای واقع بینانه ارزیابی میشود ، نه فقط اهمیت کاهش تشنج تأیید میگردد ، بلکه گفته میشود که هنوز خصلت بازگشت ناپذیر نیافته و مخالفان نیرومندی دارد . بهمین سبب ، اکنون که جریان رویداد همدارستی این ارزشیابی‌ها را تأیید کرده ، توده‌های مرد مخالفگیر نشدند زیرا کمونیست‌ها آنها را پیشاپیش باخبر کردند .

کمونیست‌ها بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بهتر از هر کس دیگری

قاد رند شرایط و اوضاع را بسنجند . آنها خوب میدانند ، خطر جنگ و واقعاً از کجا سرچشمه میگردد و هر درونی را در این مورد افشا میکنند .

رسالت کمونیستها در دوران ما در نتیجه خود جریان رویدادها از مرزهای سنتی و طبقاتی ایفا کنندگان نقش مبارزان علیه استثمار و راه سوسیالیسم فراثرفت . این رسالت ، وظیفهٔ رهایی تمدن و خود زندگی در روی زمین را هم بطور ارگانیک در بر میگیرد . مبارزه در راه صلح با مبارزه در راه ترقی اجتماعی و دفاع از منافع زحمتکشان به نزدیک ترین وجهی بهم پیوند یافته است . نیروهای مترقی و صلحدوست از نتایج و در رسهای جنگ جهانی دوم نیرو و الهام میگیرند و مبارزه علیه مسببین جنگ جهانی تازه ، علیه تعمیم شیوه‌های سیاست " از موضع زور " ، تروریسم ، تزییق و فشار ، " جنگ روانی " ، در پرتیک اجتماعی بسیاری از کشورهای دیناسیات بین المللی و علیه نئونازیسم ، روانشیسم و تبعیض نژادی ادامه میدهند . نیروهای صلحدوست می بینند که امپریالیسم اکنون نیز میکوشد بسیاری از چیزهایی را که تمام مردم پاك سرشت جهان در جنگ جهانی دوم علیه آنها مبارزه کردند در عرصه بین المللی تثبیت کند .

اگر چه همین سالگرد سرکوب هیتلریسم و قداره بندگان ژاپنی نیروهای ضد جنگ را بد فاع از امر عادلانه صلح با انرژی بیشتری بر میانگیزد ، امپریالیسم آنرا برای موجه جلوه دادن سیاست " از موضع زور " خود ، مسابقه تسلیحاتی و منظور تشدید و خامت و تشنج در عرصه جهانی مورد استفاده قرار میدهد . محافل سیاسی معینی در ایالات متحد امریکا و برخی دیگر از کشورهای ناتو از نتایج میکنند در نتایج سرکوب فاشیسم و نظم و ترتیب پس از جنگ تجدید نظر کنند .

تحریف تاریخ جنگ جهانی دوم و تجدید نظر در رسهای تاریخی پیروزی بر هیتلریسم و میلیتاریسم ژاپن را امپریالیسم برای تحقق نیات تجاوزکارانه خویش مورد استفاده قرار میدهد .

جلوگیری از تحریف کنندگان کنونی تاریخ و جا زنده اند به قلب حقایق مربوط بگذشته بطریق اولی اینک بد انسیب لازم است که از تعداد کسانی که زندگی آگاهان آنها نرا آتش جنگ در خود گرفت مرتباً کاسته میشود و بخش بزرگی که اکثریت جامعه بشری را تشکیل میدهد اصولاً پس از جنگ بد نیامد و ورشد کرد و وقاد نیست به تجربهٔ خود در باره دهشت ها و رنج و عذاب های آن قضاوت کند . میسر ساختن درک تجربهٔ جامعه آمیز جنگ برای نسلهای تازه ، بطوریکه درسی برای آینده آنها باشد ، معانعت از گمراه کردن آنها و بددل کردن لزوم مبارزه فعالانه علیه تدارک جنگ جدید به اعتقاد حیاتی تمام مردم در روی زمین بمعنی عقیم ساختن نیات سوء ارتجاع امپریالیستی و کمک به برطرف کردن خطر جنگ تازه است .

وظیفه ای که و. ای. لنین بصورت آشکار ساختن آن " رازی " برای توده ها " که از آن جنگ بوجود میآید " (۱) مطرح ساخته بود ، در واقع اینک به وظیفه آشکار ساختن " رازی " برای توده ها

مبدل گردیده است که تهدید موجودیت خلقها را در بر دارد . این خطر از نقشه های افزایش سلاح هسته ای تهاجمی و حالاً سلاح " جنگ ستارگان " از نقشه های وارد آوردن " ضربه پیشگیرانه " ای که گویا میتواند از ضربه متقابل جلوگیری کند و در ستاد های کل کشورهای ناتو بدقت تهیه و تدوین میگردد ناشی میشود . این نقشه ها ، اگرچه با تصور پاتلی همراه هستند ، برای تمام جامعه بشری خطری مرگبار در بردارند .

" رازی " که خطر برای سرنوشت جامعه بشری از آن سرچشمه میگردد عبارت از این است که اینک در آن همان عمومی بطوری هدفمند این اندیشه را رسوخ میدهند که جنگ هسته ای بمنزله وسیله دست یافتن به هدفهای سیاسی مجاز است . خطر از این دیدگاه محدود طبقاتی هم ناشی میگردد که گویا " موازنه بر لب پرتگاه جنگ " میتواند بی نهایت ادامه یابد و یا اینکه همواره میتواند جلوی خطی که کنار پرتگاه است متوقف شد .

بر کسی پوشیده نیست که مسابقه تسلیحاتی به انحصارهای سرمایه داری امکان میدهد در آمد هنگفتی بدست آورد و تبلیغات امپریالیستی این را مسکوت میگذارد . ولی " راز " پیش از آنکه تسلیحات عظیم بکار گرفته شود باید آشکار گردد .

اینک در برابر هر حزب و سازمان سیاسی و در برابر هر انسانی ، مسئله جای آنهاد در مبارزه دو گرایش در پیشرفت مناسبات بین المللی ، حادثه از هر زمان دیگری مطرح است . یکی گرایشی که جهان را به پرتگاه بلیه هسته ای میافکند ، دیگری آنکه به صلح استوار و عادلانه می انجامد . توده های مردم ، اکنون بیش از هر زمان دیگری در تاریخ امکان دارند در برابر سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم مانع بوجود آورده و از امر صلح دفاع کنند . تشدید تظاهرات ضد جنگ ، اشتراك هر چه گسترده تر توده های مردم در مبارزه در راه صلح نقش عظیمی در تبدیل امکانات جلوگیری از جنگ به واقعیت و رهائی جامعه بشری از خطر بلیه هسته ای ایفا میکند . وقتی اندیشه های صلحخواهی در ذهن توده ها جایگیر شود به نیروی مادی عظیمی مبدل میگردد . به همین سبب است که پیکار برای جلب افکار مردم هم بنویه خود مبارزه در راه صلح است .

چهلمین سالگرد پیروزی بزرگ خاطر نشان میکند که مبارزه علیه خطر جنگ راحتی يك روز هم نمیتوان به تاخیر انداخت . باید این مبارزه را بطور مداوم ، مضارنه و با قاطعیت دنبال کرد .

بطوریکه رفیق م . م . س . گورباچف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی سخنرانی خود در پلنوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (مارس سال ۱۹۸۵) تأکید کرد اتحاد شوروی آماده است " در ادامه پروسه برقراری همکاری مسالمت آمیز و مفید برای طرفین میان کشورهای برهنای برابری حقوق ، احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر شرکت کند .

« از بین بردن یالتا » به سود کیست ؟

میرسلاود اتمکویچ

عضو هیئت رئیسه کمیته لهستانی
ویژه مسائل امنیت و همکاری اروپا

نام شهر یالتای اتحاد شوروی برای شخصیت های سیاسی ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای ناتو چیزی شبیه به سمبل و اسم شب شده است . آنها رویداد های معینی از آنچه را که در آخرین سال جنگ جهانی دوم بوقوع پیوسته و با کنفرانس کریمه آغاز سال ۱۹۴۵ سه متفق ائتلافی ضد هیتلری یعنی اتحاد شوروی ، ایالات متحده امریکا و بریتانیا ی کبیر در ارتباط است ، با این اسم مشخص میکنند . اما علت چیست که سیاستمداران بورژوازی در این اواخر این کلمه یا اسم شب را اینقدر تکرار میکنند ؟ آیا بدین سبب است که چهلین سالگرد کنفرانس آنها را مجبور میکند اهمیت پیدا ر یالتا را بطور معینی ارزشیابی کنند ؟ بطوریکه میدانیم این کنفرانس با بررسی مهمترین مسائل مربوط به سرکوب فاشیسم آلمان شرایط مهمی برای برقراری صلح در روی زمین و در درجه اول در اروپا فراهم آورد . کنفرانس نمونه ای از این واقعیت را نشان داد که کشورهاییکه بر اصول اجتماعی-سیاسی مختلفی استوار هستند اگر احترام به برابری و حق حاکمیت یکدیگر و حق بلا فصل هر کشوری در تعیین سیاست داخلی و خارجی خویش را رهنمود خود قرار دهند چگونه میتوانند درباره همزیستی مسالمت آمیز و همکاری به توافق برسند .

متأسفانه اسم شب " یالتا " برای شخصیت های واشنگتن و همفکرانشان کاملاً معنی دیگری دارد . این معنی زمانی روشن میگردد که به پرونده موضوع یالتا در سال جاری مراجعه کنیم . بطور مثال ، ر. ریگان رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا در فوریه گفت مسئله یالتا مانند گذشته بدین سبب حائز اهمیت است که مسئله آزادی در اروپا حل نشده باقی است . گویا مرزی وجود دارد که یالتا سمبل آنست و برای آن توجیهی وجود ندارد . این مرزی است که آزادی را از بردگی جدا

میسازد و امریکائی ها میخواهند این مرز را از زمین ببرند .

باید بدون درنگ تأکید کرد که ما هم "آزادی" و "بردگی" را ما بهیچوجه آنطور درک نمیکنیم که رئیس جمهوری ایالات متحده درک میکند . برای او "آزادی" مترادف با سرمایه داری است ، و "بردگی" را او منزله برجسبی بهنظام سوسیالیستی می چسباند . ولی در واقع در این مورد معین جای این مفاهیم باید عوض میشد . اما در این مقاله فرصت برای بحث هایی از این نوع نیست . هرکس بر سر عقیده خود میماند و ما در باره چیز دیگری میانداشیم . بنابراین ، در اعلامیه رئیس جمهوری از زمین بردن مرز میان سرمایه داری و سوسیالیسم پیشنهاد میشود . در ضمن معلومست که طوری هم باید عمل کرد که سرمایه داری باقی بماند ، ولی سوسیالیسم . . . آیا باید در آن حل شود ؟ ولی ما میدانیم این در واقع بدنامی است که زیر لاف "از زمین بردن مرزها" و "از زمین بردن یالتا" درگیری را در نظر دارند که به برخورد اجتنابناپذیر و سیستم منجر میگردد .

البته ، برای نخستین بار نیست که جهان از این گونه اعلامیه ها بخود می بیند . خود ریگان هم پنهان نمیکند که ایالات متحده امریکا چهل سال است (یعنی طی تمام دوران پس از جنگ) "آزادی اروپا" ، به تعبیر و تفسیر و شکنج را ، از هدفهای خود بشمار میآورد . ولی دوران ما ، بهر حال نت های تازه ای هم به ظن این اعلامیه های بخشند . حالا آنها بیشتر و با طعناق زیاد تری بزبان آورد میشوند . براهمیت برنامه گونه بودن آنها تأکید میگردد . نویسندگان این بیانیه ها میکوشند چنین وانمود کنند که گویا بنا بر عقیده اکثریت قریب با اتفاق مردم هستند . گامهای تازه و مسیاری خطرناکی برای تحقق نیات خود تا حد پشتیبانی از ضد انقلابیون با واگذاری اسلحه و مهمات پیشنهاد میشود و حتی عملی میگردد .

معلوم است که پرهیزدنت ریگان در فراخوان به "از زمین بردن یالتا" تنها نیست . برخی از مبلغین برای این اقدام خود پایه و اساس حقوقی هم میتراشند . بطور مثال ج . شولتز وزیر امور خارجه اعلام میدارد که ایالات متحده امریکا "تقسیم اروپا" را "از لحاظ حقوقی قانونی" برسمیت نشناخته و نمی شناسد . از "تقسیم" هم شولتز وجود کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی با حقوق برابر در قاره ما را ازاد میکند . این وضع چهل سال است که وجود دارد ولی میدانید مطلب از چه قرار است "قانونی نیست" .

سناتور ر . کاستن با "مستدل ساختن حقوقی" ضرورت "از زمین بردن یالتا" موافقت میکند و از سنای ایالات متحده می خواهد تدابیر مقتضی اتخاذ کند . "پن آمدهای منفی قرارداد های یالتا" را رد کند ، به عبارت دیگر بر نظم و ترتیب پس از جنگ در اروپای مرکزی خط بطلان بکشد . او در تشریح معنی و مفهوم این قبیل اقدامات فراتر هم می رود و میگوید گویا آنها اقدامات ضروری تکمیلی برای افزایش

فشار سیاسی و اقتصادی بدون وقفه ایالات متحده آمریکا بر جامعه کشورهای سوسیالیستی است . از قضا کسی که آشکارا همه چیز را سر جای خودش قرار میدهد همین کا ستن است . این " یالتا " بخودی خود نیست که سیاستمداران ضد کمونیست را نگران میکند . آنچه برای آنها ضرورت دارد بازگرداندن چرخ تاریخ به عقب و بستن راه سوسیالیسم بروی جامعه بشری است . تجدید نظر در " یالتا " بعقیده آنها نمیتوانست وسیله خوبی برای تحقق این نیت و مقاصد باشد .

کوشش برای حمله به مرحله نهائی جنگ هم همانقدر رکهنه است که حملات مستقیم به نظام سوسیالیستی . دالس هم در سالهای چهل و پنجاه (میلادی) این شیوه را ضمیمه برنامه " جنگ سرد " خود میکرد . درست است که در این شکل (واریانت) کمونی که در مقامیسه بسا واریانت دالس جدید و نوگریده فرق های جزئی (نوانس های) تازه ای وجود دارد . در گذشته اساساً دانشمندان متخصص در تبلیغات ضد کمونیستی به " یالتا " می پرداختند ، ولی حالا سیاستمداران عالیرتبه هم به آنها پیوسته اند . اگر در آن دوران عملیات تخریبی علیه سوسیالیسمی که در کشورهای اروپای مرکزی و جنوب شرقی استقرار مییافت زیر شعار " متوقف ساختن " و " بعقب راندن " آن انجام میگرفت ، حالا جای این شعار را اسم شب " ازین بردن یالتا " گرفته است . اینهم یک " تازگی " دیگر ، میلفین ناتوتلاش میکند سالگرد قرارداد های یالتا را از جشن های ویژه چهلمین سالروز پیروزی جدا کنند . برخی از ناظران و مفسرین امریکائی بر این عقیده میباشند که روز پیروزی حالا دیگر برای کسی مطرح نیست ولی با " یالتا " هنوز میتوان مانور کرد . بگفته آنان تأکید بر ارتباط میان این دو سالگرد و واکنش های احساسی نامطلوبی بوجود میآورد ؛ مثلاً احساسات افسران مرتجع بوند شوروی بطور کلی محافل حاکمه جمهوری فدرال آلمان جریحه دار میشود . نمایندگانی این نیروها هم حاضرند " یالتا را ازین ببرند " ولی مایل نیستند روز پیروزی را با خاطرات آورند ، زیرا آنروز روز شکست و مواخت هیترلی شد .

" ازین بردن یالتا " بمعنوم واشنگتنی و یا تلافیجویانه اش بدون تحریف قرارداد های که در فوریه سال ۱۹۴۵ با ماضی رسیده امکان پذیر نیست . هسته اصلی تحریف این ادعا است که گویا مضمون اصلی یالتا توافق شرکا ، ائتلاف ضد هیترلی در باره " تقسیم اروپا " میان روسیستیم اجتماعی است . ولی مسئله در حقیقت عبارت از این است که در یالتا از چنین " تقسیمی " هیچ سخنی در میان نبوده است . هیچ سندی و هیچیک از خاطرات شرکت کنندگان در کنفرانس (این قبیل اسناد و خاطرات زیاد چاپ رسیده است) از صحبت بر سر " تقسیم " زکری نمیکند . مضمون واقعی " یالتا " نمایش وحدت متفقین در تصمیم قاطع آنها برای ایجاد چنان شرایطی در اروپا بود که فاشیسم آلمان و ملیتاریسم هیچوقت دیگر نتوانند سر بلند کنند . بهین سبب ، آنها در آن هنگام

درباره تسلیم بدون قید و شرط دولت آلمان ، تقسیم آن به چهار منطقه تحت اشغال و از جمله منطقه تحت اشغال فرانسه ، درباره غیرنظامی کردن بنیادی آلمان ، ازین بردن نا زیم و موکراتیزه کردن آلمان و همچنین درباره احیای لهستان در مرزهای تاریخی (که به تجدید نظر مرزهای آلمان منجر گردید) به توافق رسیدند . بجا است گفته شود که رهبران فرانسه هم با طلب " ازین بردن یالتا " در اساسهای حقوقی ، مناسبات پس از جنگ فرانسه و آلمان تخریب میکنند .

بنابراین مسئله صلح در اروپا بطور کنکرت و در ارتباط با مسائل آلمان ، لهستان و مسائل دیگر حل و فصل گردید . این برخورد رهبران کشورهای متفق در آن زمان تجربه ارزنده و مبرمی برای بررسی واقعی و همه جانبه امور بین المللی بدست میدهد و فقط چنین برخوردی میتواند به نتایج مثبت منجر شود .

شرکت کنندگان در مذاکرات یالتا ، مقدم بر هر چیز ضرورت حفظ همکاری در مبارزه با فاشیسم را درک میکردند . این همکاری اختلافات سیاسی و تضادهای موجود میان کشورهای متفق را برطرف نمیساخت و تمام هدفهای راکه آنها در برابر خود داشتند یکسان نمیکرد . ولی ، بار دیگر باید برایین نکته تأکید کرد که هدفهای مشترک آنها عبارت از سرکوب امپریالیسم آلمان و جلوگیری از احیای آن بود . آنها همچنین خواستار حفظ همکاری در دوران پس از جنگ بودند و در ضمن هر یک از شرکت کنندگان در ائتلاف منافع طبقاتی خود را نیز دنبال میکرد . بنابراین اتحاد ضد فاشیستی بر پایه ارزشیابی واقع بینانه منافع مشترک و منافع هر یک از شرکت کنندگان در مذاکرات بطور جداگانه مبتنی بود . همین هم تعیین کننده استحکام آن بود ، هر چند نیروهائی که اتحاد یکپارچه ساخته بود تا حد و زیادهای مختلف بودند . میتوان یاد آورد که اکنون هم کشورهای که حفظ صلح را هدف عمده بشمار میآورند برای دست یافتن بدان زمینه خوبی دارند ، اگرچه ، حتی در بسیاری از مسائل دیگر هم ، توافق نداشته باشند .

برخوردی که درباره آن صحبت کردیم در آن موقع در موضعگیری شرکت کنندگان در کنفرانس کریمه نسبت به مسئله لهستان نیز بروز کرد . اکنون این مسئله از طرف سیاستمدارانیه که معنی و مفهوم " یالتا " را تحریف میکنند با حرارتی خاص و بطوری مبالغه آمیز اشاعه داد میشود . آنها اظهار میدارند که در نتیجه " تقسیم " سال ۱۹۴۵ لهستان " با سارت و بردگی " کشانده شد و منافع ملی آن زیانهای بسیار وارد آمد . روی این مسئله بویژه اصرار میورزند که انجام " انتخابات آزاد " در آنجا قیصر ممکن شد . ولی ببینیم وضع در واقع از چه قرار بود ؟

در یالتا موضع اتحاد شوروی در مورد مسئله لهستان بدقت فرمول بندی شده بود . در طول تاریخ لهستان بمنزله کریدوری بود که دشمنان از آنجا به روسیه حمله میکردند . آنها از این کریدور

بمسئولیت میگذشتند ، زیرا لهستان کشور ضعیفی بود . بهمین سبب بینانگذاری یکتا لهستان نیرومند آزاد ، مستقل و دست اتحاد شوروی که قادر باشد با نیروی خود از خویشترن دفاع کند بمسود آن کشور بود (۱) .

چنین موضعی کاملاً پاسخگوی منافع ملی لهستانی ها ، اتحاد شوروی و مصالح حفظ صلح بود . در نتیجه بحث و مذاکره این موضع مورد قبول رهبران سابق ایالات متحده امریکا و بریتانیای کبیر واقع شد . ف . روزولت با اظهار اینکه : " ما امید داریم لهستان با اتحاد شوروی دارای بهترین مناسبات دوستانه باشد " (۲) توافق‌های بدست آمده را جمع بندی کرد .

را محل‌های مسئله لهستان که در ایالت‌ها تقید شده بود برای حکم (تز) مهتبی بودند . آنها پاسخگوی مواضع نیروهای چپ لهستان بودند که بازگرداندن سرزمین‌های غربی کشور (که در گذشته بدان تعلق داشت) و تعیین خط مرزی در امتداد روزهای د روتیس را طلب میکردند (خط مرزی بطور مشخص در کنفرانس پتسدام در ژوئیه سال ۱۹۴۵ معین شد) . این امر به لهستان تضمین های استواری برای تأمین منافع ملیش در آینده میداد ، چون بدین ترتیب امکانات امپریالیسم آلمان برای احیای پتانسیل آن کاهش مییافت .

طبیعی است که چنین راه‌حلی به اعتبار نیروهای چپ در لهستان بی‌فایده و موضع آنها را استحکام بخشد ، زیرا همان‌طور که گفته شد ، آنها کاملاً با آن راه‌حل‌ها موافق بودند . در اینجا باید یاد آور شویم که در سال ۱۹۴۴ دولت لهستان وجود داشت ، یکی در مهاجرت در بریتانیای کبیر که بر کار پایه ضد شوروی استوار بود ، دیگری دولتی که بلاواسطه در کشور بود و با اتحاد شوروی مناسبات دوستانه ای داشت . این دولت بود که نمایندگی ائتلاف چپ بود و در رأس کمیته آزادی ملی قرار داشت و در سرزمین‌هایی از لهستان ایجاد گردید که توسط ارتش سرخ آزاد شده بود . حاکمیت خلقی مایزودی اعتبار بسیار زیادی در جامعه لهستان بدست آورد . در سایه آن رنج و عذاب بی‌سابقه مردم ، مبارزه قهرمانانه آنها علیه فاشیسم (که در آن ۶ میلیون نفر لهستانی به هلاکت رسید) بمنتهی مطلوب رسید . ارتشهای لهستان دوش بدوش ارتش سرخ در فتح برلین شرکت کردند . در پرتو کمک شوروی هیئت نمایندگی دولت لهستان خواستهای ارضی خود را در کنفرانس پتسدام مطرح کرد و با حسن تفاهم روبرو شد . بدین ترتیب در نتیجه اقدامات پیگیر نیروهای چپ که همراه با اتحاد شوروی بمبارزه علیه نازیسم برخاسته بودند ، لهستان پس از جنگ جهانی دوم از

۱ - رجوع کنید به : اتحاد شوروی در کنفرانس های بین المللی در دوران جنگ کبیر میهنی سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۱ ، جلد ۴ مسکو ، ۱۹۷۹ ، صفحه ۱۰۰ - ۹۹ .
 ۲ - تهران ، یالتا ، پتسدام ، مسکو ، ۱۹۷۰ ، صفحه ۱۴۲ .

لحاظ سیاسی در موضع برنده ای قرار گرفت . این نیروهای چپ سمتگیری سوسیالیستی داشتند و طبیعی است که از دیدگاه اکثریت اهالی کشور تحقق آمال و آرزوهای ملی با ساختمان جامعه نو و تحکیم دوستی با نخستین کشور سوسیالیستی جهان کاملاً ارتباط پیدا میکرد .

طرفداران دولتی که در مهاجرت بود دارای نظریات مغایری بودند . ولی آنها هنوز امیدوار بودند حاکمیت را بدست گیرند . حساب اصلی آنها با انتخاباتی در ارتباط بود که در قرارداد های یالتا هم درباره آنها صحبت شده بود . طرفداران کنونی " از بین بردن یالتا " به بند مربوط به انتخابات از مجموعه کلی تصمیمات درباره لهستان می چسبند و از همه مهمتر اینکه آنرا از حکم (تز) مربوط به لهستان دوست با اتحاد شوروی جدا میکنند . منقدین " یالتا " اظهار امیدوارند که ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیره همواره روی پیروزی س. میکولا پچیک لیدر نیروهای ضد شوروی در لهستان حساب میکردند . ولی در چنین صورتی نتیجه این میشود که آنها ضمن تأیید تز لهستان دوست اتحاد شوروی در همین حال آماده میشدند حاکمیت را در لهستان به دست بند بپای ضد شوروی بدهند .

اگرچنین نیاتی وجود داشت ، در سال ۱۹۴۵ هنوز آشکارا خود را نشان ندادند . در عوض بهنگام انتخابات لهستان در ژانویه سال ۱۹۴۷ آنها کاملاً بروز کردند . از مارس سال ۱۹۴۶ به بعد ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیره براه " جنگ سرد " گام نهادند و قرارداد انتخابات لهستان یکی از رویدادهای مهمی باشد که این مشی را تحقق می بخشد . بعبارت دیگر در سال ۱۹۴۶ تجدید نظر در قرارداد های یالتا و پتسدام از طرف ایالات متحده و بریتانیا آغاز گردید . در سپتامبر سال ۱۹۴۶ ، بیرنس وزیر امور خارجه ایالات متحده هنگام سخنرانی در واشنگتن تگارت و هد داد که تصمیمات پتسدام درباره مرزهای آلمان در صورتیکه آلمان ها از سیاست ضد شوروی آمریکا پشتیبانی بعمل آورند ، از طرف واشنگتن زیاد مورد توجه قرار نخواهد گرفت . بدین ترتیب امریالیسم ایالات متحده آمریکا به امریالیسم آلمان پیشنهاد همکاری کرد ، امریالیسم آلمان هم آنرا پذیرفت و این پیشنهاد در واقع تا امر وزیایه اقدامات مشترک واشنگتن و من علیه اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی است .

پیشنهاد بیرنس جامعه لهستان را تکان داد . متفق سابق مادمشن در پیروزی را به تلافی جوسی (روانش) تشویق میکند . مرزهای جدید لهستان را مورد شك و تردید قرار میدهند . این رایگی از رهبران آن نیروهای غربی انجام میدهند که در انتخابات از دست بند ضد شوروی میکولا پچیک حمایت میکند ! پس در چنین وضعی چگونه میتوان بدان رأی داد ؟ بجا است گفته شود که بیرنس با اظهارات خود به شکست میکولا پچیک در انتخابات کمک کرد و اروپا را بمسوی تقسیم شدن بدو وارد و گاهی که رود

روی یکدیگر قرار گرفته بودند راند .

افکار عمومی لهستان در سال ۱۹۴۷ بروشنی درك كرد كه دوست واقعي لهستان كيست و کشور ما برای چکسانی فقط موردی برای تحریکات بین المللی است . نیروهای چپ متحد و یکپارچه در انتخابات در واقع بسبب همین دفاع پیگیر از منافع ملی و ملی دوستی و همکاری با اتحاد شوروی پیروز شدند . این دوستی اکنون نیز ضامن اساسی تغییرناپذیری مرزهای لهستان و تحقق هر چه کاملتر منافع ملی آنست . بجاست یادآور شویم که از کاندیداهای انتخاباتی نیروهای چپ در آن هنگام حتی آن محافل لهستانی حمایت کردند که بطور سنتی طرفدار غرب بشمار میآمدند .

ما از دیدگاه " یالتا " به انواع اشکال راههایی که برای " ازین بردن " آن در گذشته پیشنهاد میشد و اکنون پیشنهاد میشود و به وجوه تطابق و تفاوتهای این راهها نظر افکندیم .

بجاست گفته شود که وجوه تطابق خیلی بیشتر از تفاوتهاست . بطور مثال ، اگر امپریالیسم امریکا در همان سال ۱۹۴۶ تلافیجویی آلمانی را به اقدام و عمل فرامیخواند تا مشترکاً یالتا و پتسدام را " ازین ببرند " اکنون نیز همین کار را میکند . تلافیجویان معاصر از چنین فراخوان هائی کاملاً استقبال میکنند و نسبت بدانها بسرعت واکنش نشان میدهند . بطور مثال ، T. در گرسدرفراکسیون پارلمانی حزب دموکرات مسیحی و اتحاد سوسیال مسیحی و رهبر جناح ناسیونالیست راستگرای حزب دموکرات مسیحی در کنگره اخیر حزب خطاب به ه. کُهل صدراعظم آلمان از او خواست از بر رسمیت شناختن مرزهای غربی لهستان تا زمانی که بوسیله قرارداد صلح معین نشده است امتناع ورزد .

از قرار معلوم چنین قرارداد صلحی باید بمعنی تقسیم تازه اروپای معاصر باشد . البته معلوم است که نه بسود لهستان و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی . آیا این قرارداد صلح بیشتر برای آن نیست که تشدید کننده درگیریها باشد تا عامل صلح و آرامش ؟ اما ، بمعقیده در گرسدرفراکسیون " سیاست سازنده شرقی " باید بر پایه این اعتقاد اختراعی او برای لهستانیها و همچنین ، البته ، چکها ، اسلواکها و مجارها استوار باشد که اگر آنها خود را بخش جدائیناپذیر اروپای مرکزی و غربی بشمار آورند پرایشان حائز اهمیت بیشتری است تا بخشی از جامعه کشورهای سوسیالیستی . کوشش برای جدا کردن خلقهای ما از سوسیالیسم زهرپرده عامل تاریخی - جغرافیائی استتار میشود .

جامعه لهستان کاملاً متوجه این موضوع هست که عد مجاز و نیمه مرزهای موجود جمهوری خلق لهستان بوسیله قدرت متحد و یکپارچه جامعه کشورهای سوسیالیستی تأمین میشود . حزب متحد کارگری لهستان بدین امر اعتقاد کامل دارد . حزب مادر نهمین کنگره خود که در سال ۱۹۸۱ در شرایط فوق العاده بفرنج داخلی برگزار گردید این اصل برنامه مانند را تأیید کرد که : " مسا از سوسیالیسم همانطور دفاع خواهیم کرد که از استقلال دفاع میکنند " .

قطع ارتباط میان سوسیالیسم و تأمین استقلال کشور، میان سوسیالیسم و پیشرفت و تحقق منافع ملی یکی از مهمترین هدفهای مخالفان ما است. در گرفتار به نوعی "کشاندن" کشورهای سوسیالیستی اروپائی بطرف اروپای غربی و سرمایه داری اشاره ای کرده است ولی در واقع تخریب نظام نورا در نظر داشته است. زه، بژننسکی، این کارشناس امریکائی ضدیت با کمونیسم در مقاله "آینده یالتا" که همزمان در ایالات متحده امریکا و جمهوری فدرال آلمان بجاپ رسیده نظریه کاملی را براین طرز تفکر مبتنی میسازد. به عقیده او "از بین بردن یالتا" رسالت اروپای واقعی، اروپای آزاد شده از بردگی و اسارت شوروی است" (۱).

در چنین نظریه ای میتوان وجوه مشترک زیادی با دکترین قدیمی "متوقف ساختن" دالمسی یافت، ولی "نوآوری" او، یا "راصل سوم" عبارت از این است که "آزاد ساختن اروپای شرقی" را میخاهد به اروپای غربی بپردازد. بگفته او در گذشته در راه "آزاد سازی" ایالات متحده امریکا تقریباً تنهای تنه مبارزه میکرد، ولی، حالا بگذر از برای آن (و برای امریکاهم) اروپائیها - ناتویها کارکنند. بژننسکی اعلام میکند که "آینده اروپا ارتباط نزدیکی با آینده آلمان و لهستان دارد. بدون برطرف ساختن جدائی آلمان به کمک وسیله بی خطری (L - M - D) اروپای واقعی وجود نخواهد داشت" (۲).

به يك سخن بسوسيله "بی خطری" باید حد فاصل میان دو سیستم اجتماعی - سیاسی را که دارای اتحادهای نظامی بر قدرتی هستند از بین برد، و آلمان، سرمایه داری یا جمهوری فدرال آلمان و سوسیالیستی یا جمهوری دموکراتیک آلمان را باید به یکی (و آنها هم بکدام مفهوم است...) مبدل کرد. این اظهارات حداقل ساده لوحانه بنظر میرسد، ولی چنین ساده لوحی نمیتواند انگیزه ویا مسببی برای نرمی و ملاحظت باشد. هدفهای که بژننسکی مطرح میکند کاملاً غیر واقعی است. ولی آلا توانبزاری که برای دست یافتن بدانها گردیده شده بی حساب نیست و بهمین سبب خطرناک است. صحبت بر سر این است که گویا باید پروسه تغییر و تحول کشورهای سوسیالیستی در جهت سرمایه داری را برانگیخت، ولی بدین شرط که این پروسه عادی و نامحسوس جریان یابد، یعنی بگفته او باید "زنگی تاریخی" بخرج داد. پنج شیوه تشدید و تسریع تغییراتی که در نظر گرفته شده پیشنهاد میشود که عهدترین آنها عبارتست از "افزایش کمک به آن افرادی از اروپای شرقی که فعلاً نه در راه آزادی سیاسی مبارزه میکنند. بژننسکی تأکید میکند که ایالات متحده امریکا همواره چنین کمکی را رسانده است، به فعالیت های خرابکارانه "ناراضیان" کمک کرده است،

1 - Foreign Affairs, Winter 1984-85, Europa Archiv, 1984, No 23.

2 - ibidem.

ولی اروپای غربی ، متأسفانه بدان توجهی نکرد . بژینسکی با این نظر موافق است که فقط فرانسویها برای پشتیبانی از رهبری اتحادیه " همبستگی " که در مواضع ضد سوسیالیستی قرار گرفت ، کارهای زیادی انجام دادند . حالاً اوسا پر کشورهای اروپائی راهم برمی انگیزد که فعلاً نه تراز محافل ضد سوسیالیست (مقدم بر همه در لهستان) پشتیبانی بحمل آورند .

لهستانی ها خوب درک میکنند که این سیاستمداران امریکائی لهستانی الاصل بچه امید بسته است . عطیات خرابکارانه چند جانبه ای که در کشور ما انجام گردید و اینک بیش از چهار سال است که مردم لهستان بی آمد های سخت و دشوار آنرا احساس میکنند بدون اشتراك اوصورت نگرفت . تصور نمیرود شرح علی که این عطیات را امکان پذیر ساخت و شرح جریان عطیات و راههای بر طرف ساختن دشواریهایی که پدید آمد در این مقاله ممکن باشد (۱) . فقط به ذکر یک نکته اکتفا میکنم : ضد انقلاب لهستان که از پشتیبانی امپریالیستی از آنسوی مرزها استفاده همیکرد و اکنون هم استفاده میکند نیز از دفاع از منافع ملی لهستان سخن میگفت . ولی ، " دفاعی " که چنان مفهومی از آن اراد میشد علییه ملت بود . آن دفاع به هرج و مرج در اقتصاد کشور ، تنزل سطح زندگی اهالی و تضعیف همه جانبه کشور انجامید . معلوم است برای لهستان ضعیف ایستادگی در برابر نقشه هائی که " از زمین بردن یالتا " در آنها پیش بینی شده و یا مقابله بانقشه تجدید نظر در قرارداد هائی که پیشرفت کشورهای (در مرزهای تاریخیش) را تأمین کردند دشوار تر میبود .

طبیعی است که با تضعیف یک حلقه در جامعه کشورهای سوسیالیستی ، دشمنان آن دعاوی تجاوزکارانه خویش را متوجه حلقه های دیگر میکردند . آنها نگران منافع لهستان نیستند . آنها با تحریک اروپای غربی علیه شرق و در تلاش برای تشدید احوال و روحیه مخالف خوانی در کشورهای سوسیالیسم ، مقدم بر هر چیزی دنبال منافع خود هستند ، منافع اصلی آنها را آنتی کمونیسم تشکیل میدهد .

بارد یگر تأکید میکنم : تمام این شیوه های خطرناک و " بی خطر " تشدید رویارویی میان دو سیستم اجتماعی - سیاسی جهان خطرات جنگ و در درجه اول ، بازمه برای اروپا را در بردارد . درست است که واشنگتن متفقین اروپائی خود در ناتورا با وعده حمایت نظامی و از جمله با " سپر " کیهانی آرامود لخش میکند . در مشاجرات ناجوان مردانه معمولاً اینطور عمل میکنند : دو بهم مزنی یکی را علیه دیگری بر میانگیزد و در ضمن او را " تسکین میدهد " که " نترس ، بزنش ، اگر اتفاقی افتاد ، من تو را حفظ میکنم ! " . " انترنشنل هرالد تریبون " روی این مسئله که این چنین حمایتی چه

۱ - رجوع کنید به و . یاروزلمسکی ، تجربه لهستان از چه سخن میگوید . - مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، ۱۹۸۳ شماره ۱۱ .

خطری در بردار تأملی کرده است . روزنامه مینویسد " انجام چنین پژوهش‌هایی (دستگافاداری ریگان با این کلمه معصوم نخستین مرحله طرح " جنگ ستارگان " را مشخص میکند - م . د .) روسها را با اتخاذ تدابیری برای ایجاد سیستم دفاعی خود و پیشرفت سریع تسلیحات استراتژیکی که قادر باشد از هر نوع سپر امریکائی بگذرد برمی‌انگیزد " (۱)

از آنجا که ایجاد " سپر " فضائی برای اروپا هم داخل در نظریه " از زمین بردن " است ، ارزش آنرا دارد که مردمانی که برخوردارند ، در نظر بگیرند که این مشی " بی خطر " بچه بی آمدهائی می‌انجامد .

همچنین یاد آوری کنیم که تبلیغات گسترده علیه قرارداد های یالتانه فقط بخشی از " جنگ صلیبی " ضد سوسیالیستی ، بلکه نقض اصول سند نهائی کنفرانس اروپائی در هلسنکی است . زیرا این سند نوعی تصویب آن نتایجی از طرف تمام اروپا است که از قرارداد های متفقین در آخر جنگ جهانی دوم حاصل شد . دشمنان یالتا " از زمین بردن یالتا " هلسنکی را هم " از زمین می‌برند " . اما ، باید گفت که در اینجا صحبت فقط بر سر اروپا نیست . " از زمین بردن یالتا " بخشی از تبلیغات و اقدامات گسترده ایست که علیه آن پروستاریخی صورت می‌گیرد که بدون انحراف در سراسر جهان تحقق می‌یابد و آن جنبش خلق‌با سوسیالیسم آزادی واقعیشان است . تصادفی نیست که بسیاری از کشورهای که ستم استعماری را بد ورافکنده اند ، در جستجوی راههای پیشرفت و ترقی — ستمگیری سوسیالیستی رومی‌آورند . این را چگونه میتوان تشریح کرد ؟ بانفوذ اتحاد شوروی ؟ معلوم است که اتحاد شوروی کشور سوسیالیستی پر قدرتی است و این را امپریالیسم نمیتواند در نظر نگیرد ، بویژه که در شرایط بفرنج و حتی بحرانی اتحاد شوروی از خلقهای آزاد یخواه پشتیبانی میکند . ولی اینها بهیچوجه بدان معنی نیست که در شرایط اجتماعی — سیاسی حادی که در روی سیاره ما پدید می‌آید ، آنجا که مردم زحمتکش و طبقات حاکمه استثمارگر برخورد پیدا میکنند باید ، همانند تبلیغات بدوی و ساده لوحانه ضد کمونیستی که از واشنگتن الهام می‌گیرد ، " دست مسکو " را جستجو کرد .

مبارزه در راه آزادی ملی و اجتماعی از کمونیسم بین المللی الهام نمی‌گیرد . قانونمندی پیشرفت اجتماعی و تضاد های داخلی جامعه سرمایه داری ، اینها علل عمده ای هستند که موجب قیام مردم علیه ظلمت می‌گردند . معلوم است که آنها نمونه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی را در برابر خود می‌بینند و این در مبارزه با آنها الهام می‌بخشد . به همین سبب است که آقایان بژزینسکی ها و همفکران آنها ما یلند مانع استحکام همبستگی ما با خلقهای ستمدیده و سایر مناطق بشوند . ولی آنها در این کار موفق نخواهند شد . ایدئولوژی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری طرفداران هر چه بیشتری در

جهان پیدا میکند .

نه "بعقب راندن" ، نه " از بین بردن یالتا " و نه هیچ " راه واریانت سومی " وسیله مریخی برای مبارزه علیه نظام نونبوه و نخواهد بود . این را بشکل قانع کننده ای نمونه و سرمشق لهستان هم با ثبات میرساند . حمله مستقیم به سوسیالیسم در لهستان در سال ۱۹۸۱ موقفیتی بدست نیاورد . اینکه دشمنان آن ، بدوین اینکه از هدفهای قدیمی خویش صرف نظر کرده باشند شیوه های مبارزه مخفی دراز مدت را اختیار میکنند . آنها سعی میکنند به مردم لهستان تلقین کنند که ارزش های سوسیالیسم با آنچه آنها در جریان پیشرفت تاریخی خود بدست آورده اند در تضاد است . اپوزیسیون با اشاره به اشتباهات رهبری سابق لهستان مایل است مخالفت مردم لهستان را نسبت به مشی حزب و دولت برای تأمین ساختمان سوسیالیسم برانگیزد . ولی اینها تلاشهای بی ثمری است !

سوسیالیسم در سرزمین لهستان از جنبش کارگری ماکه دارای تاریخ یکصد ساله است جدائی ناپذیر است . منافع سوسیالیسم و منافع ملی لهستانی هایک واحد تفکیک نشدنی است . بیهوده نیست که درست در نظام نوموجود برای نخستین بار در تاریخ لهستان مناسبات دوستی و متفقانه آن با تمام کشورهای همسایه برقرار گردیده و استحکام می پذیرد . قرارداد های یالتا برای حل و فصل سازنده مسائل بین المللی که طی دو قرن در مرکز اروپا بشکل حاد ی باقی مانده بود پایه و اساس لازم را فراهم آوردند . آیا احیای آن شرایط و اوضاع حاد و وخیم میتواند پاسخگوی منافع ما باشد ؟ فقط دشمنان لهستان به این پرسش پاسخ مثبت میدهند .

لهستان توده ای که هدفش در سیاست داخلی خود متحد ساختن خلقها گرد وظیفه ساختمان سوسیالیسم و در سیاست خارجی حد اکثر کمک به تحکیم وحدت و قدرت جامعه کشورهای سوسیالیستی ، گسترش مناسبات حسن همجواری با تمام کشورها بر پایه اصول احترام به حق حاکمیت و همکاری برابر حقوق و پاسود متقابل است یکی از مضامین های زندگی مسالمت آمیز در اروپا مبتنی بر قرارداد های یالتا و پتسدام و نظام و ترتیبی که طی چهل سال پس از جنگ از پخته آزمون بدآمده هست و خواهد بود . پیمان ورشو که پروتکل تمدید آن برای بیست سال دیگر در ریاست تمام شرکت کنندگان در آن در آوریل سال جاری با مضا رسید از این نظم و ترتیب مسالمت آمیز پشتیبانی میکند . در اعلامیه ای که بدین مناسبت انتشار یافت کشورهای برادر توجه خاصی بدین موضوع مبذول داشتند که پیمان دفاعی ورشو نبود که تقسیم اروپا به بلوک های نظامی را بنانهاده ؛ این پیمان ۶ سال پس از ایجاد ناتو منعقد گردید . اکنون هم شرکت کنندگان در پیمان آمادگی خود را برای انحلال اتحاد خویش ، در صورتیکه اعضای پیمان آتلانتیک شمالی هم به چنین چیزی تن در دهند ، اعلام میدارند . ولی حالا در ارتباط بد آنچه به لهستان مربوط میشود بنا بگفته و . یاروز لیسکی دبیر اول کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان باید

چرخش در سرنوشت

خلفهای ستمدیده

پیتر کینیان

صد حزب کمونیست
سرلانکا

تغییرات بنیادی که پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر سال ۱۹۱۷ در عرصه بین المللی بوجود آمد، ه چهل سال پیش‌تریا پیروزی بر فاشیسم آلمان و میلان ریسم ژاپن تعمیق و تثبیت گردید.

جامعه بشری همواره عمیقاً سپاسگذار مردم شوروی، نیروهای مسلح قهرمان آن و حزب بزرگ لنین خواهد بود که سهم قاطعی در این پیروزی داشتند. رنج و مشقت و قربانیان بیشماری را که آنها در راه رهایی جهان از اسارت و سردگی فاشیسم متحمل شدند نمیتوان فراموش کرد. موجودیت اتحاد شوروی و سوسیالیسم جهانی برای جلوگیری از تکرار جنگ جهانی دیگری و آنهم طی دوازدهمین مدت در قرن حاضر امکان فراهم کرده است. پیدایش تغییرات معینی در توازن جهانی نیروهای طبقاتی زمینه لازم برای تمام دگرگونی‌های بنیادی بعدی در عرصه جهانی گردید.

پیروزی بر فاشیسم راه را برای موفقیت‌های پرشتاب و دراماتیک جنبش آزاد بیخشم ملی کشورهای مستعمره و وابسته که سیاره ما را تکان دادند هموار ساخت. این پیروزی پیش‌اپیش فروپاشی سیستم استعماری را معلوم و معین کرد و راه را برای برقراری مناسبات تازه بر پایه برابری واقعی و بسود طرفین که چهل سال پیش میان سوسیالیسم پیروز و متحدان و جامعه نوپای کشورهای جوان و نواستقلال پدید آمد، باز کرد. پیروزی به پروسه دموکراتیزه شدن زندگی بین المللی نیروی محرکه فراوانی بخشید: نیم از سکنه روی زمین که در گذشته بوسیله امپریالیسم از شرکت در سیاست جهانی برکنار نگه داشته شده بود توانایی یافت که در عرصه جهان بمنزله نیروی مستقلی گام نهد که سهم خود را در مبارزه در راه صلح، آزادی و ترقی اجتماعی ادا میکند.

ایشان نتیجه گیریهایی بنیادی هستند که بررسی و تجزیه و تحلیل تأثیر پیروزی بزرگ در سرنوشت آسیا یعنی قاره‌ای بدست میدهد که در آستانه جنگ جهانی دوم در یک سلسله از کشورهای آن جنبش ضد استعماری آغاز گردیده و اعتلای فراوان پیدا کرده بود.

قاره عظیم آسیا قرن‌ها زیر سلطه بیگانگان قرار داشت. استعمارگران انگلیسی، فرانسوی و هلندی

(د برخی از نقاط هم پرتغالی) صد ها میلیون مردم مستکش را استثمار میکردند و ثروتها ی طبیعی دیگران را به غارت میبردند . در قرن ما ایالات متحد ه آمریکا هم که فیلیپین را تصرف کرد و راه و رسم استعمار زاد رانجا برقرار ساخت ، به توسعه طلبان پیوست . در عین حال ایالات متحد ه آمریکا به نفوذ در چین و سرزمین هائی که در اطراف آن بود پرداخت .

نخستین ضربه بزرگ را به سلطه امپریالیستی در آسیا انقلاب اکبر وارد کرد زیرا برای خلقها ی آسیا ی میانه و نواحی دور از مرکز روسیه تزاری این امکان را فراهم ساخت که با اتکا به اتحاد با پروتلاریا پیروزمند روسیه ، ساختمان زندگی نو فارغ از ستم ملی و اجتماعی را آغاز کنند . همانطور که و ای . لنین پیش بینی کرد در برخی از نواحی قاره آسیا این د ورنا پدید آمد که بکمک سوسیالیسم پیروزمند گذار از مناسبات ماقبل بورژوازی در جهت سوسیالیسم ، بدون درد ورنج تکامل و پیشرفت سرمایه داری ، آغاز شود . ولی پس از پیروزی اکبر هم بخش دیگر منطقه آسیای و اقیانوس آرام بصورت حرم عقب ماند .

توین راه و رسم استعماری ستمگرانه و نژاد پرستانه باقی بود . در دوران پیش از جنگ ملیتاریسم ژاپن در صحنه آسیا ظاهر شد . در آغاز مناطق وسیعی از سرزمین های چین را برای توسعه طلبی های خود در نظر گرفته بود . بعد ها ملیتاریست های ژاپن چشمان آرمند خود را به جنوب دوختند و این سودا را در سر می پروراندند که مستعمرات بریتانیا ی کبیر ، فرانسه و هلند را تصرف در آورند . بزودی آنها دیگر ادعای تسلط بر بخش بزرگی از آسیا و حوضه اقیانوس آرام را پیش کشیدند و این سرزمین ها را در عرصه بزرگ کذاشی " شکوفائی مشرق " داخل میکردند .

پیشرفت و گسترش پروسه آزاد بیخش در دنیا ی مستعمرات بسیار ناموزون بود . این پروسه در هندوستان ، چین و برخی از کشورهای دیگر اعتلای زیادی یافت . در مورد آفریقا (بهیژه در بخش جنوبی صحرا) باید گفت ، در آنجا جنبش آزاد بیخش تازه بوجود میآمد ، ولی در منطقه عربی آن (در مصر) خود را کاملاً آشکار ساخته بود . اعتلای مبارزه ملی - آزاد بیخش یا پیدایش طبقات و قشرهای جدیدی مانند پروتلاریا ، بورژوازی ملی و روشنفکران در عرصه اجتماعی همزمان بود . خواستهای برنامہ گونه آنها ، دامنہ مبارزه و شیوه های آن وابسته بدان بود که کدام طبقات یا کدام ائتلاف های طبقاتی مبارزات ضد استعماری را رهبری میکردند .

در یک سلسله از کشورهای آسیای (هندوستان ، سرلانکا ، بیرهه ، اندونزی و غیره) جنبش آزاد بیخش را بورژوازی ملی و یا خرده بورژوازی دموکراسی طلب رهبری میکردند . آنها در مراحل نخستین بطور عمد ه اصلاحاتی در حدود قانون اساسی را پیش میکشیدند و هدفشان تأمین امکانات گسترده تری برای نیروهای بورژوازی ملی بود تا بتوانند بر دستگا ه دولت و بازار داخلی نظار عیشتری داشته

باشند . ولی به نسبت گسترش زمینه اجتماعی مبارزه در راه آزادی (بطریق جلب نیروهای اجتماعی هرچه بیشتر و متنوع تر به آن ، از جمله کارگران و قشرهای دهقانی) این خواستها هرچه رادیکال تر میشدند . بحران نظم و نسق استعماری هم در اثر فعالیت روزافزون توده ها تسریع و تعمیق میشد و برای ستمگران خارجی حفظ سلطه خود بکند گذشت های جزئی و اصلاحات جزئی و نیم بند هرچه دشوارتر میگردد .

در آستانه جنگ جهانی دوم در برخی دیگر از کشورهای آسیائی جنبش خلق برهبری کمونیست ها زیرشمارهای قاطعانه ، با روح شمارها ، آزاد بپوشد و دموکراتیک ، دامنه گسترده تری یافت (پهتامه چین و فیلیپین) . این جریان امکان داد که بعد ها در آنجا ، در همان دوران اشغالگری ژاپن ، نیرو های خلقی مقاومت پر قدرتی بوجود آورد مو مستحکم سازند که بتوانند علیه اشغالگران به جنگها بپردازند . دست بزنند و بعد ها کوشش های اربابان استعمارگر قدیمی را برای احیاء سلطه از دست رفته عقیم سازند .

خود آگاهی ملی طبقات اجتماعی که در پیکارهای آزادی بخش شرکت جسته بودند ، در همان سالها پیش از جنگ ، در بسیاری از کشورهای منطقه در سطح بالائی بود . اندیشه های آزادی ملی را میهن پرستان طی چندین دهه تبلیغ میکردند . آنها به تازم بود جنبش ضد استعماری نفوذ میکردند و بسه جهان بینی شرکت کنندگان در آن شکل میدادند . در پرتو تجاربی که در سالهای جنگ بدست آمد بود ، خود آگاهی خلقهای آسیا که در جریان مبارزات شدید با حکام استعماری تقویت شده بود به سطح بالاتری ارتقا یافت . این پروسه در کشورهای که مورد حمله ژاپن قرار گرفته بودند بطور ویژه شدید جریان خود را طی میکرد . میدانیم که امپریالیست های انگلستان ، هلند و فرانسه که به " رسالت تمدن گستراننده " خود فخر و مباهات میکردند خلقهای آن نواخی را بدست سرنوشت سپردند و خود به تنگین ترین وضعی فرار کردند . اگرچه در آغاز بعضی از اهالی محل باین پندار واهی دلخوش بودند که میلیتاریست های ژاپن به کشورهای آنها " آزادی " خواهند داد ، تجربه تلخ گواهی میداد که کشورگشایان تازه بهتر از قدیمی ها نیستند .

ایجاد " محور " برلن - رم - توکیو و فشار گاز انبری دار و دسته های نازی از غرب و ارتشهای ژاپن در جهت اقیانوس هند درک ماهیت فاشیسم را که نه فقط بر اروپا ، بلکه روی خلقهای آسیا هم سایه افکند ، بود ، برای نیروهای اجتماعی منطقه ما کامل تر ساخت . با شکست دادن فاشیسم بمقیاس جهانی میباید جلوی خطر گرفته میشد . با ورود اتحاد جماهیر شوروی به جنگ (که مورد تجاوز هیتلرینها قرار گرفته بود) و به نسبت آشکار شدن نقش قاطع آن در نبرد ضد فاشیستی سر خلقهای آسیا هرچه روشن تر میشد که خصلت جنگ تغییر کرد ، است و دیگر نمیتوان آنرا بمنزله دگربری کشورهای امپریالیستی ، که برای

تقسیم مجد د جهان برقابت با یکدیگر برخاسته اند بشمار آورد ، علاوه براین معلوم میشود که جنگدارای پتانسیل آزاد بیخوش نیرومند ی است .

کمونیست ها نخستین کسانی د رکشورهای منطقه بودند که توانستند این چرخش را ببینند و اهمیت آنرا برای مردم توضیح د هند . آنها با اتکا به توده های مردم بمنظور تسریع شکست کشورهای "محور" ، تقویت جنبش استقلال طلبانه ، تشکیل جبهه ملی برای رسیدن باین هدف و عقیم ساختن مساعی امپریالیستها بمنظور احیاء سلطه خود ، بلافاصله پس از غلبه بر تجاوزکاران ، دست اندرکار پیکارشدیدی شدند . بسیاری از احزاب کمونیست آسیا د ر نتیجه اتخاذ مشی درست بعد ها موفق شدند صفوف خود را مستحکم سازند و د ر زندگی ملی کشورهای خهش مواضع رهبری را بدست آورند . احزاب طبقه کارگر د ر کشورهای هم که قبلا وجود نداشت ، ایجاد گردید .

پیروزیهای اتحاد شوروی د ر عرصه های جنگ ارضائی و خاورد و ر وضع اصولاً نوی د ر جهان بوجود آوردند . سیستم امپریالیستی هم د رمراکز آن و هم د ر نواحی دور از مرکز بشدت تضعیف شد . ضربه کشنده ای بر امپریالیسم آلمان ، ژاپن و ایتالیا که ارتجاعی ترین نیروهای امپریالیستی بودند وارد آمد . ولی کشورهای امپریالیستی مانند بریتانیای کبیر و فرانسه هم که د ر ائتلاف ضد هیتلری شرکت داشتند بسیار ضعیف از جنگ بدرآمدند ، بطوریکه قادر به احیای مواضع سابق خود نبودند . برای جنبش آزاد بیخوش ملی ، متحد قابل اعتمادی د رسمای سیستم سوسیالیستی جهانی پدید آمد که بتدریج هرچه نیرومندتر میشود .

اعتلای مبارزه آزاد بیخوش ملی که از لحاظ د امنه و شدت خود بی نظیر بود (ابتدا د ر آسیا و سپس د رافریقا و نقاط دیگر سیاره) هم از اینجا سرچشمه میگردد . بنای اسارت و بردگی استعماری که قرنهای پابرجا بود د ر قاره ما طی مدت زمانی ، اندکی بیشتر از ده سال درهم فرو ریخت . د ر کنفرانس باند و ننگ (سال ۱۹۵۵) که سیمین سالگرد آن امسال برگذار میگردد ، سران کشورها و دولتهائی از ۲۹ کشور گرد هم آمدند . اکثر آنها نماینده کشورهای ازبند رسته و نواستقلال بودند . باند و ننگ سبیل نقش اصولاً تازه و مستقل خلقهای آسیا و افریقا د ر سیاست جهانی گردید . سال به سال بر اهمیت آن افزوده شد و این را پیدایش جنبش عدم تعهد ، تشکیل " گروه ۷۷" ^(۱) و اتحاد های د یگر کشورهای نواستقلال که سهم ارزنده ای د رمبارزه مشترک د ر راه صلح ، آزاد ی ملی و ترقی اجتماعی ادا کرده اند آشکارا

۱- این گروه بیش از ۱۲۰ کشور از کشورهای د رحال رشد را متحد میسازد و طرفداران ساز ی مناسبات اقتصاد ی بین المللی بر پایه اصول عادلانه و دموکراتیک است . هیئت تحریریه .

نشان داد . همکاری دوستانه کشورهای آزاد شده با دنیا ی سوسیالیستی و پشتیبانی همه جانبه مواد قان
از آنکشورها این پروسه را بازگشت ناپذیر کرده است . پیش‌بینی علمی لنین بطرز درخشانی تأیید گردید
که خلقهای مستعمرات که زمانی استثمار میشدند همدست فراموشی سپردند و شدند در آیند بمنزله
شرکای با نفوذی در حل و فصل سرنوشت تمامی جامعه بشری دخالت خواهند داشت .

راه کشورهای آزاد شده بسوی موفقیت‌هایی که آنها طی چهاردهه پس از سرکوب فاشیسم بدست
آوردند اند راه ساده‌ای نبود . کشورهای امپریالیستی ، و از جمله فرانسه و هلند تلاش میکردند با برآه
انداختن جنگهای استعماری مواضع از دست رفته را با اتکا به امپریالیسم امریکا بازگردانند . امپریا -
لیسم امریکا هم بنوع خود به مداخله مسلحانه در کره پرداخت . بریتانیای کبیر هم سعی داشت سلطه
خود را در بالائی حفظ کند . ولی دسایس تجاوزکارانه ، در آخرین تحلیل ، شری جز شکست بیارنیاورد .
در همه جا عامل قاطع موفقیت پشتیبانی همه جانبه اتحاد شوروی و سوسیالیسم جهانی از خلقهای
رزمند بود .

ولی کشورهایی هم که بلافاصله پس از جنگه متحمل مداخله مسلحانه مستقیم امپریالیستی شدند ناگزیر
پس از کسب آزادی ملی ، با مسائل مخرنج بسیاری روبرو گردیدند که در میراث سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی
دوران استعمار ریشه داشتند یا به استعمار زدانی ناقص مربوط میشدند .

فوری ترین مسائلی که در برابر خلقهای کشورهای نواستقلال قرار داشت اساساً جنبه‌های مشترک
زیادی داشتند . آنها باید از استقلال سیاسی که بدست آورده بودند دفاع کنند و آنرا استحکام بخشند ،
مناسبات نفوذالی و اغلب بقایای راه و رسم ماقبل آنرا از میان ببرند ، زندگی اجتماعی و سیاسی را دموکراتیزه
کنند و پایه‌های سازمان دولتی و نهاد های ملی را مستحکم سازند . کشورهای آزاد شده نیازمند رهائی از
استعمار و وضع نابرابر و تابع خود در زمینه روابط اقتصاد ی با دنیا ی سرمایه داری بودند . از آنجاسا
که این کشورها از لحاظ نظام اجتماعی خود طیف بسیار ناهمگونی را تشکیل میدادند ، در سطح پیشرفت
اقتصادی و اجتماعی مختلفی قرار داشتند و در خصوصیات بسیار ، سنن فرهنگی ، تجربه سیاسی و شرایط
محلی باهم متفاوت بودند کار دشوارتر میشد . بهمین نسبت هم راهها و شیوه‌هایی که برای حل و فصل
مسائلی که در بالا بدانها اشاره کردیم (و بطور کلی از یک نوع بودند) گزیده میشد مختلف بودند . انتخاب
راه وابسته بدان بود که کدام طبقه یا بلوک طبقاتی سکن رهبری این یا آن کشور را در دست داشت .
در ضمن گرایش به تشدید عدم تعانس نمودار گردید که از تمایزات اجتماعی که در جهان بود ، دشواری
تشکل آگاهی ضد امپریالیستی و طبقاتی و ویژگیهای خود پروسه مبارزه سرچشمه میگرفت .
سیاست امپریالیسم امریکا هم عامل دیگری بود که مانع آغاز جدی حل و فصل معضلات عظیم

پیشرفت می‌شد . امپریالیسم امریکا که از جنگ نسبتاً بدون تحمل خساراتی بیرون آمد ، بود تلاش میکرد دعوی سلطه بر جهان را بکرس بنشانند و بدین منظور از تدارک برای جنگ جهانی تازه بهره میگرفت که بنحیه خود نیازمند پتانسیل عظیم نیروی انسانی ، منابع طبیعی و همچنین سرزمین های کشورهای آزاد شده بود . امپریالیست ها برای جبران زیانهای حاصله از فروپاشی امپراطوری های استعماری به استراتژی متقابل نواستعماری متوسل شدند .

بدین ترتیب راههای پیشرفت کشورهایی که در منطقه آزاد می قرار داشتند (طی دهه های گذشته) بوسیله شرایط یغرنج و متنوع بسیاری پیشاپیش معین میشد . آنجا که حاکمیت در دست بلوک نیروهای انقلابی بود راهی که انتخاب میشد بسمت سوسیالیسم بود . این بمعنی از بین بردن مواضع انحصارهای امپریالیستی ، بورژوازی بزرگ محلی و عناصر فئودال ، محدودیت فعالیت سرمایه خارجی ، افتادن اهرمهای اداره اقتصاد بدست دولت ، تشکیل جنبش تعاونی در روستاها ، استقرار نیروهای تولیدی طبق برنامه سراسری ملی ، ایجاد دستگاه اداری جدید با اشتراک کارهای وفادار بمخلوق ، تشکیل ارتش میهن پرست ، بالا رفتن سطح زندگی و نفوذ توده های زحمتکش در زندگی ملت ها بود . یکی دیگر از اجزاء متشکله مهم این ستگیری مرفعی سیاست خارجی ضد امپریالیستی پیگیر ، و خط مشی دوستی و همکاری نزدیک با دنیا ی سوسیالیستی است .

کشورهایی که دارای ستگیری سوسیالیستی هستند ، فعلاً پیشرفته ترین بخش از پیشتازان جنبش آزاد بیخشم ملی هستند . ولی اکثر کشورهای نواستقلال هنوز وابسته به سیستم اقتصاد سرمایه داری و تقسیم کار سرمایه داری هستند . دولتهائی که بیانگر منافع بورژوازی ملی هستند کشورهای خود را به این راه سوق میدهند . ستگیری و سیاست آنها را ناپیگیری ، گرایش به سازش و در برخی از موارد حتی آماجگی برای زد و بند با امپریالیسم و محافل نواستعماری مشخص میسازد .

چنین موضعی نه فقط دارای علل پنهانی طبقاتی است ، بلکه مشروط به چندین عامل عینی نیز میباشد . نواستعمار در لباس شرکت های ترانس ناسیونال و نهاد های مالی خود (مانند بنیاد ارز بین المللی و بانک جهانی) به استثمار خلقها ی آزاد شده ادامه میدهد . وابستگی ژرف تر میشود و وامهای کشورهای در حال رشد هرچه سنگین تر میگردد . این کشورها را مجبور میکنند قیمت ارز محلی را تنزل دهند و از اعتبارات بخش دولتی و نیازهای اجتماعی بکاهدند . محافل نواستعماری واگذاوری آزادی عمل کامل به سرمایه گذاران خارجی را طلب میکنند . همه اینها ، طبیعتاً ، و در درجه اول ، امکانات خود بورژوازی ملی را ^{برای} پیشروی در راه پیشرفت مستقل محدود میکنند . احتمال نیروی این واقعیت بنیادی هم دلیلی برای خوش بینی باشد که انتخاب راه رشد سرمایه داری هنگامی صورت میگردد که سرمایه

داری بمنزله سیستم اجتماعی محکوم به نیستی در عرصه تاریخ و دستخوش بحرانی عمیق و پرتطرف نشدنی است .

ولی ، علت عمده ای وجود دارد که روشن میکند بچه سبب کشورهای که دارای ستگیری سرمایه داری هستند ، با وجود عدم ثبات و تزلزل و حتی حرکت تهنقراضی در برخی از رشته ها بطور کلی موفق شدند از مواضع مستقلی عمل کنند . این علت عمده که کشورهای توسعه یافته را از کشورهای سوسیالیستی و متقدم بر همه اتحاد شوروی است که بارها مورد استفاد ه آن کشورها قرار گرفته است . این کمک بر پایه اصولی استوار و قابل اطمینان است و شرایط روز و وضع گذرا در آن تأثیری ندارد . بسیاری از شخصیت های برجسته دولتی در کشورهای آسیا و افریقا ، از جمله از محافل بورژوازی ، به اهمیت چنین کمکی برای حل و فصل مسائل بخرنج آزادی اقتصادی و ساختمان زندگی نو اعتراف کرده اند . با اطمینان میتوان گفت : هر قدر علائق دولتی و همکاری با دنیا ی سوسیالیستی و کشور شوروی مستحکم تر باشد ، بهمان اندازه در برابر این یا آن کشور در حال رشد برای پیروی از منس مستقل امکانات بیشتری پدید میآید (حتی اگر آن کشور همپیوند با اقتصاد سرمایه داری جهانی باشد) . هند وستان نمونه بارز این حالت است .

امپریالیسم که بخشی از این موضوع باخبر است میکوشد بهر وسیله ای که باشد از گسترش دائمی روابط کشورهای نواستقلال با جامعه کشورهای سوسیالیستی جلوگیری کند . امپریالیسم ترسک " خطر شوروی " را علم کرده و تلاش میکند روی تشدید درگیری این کشورها با مراکز سرمایه داری سروش بگذارد و بهمین منظور حساب شده دعوی میکند که تضاد عمده جهانی گویا میان کشورهای " فقیر " و " غنی " (باصطلاح " شمال - جنوب ") است . عمال امپریالیسم تز مورد علاقه خود یا " دوری برابر " را بسیار میآورند . ولی این قبیل تلاشها ثمر چندانی ندارند . حتی دولت هائسی هم که فعالانه در خدمت امپریالیسم هستند (مانند سنگاپور و سریلانکا) به حفظ مناسبات اقتصادی دیپلماتیک ، بازرگانی و فرهنگی با کشورهای سوسیالیستی ادامه میدهند . فقط در تعداد ناچیزی از کشورها دیکتاتورهای ارتجاعی و خونتا های نظامی که آماد ه تبعیت بی چون و چرا از امپریالیسم هستند در حاکمیت باقی هستند .

با وجود تفاوت های زیاد داخلی در خود جنبش آزادببخش - ملی کشورها میتوان از مراحل مشترک معین آن طی ۴۰ سال اخیر سخن گفت . رهائی از یوغ استعماری هدف عمده و نتیجه مرحله نخست بود . از پیش از ۱۶۰ کشور جهان نزدیک به ۱۰۰ کشور پس از جنگ استقلال سیاسی بدست آوردند . فقط در حدود پانزده سرزمین دیگر که معمولاً سرزمینهای کوچک و پراکنده در مناطق

مختلف است مانده که باید از یوغ استعمار رهائی یابد . ولی در آن سرزمین ها هم ، همانطور که
 رپوداد های اخیر در کالدونی جدید نشان داد ، مبارزات آزاد بیخشد در حال اعتلا است .

جنبش آزاد بیخشم ملی در آستانه سالهای ۷۰ خصائص تازه ای نمودار ساخت و بمرحله بعدی
 کام نهاد . دست آورد های این مرحله کمتر از مرحله نخستین نیست . این دست آوردها در نتیجه تأثیر
 متقابل یک سلسله عوامل خارجی و داخلی میسر گردید . تعمیق مضمون اجتماعی پروسه آزاد بیخشی یکی
 از مهمترین عوامل داخلی است و پیدایش یک گروه تمام از کشورهای آسیای و افریقای در سالهای ۷۰
 که سنگبری سوسیالیستی را برگزید ، اند ، برای این امر گواهی میدهد .

جنبش در زمینه بین المللی از پشتیبانی هر چه استوارتری از طرف جامعه تحکیم یابنده کشورهای
 سوسیالیستی برخوردار بود ، آنها هم در حالیکه بحران های بیشماری که اقتصاد سرمایه داری را متزلزل
 میکردند موجب تضعیف امپریالیسم میشدند . علاوه بر این جو کاهش تشنج هم که در پرتو کوشش های
 اتحاد شوروی و مجموعه جامعه کشورهای سوسیالیستی در جهان برقرار میگردد مؤثر بود ، زیرا امکانات
 امپریالیست ها را برای ادامه سیاست طرح مطالبات اولیما توم گونه ، تحمیل نظر و مداخله در امور
 کشورهای در حال رشد از آنها سلب میکرد .

پیدایش تغییرات در عرصه مناسبات طبقاتی در یک سلسله از کشورها مانند تضاد های تعمیق
 یابنده میان گروه های مختلف بورژوازی (ملی ، کپرادور و بوروکرات) ، افزایش صفوف طبقه کارگر صنعتی
 که تعدادش در منطقه آسیای - افریقای به ۵۰ میلیون نفر رسید ، تشدید قشر بندی در جمع دهقانان
 در جریان گسترش مناسبات کالائی - پولی در روستاها ، تحول و تغییر در جرگه روشنفکران ملی را باید
 در شمار عوامل داخلی بشمار آورد که شرایط را برای گذار جنبش آزاد بیخشد بمرحله تازه ای فراهم
 ساختند . گرایش به نزدیکی هر چه بیشتر میان کشورهای آسیای ، افریقای و امریکای لاتین بچشم
 میخورد که خواست هائی را مطرح میکردند که مشترکاً فرمول بندی کرده بودند و منظور از آن سست کردن
 رشته های وابستگی و تشدید مقاومت در برابر مشی نو استعمار بود .

مرحله تازه مبارزه آزاد بیخشد که در سالهای ۷۰ پدید آمد ، در دهه کنونی هم ادامه دارد . کشور
 های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین در سازمان ملل متحد که اکثریت را در آن تشکیل میدهند ، به
 ابتکارهای سیاسی بسیاری دست زدند . کنفرانس های جنبش عدم تعهد در سطح عالی در کلمبو و هاوانا
 و دهلی نه فقط افزایش قابل توجه تعداد کشورهای شرکت کنند در آن را نشان داد ، بلکه نقش مهمی
 هم در سازماندهی مقابله جمعی با نقشه های جنگی امپریالیسم امریکا و متحدین آن و در گسترش پیکار
 ضد استعماری که هنوز ادامه دارد ایفا کردند .

مرحله ای که مورد نظر ما است با تعمیق هرچه بیشتر مبارزه در راه آزادی اقتصاد، استفاده کشورهای عضو اوک از منابع نفتی خود بمنزله سلاح سیاسی در مقابل با مشی امپریالیسم، طرح خواست مشترک برقراری نظم اقتصادی تازه بین المللی از طرف کشورهای در حال رشد مشخص میگردد. با آنکه مبارزه در راه برقراری این نظم اقتصادی فعلاً بطور عمد در مقابل با ماسع مراکز سرمایه داری بمنظور تثبیت عدم برابری این کشورها در مناسبات مالی، بازرگانی و عرصه های دیگر مناسبات اقتصاد محدود میگردد، امکانات بالقوه و متحد سازنده این شعار در زمینه تخریب سراسر سیستم سلطه اقتصادی امپریالیسم بسیار زیاد است.

ورشکستگی بلوک های نظامی که کشورهای امپریالیستی بمنظور حفظ مستعمرات سابق زیر نظر و در کنترل خود ایجاد کرده بودند یکی دیگر از مشخصات مرحله تازه پروسه آزاد پیخش است. از بیمانهای ستان و سنتو دیگر اثری باقی نیست و تضاد و تشنج درون بلوک آنزپوس ادامه دارد.

جنبش آزاد پیخش ملی در این مرحله توجه هرچه بیشتری به مبارزه در راه صلح در جهان، در درجه اول بمنظور پیشگیری از بلیه هسته ای، و مذبذول میدارد. خلقها به تجربه دریافته اند که جو بین المللی کاهش تشنج و خلع سلاح و همکاری مسالمت آمیز برای حل و فصل مسائل بخرنجی که کشورهای در حال رشد با آنها روبرو هستند ضرورت حیاتی دارد. مردم در این کشورها از اقداماتی هم که امپریالیسم امریکا در اروپای غربی بعمل میآورد (استقرار موشک های هسته ای در آنجا) و همچنین از مسابقه تسلیحاتی بیسابقه ای که بشدت آن می افزاید، از نقشه های میلیتاریزه کردن فضای کیهانی و اینکه ایالات متحد و امریکا شبکه پایگاههای خود را گسترش میدهد و از حضور نیروی دریائی آن ونیرو های مداخله گر در منطقه آسیائی - افریقائی بفرمانده نگران هستند. در حالیکه نیروهای صلحدوست خواستار ایجاد منطقه صلح در آنجا هستند و واشنگتن، بعکس، این مناطق را فعالانه میلیتاریزه میکند و وسائل هسته ای را در آنجا مستقر میسازد. در آسیای جنوبي امپریالیسم پاکستان را تا دندان مسلح میکند که از اراضی آن علیه افغانستان جنگی اعلان نشده انجام میگردد و در آسیای جنوب شرقی هم کشورهای سوسیالیستی هند و چین هدف اصلی عملیات خرابکارانه آنست.

ولی بدامنه و رزمجویی عملیات طرفداران صلح مرتباً افزوده میگردد. کشورهای در حال رشد در سالهای ۷۰ و ۸۰ روی خواست خود مبنی بر خلع سلاح عمومی و کامل بیشتر اصرار ورزیدند، پیشنهاد آیر برای ایجاد مناطق خالی از سلاح هسته ای ارائه دادند، با پهلو گرفتن کشتی های جنگی که به سلاح هسته ای مجهز هستند، در بنادر خود مخالفت کردند و یک سلسله پیشنهادات ضد جنگ دیگر را مطرح ساختند. مسابقه تسلیحاتی اکنون خطرناکتر و پر دارد، زیرا نه فقط خود موجود است

این کشورها را تهدید میکند و بلکه آنها را از ذخایر منابعی هم که میتواند در راه سازندگی مسالمتآمیز مورد استفاده قرار گیرد محروم میسازد .

بهمین سبب است که مبارزه در راه خلع سلاح و سلاح برای خلقهای منظمه پیکارهای آزاد بیخوشتر هم نقش مهمان اندازه مهم ایفا میکند که برای خلقهای سایر بخشهای سیاره ما .

خلقهای مستعمرات سابق اختلافی برخوردار کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و گردانندگان کشورهای امپریالیستی را نسبت به چهلمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم بطور دقیق درک کردند . اگر کشورهای سوسیالیسم و جامعه بشری متمدن این سالروز را درخور اهمیت آن برگزار میکنند ، محافل حاکمه ایالات متحد و آمریکا ، بریتانیا ، کبیر و جمهوری فدرال آلمان ، بعکس میکوشند تا حد اکثر ممکن از اهمیت این سالگرد بزرگ بکاهند .

بند زنجیرسد که این اختلافی کسی را شگفت زد و کند . مقدم بر هر چیز بدین سبب که سیاست امپریالیسم آمریکا در عرصه جهانی اکنون با خصائص مشخص میگردد که به سیاست رژیمهای فاشیستی سالهای ۴۰- ۱۹۳۰ شابهت دارد . این شابهت از منبع مشترکی ناشی میشود و آن تلاش و کوشش بی پایان سرمایه انحصاری بین المللی برای سلطه جهانی ، تحت فشار قرار دادن و به اسارت در آوردن سایر خلقها (بدون آنکه مجازاتی در پی داشته باشد) ، غارت ثروتهای طبیعی دیگران ، استثمار نیروی کارگری مردم بومی و فریب و تحمیل مردم با شعارهای ضد انسانی ، نژاد پرستانه و ارتجاعی . عم آنهاست در گذشته میخواستند و عم اینها در حال حاضر میخواهند جهان سوسیالیستی را بپهرا سازند و با آن از " موضع قدرت " کدائی سخن بگویند .

چهل سال پیش به تجاوز کاران آلمان و ژاپن در رس تاریخی داد و شد که تا حال برای دوستداران ماجرا - جوشی های نظامی آموزند است : دعوی سلطه بر جهان از هر کجا که باشد محکوم به شکست است . در تمام مدت دوران پس از جنگ امپریالیسم امریکایی کبار هم باشد موفق نشد عکس این نظرها با شتاب رساند . ابتدا شانته اتمی علیه اتحاد شوروی به نتیجه نرسید ، پس از آن نقشه های آن بمنظور احیای نظم و نسق استعماری در آسیا و آفریقا با جنگهای که برانگیخت با شکست روبرو شدند . تلاش های نوید آید در دستگاه اداری کونونی ایالات متحد و آمریکا برای دست یافتن به آنچه هیتلر بدان دست نیافت نیز محکوم به شکست است .

ضامن پیروزی بر ضد انقلاب

محمود باریالی

عضو مشاور و پروری سیاسی و دبیر کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان

انقلاب آوریل سال ۱۹۷۸ که برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان صورت گرفت هدفهای ساده و روشنی را اعلام داشت که عبارتند از تأمین شکوفائی میهن و بهبود بخشیدن واقعی بزندگی افغانها. هرچند طی سالهای گذشته کارهای زیادی انجام یافته است، توده های مردم هنوز نتوانسته اند بطور کامل تمام برتریهای نظام نور را در خود احساس کنند. علت عمده این است که انقلاب بلافاصله با مقاومت فزاینده و بیرحمانه امپریالیسم بین المللی و دستیارانش مواجه گردید که مدخله مسلحانه پر دامنه و هم آهنگی در مورد اخلی کشور را با جنگی اعلان نشده و واقعی علیه آن آغاز کرده اند. آنها برای انجام نیات پلید خود از مطرودین و مردودین جامعه بخنودالها، اعیان و اشراف قبائل، بورژوازی کمپرادور، روحانیون مرتجع، افسران سابق و سایر قشرها و گروههایی که در نتیجه درگونیهای انقلابی وضع ممتاز سابق خود را از دست داده اند بمنزله آلت وابستگی بهره برداری میکنند. از این عناصر ضد خلق فقط برای "افغانی" جلوه دادن تجاوزی که از خارج علیه جمهوری بعمل میآید استفاده میشود.

ضد انقلاب داخلی، بدون تکیه گاهی در خارج از جمهوری دموکراتیک افغانستان یعنی بدون کمک کشورهای امپریالیستی و مقدم بر همه کمک ایالات متحده آمریکا و متحدین مرتجع آن در منطقه، مدتها پیش از این مغلوب شده بود. بنا به اعتراف مطبوعات آمریکا کمک به ضد انقلابیون افغانی از طریق سیاد امنه عظیمترین عملیات مخفی ایالات متحده آمریکا پس از جنگ در ویتنام را پیدا کرد. دست حجم نژادگرایان مالی در عرصه تجاوز علیه افغانستان دموکراتیک از سال ۱۹۸۰ تاکنون شش بار افزایش یافته و در سال جاری به ۲۸۰ میلیون دلار رسیده است. کیسه پولی که برای "ستون پنجم" بکشور مافستاد میشود، در نتیجه تلاش و کوشش دستگاه اداری ایالات متحده به میزان زیادی از منابع دیگر هم تکمیل میگردد: عربستان سعودی، چین، جمهوری فدرال آلمان، انگلستان، ژاپن و برخی

دیگرا ز کشورهای پول و وسائل زیادی میفرستند . بودجه کل سالانه لازم برای نگهداری دارودسته دشمن بیش از یک میلیارد دلار است . با این پول هائز دوران ضد انقلابی رابا تازه ترین اسلحه و از جمله سلاح شیمیائی تأمین میکنند ، به آنها شیوه های خرابکاری و تروریسم را تعلیم میدهند و مزد خدمات خونین اشرار را می پردازند .

امپریالیسم امریکاییمو ازات گسترش دامنه جنگ اعلان نشد هواقزایش کمک های نظامی ومالی به دشمنان " جنگ روانی " پرداخته و بیسابقه ای راهم علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان آغاز کرده است . واشنگتن برای فریب افکار عمومی در مورد وضع واقعی امور د کشور ما بویژه در خود ایالات متحده امریکا و اروپای غربی جاروجنجال تبلیغاتی راتشدید میکند . مضمون اساسی " جنگ روانی " دروغ و تهمت و افتراء رباره دست آورد های انقلاب در افغانستان ، دگرگونیهای بنیادی که در آنجا تحقق مییابد و تحریف ماهیت واقعی مناسبات برادرانه میان اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان است . از جمله میکوشند انقلاب آوریل رابمنزله " خطری برای دین اسلام " و کمک لائترناسیونالیستی اتحاد شوروی به جمهوری ما رابمناشه " اشغال " کشور تلمداد کنند .

برای این فعالیت خرابکارانه چندین میلیون دلار خرج میشود . فقط حجم برنامه های خصمانه رادیویی بزبانهای خلقهای کشور ما در حدود سیصد ساعت در هفته است . بنگاههای بی بی سی ، " صدای امریکا " ، رادیو پاکستان (از پشاور ، اسلام آباد و کراچی) و رادیوهای ایران چین ، اسرائیل ، مصر ، عربستان سعودی و کویت برای افغانستان برنامه پخش میکنند . بنسابه اخباری که بدست آمده امریکایی هادر نظر دارند در پاکستان شعبه های ایستگاههای فرستنده " آزادی " و " اروپای آزاد " راکه در تحریرات ایدئولوژیک تخصص دارند ، بمنظور تشدید تبلیغات گسترده افتراء علیه کشور ما وسایر کشورهای مستقل منطقه ما دایر کند . وسائل ارتباط جمعی کشور های امپریالیستی و دستیاران آنها در منطقه ما وسیله تغییر مستقیم مداخله در امور جمهوری دموکراتیک افغانستان است . بکمک سیچند مرکز بزرگ انتشارات ضد افغانی مانند کتاب ، بروشور و تراکت ایجاد شده است . نشر اخبار و اسناد جعلی تبلیغاتی وتولید فیلم های سینمایی تقلبی هم در جریان است . مأموران دواثر بویژه امپریالیستی عمال خود را بنام روزنامه نگار و بیطور مخفی به افغانستان روانه میکنند .

اکنون واشنگتن دیگرمخفی نگهداشتن اشتراك مستقیم خود در مداخله مسلحانه در میهن ما راحتی لازم نمیداند . ارباب کاخ سفید آشکارا پاسر د اران ضد انقلاب افغانستان ملاقات میکند و " سخاوتمندانه " وعده پشتیبانی سیاسی ، اخلاقی ومادی بآنها میدهد . مراکز آما دگنی و پایگاههای تدارکاتی بسیاری در پاکستان ، ایران و چین در اختیار اشرار

وفارتگران قرار گرفته است . در خارج از کشور هم گروهك ضد افغانی كه عملاً بارت از دسته های ماجراجو و فتنه انگیز میباشند استقرار یافته است . برخی از آنها ، مانند ب . ربانی سردسته بزرگترین سازمان ضد انقلابی " جامعه اسلامی افغانستان " مردم را به ایجاد " جمهوری اسلامی " در کشور فرامیخوانند . گروههای دیگر شعارهای " جنگ با بیدینان " و " مرگ بر کمونیست ها " را عنوان میکنند . گروه سوم در آرزوی بازگشتن به راه و رسم دوران سلطنت میباشد . در عین حال میان گروهك های گوناگون دعوا و مشاجره شدید ی در گرفته كه اغلب به بكار بردن اسلحه می انجامد . یگانه چیزی كه آنها را متحد میسازد (صرف نظر از تلاش برای بیچنگ آوردن مباحل هر چه بیشتری از " خیر اندیشان " خارجی) كینه و نفرت نسبت به انقلاب آوریل و تحولات ژرفی است كه در زندگی مردم مابوجود آورده است .

این وامانندگان راهم در برخی از پایتخت های خارجی و مقدم بر همه در واشنگتن " مبارزان را آزادی " و " میهن پرستان افغانی " مینامند . یکی از شخصیت های عالی رتبه دستگاه اداری ایالات متحده امریكا تا آنجا جلورفت كه آنان را ادامه دهندگان امر انقلاب امریكا در قرن هجدهم اعلام كرد . در حالیکه صحبت از افرادی است كه علیه خلق خود میچنگند و دستشان بخون بیگناهان آغشته است . این اشرار و راهزنان چاههای آب را مسموم میکنند ، دام ها را میكشند ، قنات ها و مونسات آبیاری را نابود میکنند ، خطوط ارتباطی را از زمین میبرند . زیانیهای مستقیم حاصله از جنایات آنان از مرز ۳ میلیارد افغانی گذشته است .

ما میدانیم در صف دشمنان کسانی هم پیدا میشوند كه فریب خورده اند ، اشتباه کرده اند و با اینکه ضعیف بوده اند . شمشیر مجازات انقلاب بر كسیكه بگناه خود پی برده ، نظر خود را تغییر داده و یا از كرده پشیمان شده باشد فرود نمیآید . حزب دموكراتيك خلق افغانستان و دولت انقلابی در اندیشه ایجاد شرایط مطمئنی برای آشتی ملی و یالوگ هستند . هدف ما برقراری صلح و آشتی و كرامت مشترك و متفق الرأی برای شكوفائی و بهروزی میهن است .

كوشش هایی كه در راه پایان دادن بچنگ اعلان نشد علیه افغانستان و ایجاد تضمین برای جلوگیری از تجدید آن بعمل میآید تابع این هدف است . پیشنهادهاتی كه دولت جمهوری دموكراتيك افغانستان برای حل و فصل مسائل مورد اختلاف و حل نشده در مناسبات با کشورهای همسایه یعنی ایران و پاكستان ارائه کرده بقوت خود باقی است . با قاطعیت میتوان گفت : آنجاكه كارها بیه افغانستان مربوط میشود ، مسئله ای وجود ندارد كه نتوان آنرا از راه عادلانه و دموكراتيك حل كرد . اگر برای این مسائل اکنون نمیتوان راه حل مثبتی پیدا كرد ، ما با بدوستان خود ، برای رسیدن به چنین راهحلی درآینده ، باشكیپائی و قاطعیت خواهیم كوشید .

فعلاً، با وجود تمام کوشش‌های که بعمل آمده نتیجه‌ای حاصل نشده است. علاوه بر این تشدید فعالیت‌های خرابکارانه علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان از اراضی پاکستان پنجم می‌خورد. اعتبارهای آمریکا، بطور عمده بمنظور افزایش تسلیحات ارتش و انجام عملیات تروریستی سخاوتمند بسوی پاکستان سرزیر شده است (سلاح‌های کاملاً مدرن هم نمونه پاکستان تحویل می‌گردد). هرچه آشکارتر می‌شود که واشنگتن باین کشور نقش پایگاه نظامی خود در منطقه و در مقدم ضد انقلاب افغانی را واگذار می‌کند.

افغانستان دموکراتیک که مورد حملات شدیدی با استفاده از انواع وسایل ممکن قرار گرفته بود، تنها نماند. دوستان صدیق و در درجه اول اتحاد شوروی دست کمک برادرانه بسوی آن دراز کردند.

دوستی افغانستان و شوروی ریشه‌های عمیق و محکمی دارد. افغانستان مستقل نخستین کشوری بود که جمهوری نوپای شوروی را برسمیت شناخت. از آن هنگام به بعد، طی این شصت سال ما از همسایه شمالی خود در زمینه‌ای که برای خلق ما مهمتر از هر چیز دیگر است، یعنی در امر تحکیم استقلال ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور کمک می‌گیریم.

حتی در بدترین دورانهای ارتجاع فئودال - بورژوازی و اسلامی هیچکس در برهم زدن روابط دوستی سنتی ما با اتحاد شوروی توفیق حاصل نکرد. حتی مردم ساده و بیسواد هم تضاد میان رفتار خشن، گستاخانه و تحقیرآمیز کشورهای امپریالیستی و برخورد احترام آمیز اتحاد شوروی و حسن تفاهم میان دو طرف برابر احساس می‌کردند. علاوه بر این در افغانستان همیشه باندازه کافی میهن پرست ها و دموکرات‌های وجود داشته اند که در رک می‌کردند و دوستی با اتحاد شوروی پاسخگوی منافع بنیادی مردم افغانستان است و به تحکیم استقلال ملی ما کمک می‌کند. در ضمن بین قشرهای محافظ حاکمه هم عناصری با روحیه ملی گرایانه وجود داشتند که با سوسیالیسم بمنزله ایدئولوژی دشمن می‌ورزیدند و نظام اجتماعی - سیاسی کشورشوراها را رادیکال می‌کردند و رعین حال ضرورت حفظ و تکمیل روابط حسن همجواری با آن بمنظور تضعیف وابستگی به امپریالیسم را در رک می‌کردند.

با انقلاب آوریل مرحله تازه‌ای در مناسبات شوروی و افغانستان بوجود آمد. کشورها، احزاب، دولت‌ها و خلق‌های ما را اینک علائق برادری، تفاهم متقابل و همکاری همه جانبه بهم پیوند میدهد. همکاری استحکام یابنده میان آنها از لحاظ ماهیت و نتایج خود خصلتی سازنده دارد.

افغان‌ها با سیاست ویژه‌ای از کمک بی‌ظنترانترناسیونالیستی که اتحاد شوروی در سختترین روزهای ما مدول میدارد سخن می‌گویند. جنگا اعلان نشده و مداخله روزافزون از خارج افغانستان

ند
 د موکراتیک راډ رهبر خطرناک ست دا د ن موقیعت های خویش و آزادی و استقلال ملی خود قرار داد ما
 با باید به تکه پاره شدن کشور بوسیله د رندگان امریالیست و نیروهای ارتجاع رضایت میدادیم یا
 با اتکا به موازین حقوق بین المللی که مورد قبول همگان است ، برای کمک بمنظور مقابله با تجاوز
 خارجی به دوستان خود مراجعه میکردیم . ما با توجه به منافع عالیه زحمتکشان افغانستان راه دوم
 را برگزیدیم و یقین داریم که انتخاب ما درست است .

رفیق ب . کارمل ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب د موکراتیک خلق افغانستان و صد رشورای
 انقلاب جمهوری د موکراتیک افغانستان ، ضمن سخنرانی د رجلمه رسمی بمناسبت بیستمین
 سالگرد بنیانگذاری حزب د موکراتیک خلق افغانستان گفت : " تبلیغات امریالیستی د تمام جبهان
 برای " اشغال " افغانستان هیاهو پیا کرده است . ولی ما با صدای رسابه تمام جهانیمان میگوئیم :
 برادران شوروی به تقاضای کمک ما جواب مثبت دادند و با از خود گذشتگی بما کمک میکنند . شرف و
 افتخار بر آنان باد ! در خاطره سپاسمند افغانها قهرمانی های سربازان واحد نظامی محدود
 شوروی ، انترناسیونالیست های حقیقی و فرزندان صدیق خلق خود که همواره آماده کمک بکسانی
 هستند که در راه آزادی ملی و استقلال خویش مبارزه میکنند ، برای همیشه خواهد ماند " (١) .

اتحاد شوروی همچنین بما کمک میکند پی آمده های زیانهای را برطرف سازیم که ضد انقلاب
 مسلح وارد آورده است . اتحاد شوروی بلاعوض مواد خوراکی ، لباس ، کفش ، سایر کالا های لازم
 اولیه ، کود های معدنی ، تخم پنبه و غیره به افغانستان میدهد . برای مرتفع ساختن نیاز شدید
 کشور بمنظور برق خطوط برق رسانی قوی از اتحاد شوروی به افغانستان ایجاد میگردد .

ب . کارمل د سخنرانی خود با ما رواقام زیر اشاره کرد . د افغانستان اینک ٩٩ واحد
 صنعتی که د نتیجه همکاری افغانستان و شوروی ایجاد شده وجود دارد که د آنها نزدیک به ٦٠٪
 تمام فرآورده های صنعتی کشور تولید میشود . طی سی سال برای آنها ٧٥ هزار کارگر متخصص
 تربیت شده است . این امراهیت فوق العاده زیادی برای کشور ما دارد زیرا طبقه کارگران هنوز
 کوچک است و مرحله پیدایش و تشکل را میگذراند . بکمک اتحاد شوروی پایه های صنایع تولید انرژی
 معاصر ، استخراج معادن و فلزکاری بوجود آورده شده ، فرودگاه بین المللی ، راه های
 اصلی شوسه و آسفالت و بسیاری چیزهای دیگر ساخته شده است . د مؤسسات آموزشی اتحاد شوروی
 هزارها مهندس ، پزشک و معلم افغانی و خاد مین فرهنگ و هنر تحصیل کرده اند . بکمک اتحاد
 شوروی د دانشکده پلی تکنیک کابل ، آموزشگاه حرفه ای مکانیسین اتومبیل و آموزشگاه حرفه ای مسازار
 شریف ایجاد گردیده است . دانشکده معروف علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب د موکراتیک خلق
 افغانستان مرکز پرورش و تربیت کادرهای حزبی و دولتی است .

١ - ب . کارمل ، سخنرانی د رجلمه رسمی بمناسبت بیستمین سالگرد بنیانگذاری حزب د موکراتیک خلق
 افغانستان . کابل ، جلدیه ١٣٦٣ ، صفحات ٣٣-٣٢ (بزبان دری) .

از نخستین روزهای انقلاب آوریل ود لحظات دشوار به شرف آن ماهواره پشتیبانی رفیقانه و انترناسیونالیستی از طرف کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی احساس کرده و میکنیم . طی هفت سال و اندی که از آوریل سال ۱۹۷۸ میگذرد روابط ما با سوسیالیسم جهانی استحکام یافته ، گسترش پیدا کرد و مضمون سیاسی غنی تری کمب کرده است . این نوع تازه مناسبات بین المللی که بر پایه همبستگی انترناسیونالیستی استوار است و اصول اساسی آن در قرارداد های جمهوری دموکراتیک افغانستان با کشورهای سوسیالیستی بطور مستقیم از لحاظ سیاسی و حقوقی تثبیت گردیده است ، نه فقط از آزمایش زمان بدآمده ، بلکه نیروی حیات بخش خود را هم بطور مقنعی نشان داده است .

ما از دوستان خود بخاطر سهم ارزنده آنان در تشکل افغانستان نو ، استواری دست آورد های انقلاب و با خبر کردن مردم سراسر جهان از حقایق مربوط به آن عمیقاً سپاسگزاریم . این نمونه انترناسیونالیسم واقعی است که بنا بر گفته و . ای . لنین " نه در حرف ، نه در اظهار همبستگی ، نه در قطعنامه ها و قرارها ، بلکه در عمل است " (۱) .

ما خوب درک میکنیم که چنین انترناسیونالیسمی نمیتواند و نباید یکطرفه باشد . به همین سبب همبستگی مشروط به اشتراک عینی منافع با اتحاد شوروی ، جنبش کارگری در کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری و مبارزان راه آزادی ملی اصل اساسی ایدئولوژیک - سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (بمنزله حزب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان که تئوری علمی - انقلابی را رهنمود خود قرار داده) بوده و خواهد بود . این اصل در اسناد برنامه ای حزب ما ، پیش از انقلاب آوریل هم تثبیت شده بود .

پس از انقلاب سال ۱۹۷۸ انترناسیونالیسم تا درجه و وظیفه مستقیم هر عضو و کاندیدای عضویت در حزب دموکراتیک خلق افغانستان ارتقاء داده شده است . در اسنادنامه حزب گفته شده است :

" تحکیم و گسترش روابط دوستانه افغانستان با اتحاد شوروی ، سایر کشورهای سوسیالیستی و جنبش های کارگری بین المللی و آزاد بیخشم ملی و وظیفه میهنی و انترناسیونالیستی تمام اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان است " . و فاداری کامل به اصل همبستگی انترناسیونالیستی در برنامه عمل حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در کنفرانس حزبی سراسری (سال ۱۹۸۲) و در اسناد حزبی بعدی هم به تصویب رسیده به روشنی تأیید گردیده است .

حزب ما برای مسئله تناسب میان ملی و انترناسیونالیستی و پیوند آنها در تمام مراحل راه بیست ساله خود و بیویژه هنگامی که حزب حاکم گردید ، اهمیت فوق العاده ای قائل بوده است . زیرا در اینجا است که هم تئوری ، هم متد لوزی و هم پراتیک پروسه انقلابی و مبارزه انقلابی گوئی در یک کانون گرد می آیند .

توانائی و مہارت تأمین ارتباط متقابل جدائی ناپذیر و تاثر متقابل جہات ملی و انترناسیونالیستی فعالیت خود در عمل و یا بنا بگفته لنین " . . . جستجو کردن ، دریافتن و درک ویژگی ملی نمونه وار و تپیک ملی در برخورد های مشخص هر کشور در انجم وظیفه انترناسیونالیستی واحد " (۱) ، معیار بلوغ تئوریک و ایدئولوژیک - سیاسی حزب انقلابی و شاخص مہارت آن در تحقق استراتژی و تاکتیک سیاسی است . حزب دموکراتیک خلق افغانستان این ہنر را کہ مبتنی بر اندیشه های مارکس ، انگلس و لنین است ، با استفاده از تجاربی کہ احزاب برادر و جنبش انقلابی جهانی بطور کلی اندوخته اند ، می آموزد . در عین حال تجربہ ای کہ این حزب در طول مدت اندکی بیش از بیست سال گرد آورده ، بیست سالی کہ صرف رہبری سیاسی جنبش انقلابی خلق و امور کشوری گردید ، بہ گنجینہ تجارب تمام نیروہای انقلابی افزودہ میشود .

در یالکتیک تناسب میان ملی و انترناسیونال در سیاست حزب دموکراتیک خلق افغانستان در این نیز بروز میکند کہ ہمین شرایط ملی مشخص افغانستان ہمیزان شایان توجہی مضمون وظائف انترناسیونالیستی ما و سمت و ہدفہای اقدامات ہمبستگی را تعیین میکنند . دفاع از دست آورد های انقلاب آوریل و تثبیت و تعمیق آنہا را ما سهم مردم افغانستان ، برہبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، در امر شریف مبارزہ ہیگانی - در راہ آزادی ، ترقی ملی و اجتماعی و امنیت بین المللی بشمار می آوریم . تدابیر لازم بمنظور دفع جنگ اعلان شدہ علیہ جمہوری دموکراتیک افغانستان ، تأمین استقلال و تمامیت ارضی میہن بہ مہار کردن سیاست تجاوز کارانہ امپریالیسم ، نابود ساختن کانون های خطرناک تشنج در منطقہ و سایر نقاط سیارہ ما و بہ امر صلح استوار در سراسر جہان کمک میکند . اصل اساسی سیاست خارجی ما یعنی مبارزہ در راہ جلوگیری از جنگ جهانی جدید و برای ہمزیستی مسالمت آمیز در همان نخستین برنامہ حزب گنجانده شدہ بود . حزب ما پس از در دست گرفتن حاکمیت و فاداری بہ این اصل راعلاً تأیید کرد . حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمہوری دموکراتیک افغانستان با کوشش های نیروہای صلحدوست کہ سعی میکنند از ملیہ ہستہ ای جلوگیری کنند ، جو کاکہش تشنج در مناسبات بین المللی را احیاء نمایند و تجاوز امپریالیست ہابہ آزادی و استقلال خلق ہا را دفع کنند کاملاً موافقتند و از پیشنہادات و ابتکارہای صلح آمیز اتحاد شوروی و سایر کشورہای سوسیالیستی پشتیبانی بعمل می آورند .

افشای پیگیر آنتی سوسیالیسم ، مقابلہ با تہمت و افتراء بدستی افغانستان و شوروی و دفع اندیشہ های واہی و کین توزانہ در ارتباط با حضور واحد محدودی از ارتش شوروی در سرزمین افغانستان در ردیف مہمترین وظائف میہنی و انترناسیونالیستی ما است . ما مہمترانہ بہ تمرکز فعالیت ارگانہای تبلیغاتی و ضد تبلیغاتی و وسائل ارتباط جمعی می افزائیم و اشکال و شیوہ های مبارزہ

با خرابکاری‌های ایدئولوژیک نیروهای امپریالیستی ضد انقلابی را تکمیل میکنیم. این مسائل در کنفرانس حزبی ملی سراسری، عملاً در تمام پهلنوم‌های بعدی کمیته مرکزی و در بسیاری از جلسات بوروی سیاسی به تفصیل مورد بحث قرار گرفتند. مقابله قاطعانه با تبلیغات خصمانه کارعمومی حزبی و وظیفه انترناسیونالیستی تمام اعضای حزب و موکراتیک خلق افغانستان اعلام شده است.

در ضمن در کار تربیت انترناسیونالیستی توده‌ها یا با بیان استعاره آمیز و دقیق گو. دیمیتروف "عادت دادن" و "ریشه دار کردن" انترناسیونالیسم در زمینه ملی (۱) ماناگزیریا یک سلسله دشواریهای عینی جدی برخوردار میکنیم. حزب و موکراتیک خلق افغانستان و حکومت انقلابی دایره گسترده‌ای از مسائل را حل میکنند که از لحاظ مقیاس عظیم و از لحاظ مضمون بسیار بفرنج است. این کار نه فقط در شرایط سخت جنگ اعلان نشده، بلکه در انطباق با جامعه‌ای صورت میگیرد که ساختارهای اجتماعی - اقتصادی آن دارای خصلتی بینابینی بوده و از لحاظ صورت بندی ناهمگون و متنوع است (از جمله دارای عناصری از مناسبات ماقبل فئودالی میباشد). بطور مثال، طبق ارزشیابی‌هایی که بعمل آمده نزدیک بنیم میلیون خانوار، یا یک پنجم اهالی کشور ارتباط با نظام پدرسالاری هستند که بر مناسبات گروهی خویشاوندی و خویشاوندی - قبیله‌ای مبتنی است. بسیاری از کشورهای خاور طی صد ساله اخیر دوران پیشرفت سریع سیاسی و اجتماعی -

اقتصادی را گذرانده اند و اینطور بنظر میرسد که سرمایه داری که استعمارگران بدین کشورها آوردند (هر قدر هم بهای پرداخت شده برای این پروسه سنگین بوده باشد) شیوه زندگی اهالی راکه قرن‌ها ادامه یافته بود در هم شکست. ولی افغانستان چنین راهی را طی نکرده است. آداب و رسوم و خلق و خوی افغانها، بویژه در روستاها، و در قشلاق‌ها دستخوش تغییر و تحول جدی نشده است. نظام خود بویژه زندگی راتاکون احکام و دستورات اسلامی و موازین شرعی علاوه بر این بویژه در خانواده و زندگی روزمره عرف و عادت (یا پوشش و نوالی) میگرداند. از جمله عادات پوشش و نوالی یکی هم این است که یک فرد افغانی باید بهر قیمت که شده از کسی که به خانه او نپا هنده شده دفاع کند. متأسفانه از این مهمان‌نوازی اغلب دشمنان انقلاب آوریل هم استفاده میکنند. ضد انقلاب داخلی گاه و بیگاه با موفقیت از اشکال کهن و سنتی بهره‌گیری از تصورات و ذهنیات توده‌ها و همبستگی گروهی - قبیله‌ای و کلانی که بطور وسیعی رایج است و از تصورات اجتماعی - هیرارشگی گونه روحیات ملی گرایانه استفاده میکنند. ضد انقلاب همچنین بطور گسترده از عقاید دینی مردم سوء استفاده میکند و از حل نشده باقی ماندن مسئله ملی که از رژیم‌های گذشته به ارث رسیده بهره برداری نموده به گرایشهای تجزیه طلبانه دامن میزند. باید توجه داشت که در کشور ما بهش

از ۲۰ قوم و ملیت و ده گروه ارتیک زندگی میکنند و پیرو سه تحکیم و تثبیت ملی هنوز پیمان نرسیده است. حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت انقلابی در جریان حل و فصل عملی مسائل حیاتی افغانستان بسود تمام زحمتکشان و ویژگی های ملی اقوام و قبایلی را که در اراضی آن بسر میبرند، احساسات مذهبی و سنن خود ویژه و عادات کهن آنها را بدقت در نظر میگیرند. ولی، نمیتوان یاد آور شد که برخی از عقاید، تصورات و موازینی که در ذهن مردم جاگیر شده در مقابل اشکال تازه زندگی اجتماعی که باید برقرار گردد بهمانعی مبدل میشوند و در ضمن دارای اینرسی عظیمی میباشند تا آنجا که بگفته مارکس "سنن تمام نسلهای مردم بمنزله بختک برفکرواند پیشه زنده هاسنگینی میکند" (۱). حزب ما با این قبیل تصورات، عقاید و عادات مبارزه میکند و در عین حال به حفظ سننی که پاسخگوی مصالح ترقی اجتماعی و تکمیل آنها با مضمون تازه است یاری میرساند.

بالاخره آنچه عمده و اصلی است این است که انترناسیونالیسم مقدم بر هر چیز دارای اساس طبقاتی است و بیانگر منافع بنیادی مشترک واحدهای ملی طبقه کارگر همه کشورهاست. اما این طبقه در افغانستان فعلاً کم رشد کرده و بسیار اندک است. فقدان بلوغ سیاسی و پراکندگی در مؤسسات کوچک مانع پیدایش خود آگاهی در کارگران است، آنهم کارگرانی که اکثر همان نسل اول کارگری را تشکیل میدهند. آنها هنوز کاملاً زندگی دهقانی را ترک نگفته اند و در بند روابط پد رسالاری، همولاییتی گری و گروهی - دینی میباشند. نظریات آنها مجموعه ای از عقاید خسرده بورژوازی و تصورات ماقبل سرمایه داری است. اقتصاد چند سیستمی (چند نظامی) که هنوز باقی است و پدید آمده ایست که ویژه اکثر کشورهای در حال رشد میباشد مانع پیروسی پیدایش و تشکل طبقه است و این خود وضع را دشوارتر میسازد.

انقلاب آوریل برای بالا بردن آگاهی سیاسی طبقه کارگر افغانستان و تغییر وضع آن در جامعه امکانات زیادی فراهم آورد. در گرونی های ژرف اجتماعی - اقتصادی و سیاسی به افزایش تعداد کارگران، درک منافع طبقاتی خودشان و تشخیص نقش خویش در انقلاب دموکراتیک ملی کمک میکند. ولی اقدامات جنایتکارانه و ضد خلقی دسته های ضد انقلابی انجام این قبیل در گرونی ها را دشوار میسازد.

حزب ما بر این نکته واقف است که درک و پذیرش نظریات انترناسیونالیستی، تبدیل آنها به عقیده افراد و یابوری استوار پیروسی بفرنج و دراز مدتی است که نیازمند کوشش فراوان در عرصه پرورش و تربیت برپایه ایدئولوژی طبقه کارگر است. حزب دموکراتیک خلق افغانستان از آغاز تأسیس خود با تمام نیرو در این راه کوشیده و خواهد کوشید.

طبیعی است که در این جریان توجه ویژه ای بپایدگی انترناسیونالیستی خود کارگران
 میذول میگردد. این کاراساساً از راه سیستم روشنگری حزبی - سیاسی و در ارتباط نزدیک با آساده
 ساختن اعضا و اعضای آزمایشی حزب دموکراتیک خلق افغانستان از لحاظ ایدئولوژی و فراگرفتن
 تئوری است. انترناسیونالیسم بدون تئوری انقلابی و تعمیم علمی پدیده های واقعیت جهان
 غیرقابل تصورات است. تئوری علمی، همانطور که لنین گفت، بپاید آمدن "از مجموعه تجربه انقلابی
 و اندیشه انقلابی تمام کشورهای جهان" (۱) امکان میدهد از چهارچوب شرایط ملی ویژه خارج
 شده دامنه و مقیاس انترناسیونالیستی پروسه انقلابی را درست ارزشیابی کنیم. به فراگرفتن
 تجربه دگر سازی انقلابی در سایر کشورهای در برنامه های درسی در حلقه های گوناگون شبکه روشنگری
 سیاسی (که بسته به سطح آمادگی شنوندگان مختلف فرق میکند) فوق العاده اهمیت داده
 میشود. انطباق خلاق این تجربه با شرایط مشخص تاریخی که انقلاب مادر آن تحقق می پذیرد،
 شرط لازم فعالیت موفقیت آمیز حزب و استحکام هر چه بیشتر ایدئولوژیک - سیاسی آن است.
 برگزاری یاد بود روز های تاریخی انقلاب در کشور بصورت یک سنت نیک در آمده است.
 تشکیل کنفرانس های علمی - تئوریک و جلسات رسمی بدین مناسبت وسیله مؤثری برای تربیت
 انترناسیونالیستی است و امکان میدهد بار دیگر خاطراتی که فقط با راهنمود قرار دادن آموزش مارکس
 انگلس ولنین که بوسیله مجموعه جنبش انقلابی معاصر غنی شده و تکمیل گردیده ما میتوانیم بپایند
 وظائف بفرنجی را که در برابر ما قرار ارد حل کنیم و بازگشت ناپذیری دست آورد های انقلاب آوری
 را با ثبات رسانیم.

در حال حاضر، بمناسبت تفسیرات کمی و کیفی که در ترکیب حزب ما بوجود میآید براهمیت
 تربیت انترناسیونالیستی بویژه افزودن میگردد. از وقتی که حزب مسئولیت تاریخی سترگ اداره
 کشور را بعهده گرفت، هنگامیکه در ساختمان حزبی، دولتی، اقتصادی و فرهنگی مقیاس فعالیت آن
 بمیزان عظیمی گسترش یافت، نیاز به جلب نیروهای تازه نفس به حزب هم افزایش پیدا کرد. طوسی
 سالهای پس از انقلاب حزب از لحاظ کمی شش برابر شد و در نتیجه پذیرفتن کارگران، دهقانان،
 جوانان، زنان و نمایندگان اقوام و ملت های گوناگون افغانستان از لحاظ کیفی هم تقویت شد.
 اکنون، تقریباً دو سوم حزبی ها کمتر از سی سال دارند.

بطوریکه بکارمل ضمن سخنرانی خود در هشتمین پلنوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
 خلق افغانستان گفت، حزب ما، حزب رزمنده ایست. اینک بیش از ۶۰ درصد از اعضای آن در

ارتش، در پهلوس خلقی و در ارگانهای امنيت دولتی خدمت میکنند. حزب دموکراتیک خلق افغانستان مبارزه در راه حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشور و مقابله با جنگ اعلام نشده علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان راهبری میکند و بدین ترتیب وظیفه میهن پرستانه و انترناسیونالیستی خود را انجام میدهد. حزب برای تثبیت اصول همبستگی انترناسیونالیستی از طریق سندیکاها و سایر سازمانهای توده ای و اجتماعی زنان، جوانان و اتحادیه های هنرمندان نیز اقدام میکند. حزب به فعالیت جبهه ملی میهنی هم سمت میدهد. در این جبهه علاوه بر سازمانهای نامبرده شده در بالا شورای مشورتی اقتصادی که بیانگر منافع سرمایه خصوصی است، شورای عالی علما، اطاق های بازرگانی و غیره شرکت دارند. جبهه اینک بیش از ۶۰۰ هزار نفر را در صفوف خود متحد میسازد و شعبه های آن در ۲۸ ایالت کشور مشغول فعالیت میباشند. سازمانهای اجتماعی افغانستان تاسیسهای بین المللی را با جدیت برقرار نگه میدارند. فقط در سال ۱۹۸۳ نزدیک به ۳۰ هیئت نمایندگی مجامع خارجی از جمهوری دموکراتیک افغانستان دیدن کردند. کشور ما در طول سراسر تاریخ خود مراد و رفعت و آمد بین المللی با چنین دامنه ای را بیاد ندارد.

مناسبات روزافزون میان احزاب مهمترین عامل تعمیق و غنای روابط بین المللی و در همین حال وسیله تربیت حزبی ها با روحیه انترناسیونالیسم و میهن پرستی واقعی است. حزب دموکراتیک خلق افغانستان با ۱۰۳ حزب کمونیست و کارگری و انقلابی دموکراتیک و سازمانها و جنبش های مترقی دارای چنین مناسباتی است. این روابط با ۵۲ حزب و سازمان دارای خصلت چند جانبه و منظمی است. این نیز گواه دیگری بر پشتیبانی بین المللی نیرومندی است که به خلق مانیترو و استقامت می بخشد و سهرمطمئن در برابر سایس ضد انقلابی امپریالیسم و ارتجاع است.

بقیه از صفحه ۱۹

باگامهای تازه ای در این راه میشد چهلمین سالگرد پیروزی بزرگ بر فاشیسم هیتلری و میلیتاریسم ژاپن را بطور شایسته برگزار کرد.

اتحاد شوروی آنچه را که ممکن و ضرور است برای جلوگیری از جنگ و در درجه اول جلوگیری از جنگ هسته ای انجام میدهد. پیشنهادات سازنده و صلحد و ستانه آن بر همگان معلوم است. اتحاد شوروی بهمین منظور مذاکرات ویژه خلع سلاح در ژنو را پیشنهاد کرد و در آن شرکت میکند.

در سهای تاریخی پیروزی فقط بهنگذشته تعلق ندارند. آنها در خاطر مردم زند هستند. نتایج بین المللی جنگ جهانی دوم بازگشت ناپذیر است. در سها و نتایج پیروزی بزرگ اکسون سلاح ایدئولوژیک - سیاسی در مبارزه علیه مشی تدارک جنگ جدید و مبارزه در راه آینده جامعه بشری و صلح و ترقی اجتماعی است.

نه آخرین آزمایش

این سرگذشت برپایه نامه ای تهیه شده است که يك کمونیست جوان ترك که هنوز رزندان رژیم ارتجاعی که برکشور حکمفرماست رنج میکشد ، توانست به رفقایش در خارج از زندان برساند . معلل معلوم و روشنی ما از بردن نام او خود داری میکنیم . ولی میدانیم اکنون هزاران مپهن پرست و دموکرات همانند او علیه دیکتاتوری در ترکیه یعنی کشوری مبارزه میکنند که بوسیله مبتکرین کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ و اصلاح پید حاسمان " حقوق بشر " واشنگتن ، سراسر آن به اردوگاه کار اجباری مبدل شده است .

چشمانش را با پارچه سیاهی بسته بودند . وقتی وزش نسیم خنکی راروی صورت باد کرده خود کمر آن کیودی و لکه های خون خشک شده به چشم میخورد احساس کرد ، فهمید که او را از ساختمان بیرون میبرند . ولی وقتی او را از سلول بیرون آوردند فکر میکرد که باز هم برای شکنجه میبرند . در ضمن از خودش می پرسید ، پس چرا او را به جای دیگری منتقل میکنند ؟ او میدانست که آنها را د اداره اول (۱) که زندانی بود هر چه لازم است در اختیار دارند . برای يك لحظه در دلش نور امید پدید آمد : شاید آزاد خواهد شد ؟ ولی د اد رسی هنوز تمام نشده بود . امید بهمان سرعتی که پدید آمده بود به یأس مبدل شد . با وجود این با خود می اندیشید که پس مرا بکجا میبرند ؟ شاید . . . مثل رفیق د نیز ؟ (۲) آنجا که همه چیز به گورستان اجساد شناخته نشده ختم میشود ؟ . . .

-
- ۱ - بخشی از اداره پلیس که به " جرائم سیاسی " رسیدگی میکند . هیئت تحریریه .
 - ۲ - نام حزبی مستعار مصطفی خیرالله اوغلی ، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه که در سال ۱۹۸۲ زیر شکنجه پلیس زجر کش شد . هیئت تحریریه .

اوسردی ولرزشی راکه برهدنش مستولی شد احساس کرد . بلافاصله صدای آشنای کسی را که در روزی در پی از او بازجوش میکرد شنید : " چه خبره ؟ نمیتوانی روی پاهات بند بشی ؟ " بعداً همان صدا ، لابد به کسی که پهلویش بود گفت : " به این دلاورنگاه کن . چه ترسیده است ، مثل برگ درخت میلرزد . شاید او بالاخره فهمیده که چه چیزی در انتظارش است . پس پیش از این چه فکر میکردی ؟ میخواهی پلیس را بازی بدهی ؟ همین حالا حساب تو را می رسم "

اوساکت گوش میکرد ، اما از این ناراحت بود که نمیتوانست جلوی لرزش بدنش را بگیرد .

" درخیمان نباید فکر کنند که من بحرف آنها باور میکنم . از قرار معلوم ، چون نتوانسته اند به زور شکنجه چیزی سرهم بندی کنند ، حالا میخواهند با شان تا زبانه مقصود خود برسند " . ولی این فکر از سرش دور نمیشد که ، ممکن است ، راستی راستی دم آخر فرار رسیده باشد . از نخستین روزها زداشت او خودش را برای همه چیز حتی مردن آماده کرده بود . اما مردن چقدر دشوار است . این ابیات از ناظم حکمت بیادش آمد :

راه بایرام اولی ، راه مرگ است

راه مرگ است .

دل گرفته از این چار دیواری

آنسوی مرگ هم آیادهی همت ؟

در این بین پلیس او را بدرون اتومبیلی انداخت ، بعد آگاسان دیگری هم پهلویش نشستند و اتومبیل راه افتاد . بیادش آمد که چندی پیش هم همینطور او را با اتومبیلی به اداره پلیس بردند . او آنوقت به درختهایی نگاه میکرد که با برگهای طلایی رنگ در طرف جاده صف کشیده بودند . آنروز فکر میکرد شاید برای آخرین بار آنها را می بیند . اما حالا به محل نامعلومی میرفت . چشمهایش بسته بود . حتماً حالا شب است .

از سر و صدائی که بگوش می رسید فهمید که ماشین به خیابان شلوفی پیچیده که ممکن است شبیه خیابانی باشد که او پیش از این داشت با رفیق حزبی در آنجا ملاقات کرد که در حزب مسئول کار سازمان جوانان بود . ولی سرپرستی سازمان جوانان را خود او برعهده داشت . میان آنها اغلب بحث شدیدی در میگرفت . رفقا میگفتند تو دهها ماده مبارزه هستندی . باید آنها را تهیهی کرد و درست

۱ - اشعار شاعر و کونیست ترك که به علی بایرام اولی کارگر انقلابی آن را بیجان اختصاص داد شده بود با این ابیات بیامان می رسید . علی بایرام اولی بدست ارتجاع محلی در سال ۱۹۲۰ تیرباران شده بود . (رجوع کنید به ن . حکمت . آثار گزیده ، مسکو ، ۱۹۵۳ ، صفحه ۷۷) . هیئت تحریریه .

رهبری نمود . او بطور کلی با این نظر موافق بود . ولی معتقد بود که درد انشگاهها فعلاً وضع طور دیگری است ؛ در آنجا نظریات خرد مهرژوائی حاکم است و دانشجویان بیشتر ترجیح میدهند تفریح کنند و سرگرم باشند تا برای احقاق حقوق آکاد میگوید موکراتیک خود مبارزه کنند .

بعد آلود رباره صحت نظر خود در چارشک و تردید شد . نظر خود را وقتی کاملاً تفسیر داد که در آغاز سال تحصیلی دید که چگونه توده ها برای مبارزه بپا خاسته اند . هزاران دانشجو و از جمله دانشجویان دانشکده آلود رتظا هرات خود انگیزته علیه انضباط سرپاخانه ای که دولت مقرر کرده بود و علیه افزایش شهریه و تضییق و فشار پلیسی شرکت کردند .

دردید انزبوتی باریق خود و از شادمانی در پوست نمی گنجید . با حرارت و دستپاچگی به شرح درگیری گذشته پرداخت . هم صحبتش میکوشید او آرام کند و چند بار تکرار کرد که " حالا وظیفه تو این است که نهایت احتیاط را بکاربری که اعضای سازمان بمنزله " عوامل مسبب درگیری " شناخته نشوند " . اما این حرفها را او اثر نمی کرد چون لهریز انشادی مبارزه بود .

هیچ تدبیر احتیاط آمیز و پیشگیرانه ای در سازمان اتخاذ نشد و ستورات حزب در باره افزایش هشیاری و احتیاط به خرج اعضای سازمان نرفت . زیرا این نخستین تظا هرات آشکاری بود که صورت گرفت و آنهم تظا هراتی چنین انبوه ! او قوانین مخفی کاری در شرایط دیکتاتوری ارتجاعی را فراموش کرد . پلیس هم فرصت را برای استفاده از این اشتباهات غنیمت شمرد . عده ای از دانشجویانی که در تظا هرات شرکت کرده بودند بتدریج بازداشت شدند . کمی بعد شب هنگام در خانه او راهم زدند .

رویداد های " نخستین روزی " که " گوریل " های پلیس او را دستگیر کردند جلوی چشمان بسته اش زند می شد . او انتظار چنین چیزی را نداشت . رویداد ها بقدری بسرعت بوقوع پیوست که او را متنگ کرده بود . بطور ناخود آگاه ، در حال ترس و وحشت ، احساس میکرد روال زندگانی گذشته اش بسر رسیده است ، مثل این بود که آنرا با کاردی بریده وجود اکرند . بد شواری بر افکار و احساسات خود غلبه کرد . کوشید افکارش را منظم کند . در آن حال ، با روشنی کامل فقط بد و چیز می اندیشید ؛ " حتماً ، من خواهم مرد " و " بهیچ قیمتی خیانت نخواهم کرد " .

پس از آن روزهای دهشتناک سراسر درد و عذاب بود ، هنگامیکه بنظر میرسد ساعات و شبها و روزها در هم ادغام شده است . بارها آرزوی مرگ کرده بود ، ولی لحظه ای هم این اندیشه که رفقایش را الودد هد بمغزش خطور نکرد . حالا هم معلوم نیست او را کجای برند . ممکن است این آخرین آزمایش باشد .

چند بار هر چه کرده بود از نظر گذراند و سپیک و سنگین کرد . مثل اینکه با صدای رفیق حزبی را

می شنید که میگفت: "بازهم و بازهم احساس مسئولیت فردی". او نه مانند یک آموزگار، بلکه مثل دوست نزدیکی حرف میزد. پرورش این حس در خود و در همزمان خود بسیار مهم است. آنوقت حل و فصل مسائل سهل تر میشود، به مربی و آموزگاری که نسخه های آماده ای برای تمام حالات ممکن بدهد نیازی نخواهد بود. البته، رهبران باید نواقص را با نشان بدهند و سمت اصلی سیاست را معین کنند، ولی کار سمت سیاست با کسانی است که از وضع مشخص امور با خبر هستند. خرد و دل دانا بآنها خواهند گفت چگونه باید عمل کنند. اینها شرایط عمدهٔ شریخی کار حزبی است."

او این گفتگورها با این احساس که چیزی را از دست داده و مانند کسی که به قطار پر رسیده باشد بخاطر میآورد. او با خود فکر میکرد "اگرمن چنانکه احساس مسئولیت فردی طلب میکند عمل کرده بودم حالا در این وضع نبودم. مهمتر از همه اینکه سازمان من زیر ضربه قرار نمیگرفت". ولی، با وجود این مبارزه ادامه دارد. حالا باید درجه تازه ای، در شرایطی فوق العاده مبارزه کرد. بیش از هر چیز این اندیشه بوی قوت قلب میداد که پس از بازداشت هم او مانند یک انقلابی رفتار کرده است، تسلیم دشمن نشده است و از لحاظ اخلاقی بر آنان غلبه کرده است.

از جاده اسفالته وارد راهنا هموار پیروست اندازی شدند. تقریباً بعد از پانزده دقیقه متوقف شدند. او را از ماشین بیرون انداختند. پایش بسنگ گیر کرد و بزمین افتاد. خواست بکمسک دستهای بلند شود، ولی باز او را بزمین انداختند. خودش را دوباره برای درد کشیدن آماده کرد. اما دیگر او را نزدند. یکی دستش را گرفت و کمک کرد که بلند شود. صدائی که او درگذشته هیچوقت نشنیده بود (از قرار معلوم این شخص در بازجویی هاشرکت نکرده بود) اینطور گفت:

" جوان، خوب بمن گوش کن. ده روز تمام تو ما را فریب داده ای. با اینکه تو سکوت کردی و چیزی نگفتی، ما همه چیز را درباره تو میدانیم. حالا انتخاب کن: یا به سئوالات ما جواب میدی و زنده میمانی، یا در این جنگل سقط خواهی شد."

با خود می اندیشید: " مثل اینکه، این دفعه جدی است". بنظرش رسید که چطور با مغز داغان شده مرده افتاده است. ولی فکر دیگری جلوی این اندیشه را گرفت. بنظر آورد که سرافکنده وارد ساختمان دانشکده میشود و دوستان قدیمی به او مثل طاعون زده نگاه میکنند. تصمیمش را گرفت: نه به بهای خیانت نمیخواهم زندگی کنم. این صد بار بدتر از مردن است.

همان صدا گفت: " تا سه میشرم. اگر بگوئی " میگویم " زندگی را با زیان یافته ای. از طرف دست او را گرفتند و مجبور کردند زانو بزمین بزنند. شنید که یکی پارابلوم را پروا داده کرد. لرزشی سراپایش را فرا گرفت. ولی خودش را نباخت. اگر بگویم " آری " باین معنی است که آنچه را در زندگی برایم با ارزش است لو بدهم، " نه، نمیگویم!". پلیس شروع به شمرن کرد: " یک"، کمی مکث

کرد و منتظر جواب ماند: "دو" ... بعد با خون سردی وآرام گفت: "دیگروقت نداری . برای آخرین بار فکر خانواده ات بیفت ." ولی این کلمات او را بیاد پدر و مادرش نینداخت . او زن جوانی را بیاد آورد که بچه شیرخواره اش را بغل کرده و جلوی میله‌های آهنین ایستاده بود .

آن زن را در بخش اول دیده بود ، پلیس او و بچه اش را بمنزله گروگان دستگیر کرده بود تا شوهرش را که میخواستند بجرم عضویت در حزب کمونیست محاکمه کنند دستگیر کنند . این جریان در سومین روز بازداشت او رویداده بود . تمام آن سه روز او را گرسنه و تشنه نگه داشته بودند . لبهایش از تشنگی خشک شده بود و زبانش باد کرده و قاچ قاچ شده بود . از گرسنگی و تشنگی و درد شکنجه گاه بگاه بیهوش میشد . آن زن موفق شد پرتقال کوچکی در سلول به او برساند . پرتقال تشنگی و گرسنگی او را فرونشاند ولی نیروی روحی زیادی به او بخشید ! البته ، آن مادر جوان خوب میدانست که اگر پلیس از پرتقال باخبر شود چه چیزی در انتظار او است .

با وصف همه اینها ، حالا روحیه اش را باز زد و مانند کرمی زیر لوله رولر باد ستهای بسته بلولد ... " نه ، من بمادر جوان و کودکش خیانت نخواهم کرد . باز سخنان ناظم حکمت را بیاد آورد ؛ " آنسوی مرگ هم آیادهی هست ؟ " . پلیس بطور مقطوع گفت : " سه ، سه " . لحظه ای بسکوت گذشت . بعد صدای تیرفشار اهر کرد . او احساس کرد که چگونه به نیستی درمیخفتند . وقتی بخود آمد ، ماشین حرکت کرد . با تمام وجودش از اینکه زنده است احساس خوشحالی میکرد . ترانه شادی بخش ماهیگیران بیادش آمده بود . هنوز ترس از اودست برنمیداشت ، ولی در عین حال سراپایش را فرورو افتخار گرفته بود . زیرا ، بهر تقدیر او در جنگ پلیس کسی را نونداد بود و چیزی هم نگفته بود . او بخودش میگفت : " این آخرین آزمایش نیست ، مبارزه ادامه دارد " .
ک ، یا لچین . روزنامه نگار

بقیه از صفحه ۳۰

دانست "پیمان و روش و معیاس تاریخی عبارت از تحقق آن چیزهایی است که در گذشته هم هدف خواست های مترقی در ختران فیسران برجسته خلق مابود و آن هدف بین المللی شدن مسئله لهستان بشکلی بود که با وجود آن مسئله لهستان بطور جدائی ناپذیری با جریان انقلابی که دارای ورنمای تاریخی است مربوط باشد " (۱) .

بقیه از صفحه ۷۱

پیروزی پرلوك فاشیستی - میلیتاریستی با مساعی مشترك کشورهای ائتلاف ضد هیتلری و تمام خلقهای آزاد بخواه بدست آمد . در ضمن با اصلی مبارزه را مردم شوروی و نیروهای مسلح آن بدوش کشیدند . سهم قاطع در شکست تجا و زگران را اتحاد شوروی اد کرد .

جنگ جهانی دوم . ارقام و فاكت ها

جنگ جهانی دوم از لحاظ دامنه و مقیاس و شدت خود و همچنین از لحاظ میزان تلفات و هزینه های مادی بیمانند و بیسابقه است . این جنگ که توسط امپریالیسم شعله ورگردید ، عظیم ترین روبروشی نظامی در تاریخ ، و بزرگترین جنایت آن علیه بشریت بود . در همین حال جنگ جهانی دوم برپه ریزی عظیم سوسیالیسم ، امرد موکراسی و پیشرفت برنیسروهای بینهایت ارتجاعی امپریالیسم دلالت داشت . مادرزیر شرح مستندی را * که بزبان ارقام و فاكت ها منظره ای از آن بدست میدهد منتشر میسازیم .

مقیاس و دامنه جنگ

جغرافیا . عملیات جنگی بخش بزرگی از قاره اروپا را فرا میگرفت و در آسیا ، افریقا و همچنین در منطقه وسیعی از آنها ، مجمع الجزائر و جزایر قیانس آرام ، اقیانوس اطلس ، قطب شمال و اقیانوس هند ، مدیترانه ، دریای بالتیک ، دریای سیاه و بسیاری از دریاها و دیگرانجا میشد . مجموعه مساحت صحنه های عملیات جنگی به بیش از ۲۲ میلیون کیلومتر مربع ، یعنی به ۵۰ برابر بیشتر از جنگ جهانی اول میرسید .

مسائل عمده سیاسی و استراتژیک جنگ در صحنه های عملیات جنگی قاره ای حل و فصل میشد .

در اروپا . عملیات جنگی در سرزمین های ۱۹ کشور اتریش ، آلبانی ، بلژیک ، بلغارستان ، مجارستان ، آلمان ، دانمارک ، هلند ، یونان ، ایتالیا ، لوکزامبورگ ، نروژ ، لهستان ، رومانی ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، فنلاند ، فرانسه ، چکسلواکی و یوگوسلاوی جریان مییافت . در پهناهای صحنه های عملیات جنگی اروپا عظیمترین انبوه نظامیان شرکت داشتند و بزرگترین رقم تکنیک جنگی بکار برده میشد . بیشترین تلفات جانی و خسارات مادی هم در همانجا وارد آمد .

* — این مطالب توسط کمیسیون اطلاعات علمی و گردآوری اسناد مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بر پایه " تاریخ جنگ جهانی دوم ۱۹۴۵-۱۹۳۹ " (جلد ۱۲ ، مسکو ۱۹۸۲) و سایر منابع تهیه شده است .

نبرد مسلحانه در آسیا در سرزمین های برمه ، هندوستان هلند ، هندوستان ، هندوچین فرانسه ، چین ، کره ، مالزی ، تایلند ، فیلیپین و ژاپن جریان داشت . در افریقا بیکار در الجزیره ، مصر ، کنیا ، لیبی ، مراکش ، سومالی ، بریتانیا ، سومالی ایتالیا ، سودان ، تونس و اتیوپی در گرفت . هم در آسیا و هم در افریقا عملیات جنگی غالباً در بخش بسیار محدودی از جبهه (در طول ساحل و در راه های ارتباطی داخل کشورها) انجام میشد و یابندگان های معینی محدود میگردد و در آنها نیروها و وسائل بسیار کمتری در مقایسه با اروپا بکاربرد میشد .

تمام قاره آمریکا از درگیری های مسلحانه مصون ماند . از ۲۲ کشور آمریکائی که به کشورهای بلوک فاشیستی اعلان جنگ داده بودند ، فقط ایالات متحده آمریکا ، کانادا ، مکزیک و پورتو ریکو بدرجات مختلف در جنگ شرکت مستقیم داشتند (یعنی بانیه های مسلح خود) .

نیروهای مسلح . جنگ ۱۹۴۵-۱۹۳۹ به بیکار ارتش های توده ای چند میلیون و نیروهای هوایی و دریایی عظیمی بدل شد . بیش از ۱۱۰ میلیون انسان برای مسلح شدن و جنگیدن احضار شدند (۵ بار بیشتر از جنگ جهانی اول) . تعداد و ترکیب جنگی نیروهای مسلح بویژه پس از حمله آلمان به اتحاد شوروی ، ورود ایالات متحده آمریکا در جنگ و تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی دائماً روبه افزایش بود . اگر در سالهای ۱۹۴۰-۱۹۳۹ نیروهای زمینی و دریایی کشورهای وارد در جنگ در اروپا ۱۰ تا ۱۳ میلیون نفر زیر سلاح داشتند ، تعداد کل نفرات نیروهای مسلح طرفین درگیر در اوائل سال ۱۹۴۵ به ۵۰ میلیون نفر میرسید .

بین کشورهای ائتلاف ضد فاشیستی ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، ایالات متحده آمریکا ، بریتانیا و کبیر و چین عظیم ترین نیروهای مسلح را در اختیار داشتند و در بلوک فاشیستی آلمان ، ژاپن و ایتالیا (جدول اول) .

درجه کاربرد جنگی نیروهای مسلح کشورهای گوناگون در جبهه ها و در میدان های جنگ متفاوت بود . در ترکیب ائتلاف ضد فاشیستی نیروهای مسلح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بودند که باشدت هرچه تمامتری جنگیدند . بعکس از امکانات نظامی ایالات متحده آمریکا و بریتانیا کبیر ، آنطور که منافع خلقهای آزاد یخواه ایجاب میکرد کاملاً استفاده نمیشد . تا سال ۱۹۴۴ فقط در حدود یک سوم نیروهای مسلح این کشورها در جبهه های عملیات جنگی مستقر بودند . ولی بخش عمده نیروهای آنها خارج از میدان های جنگی قرار داشتند و بنابراین تأثیر مستقیمی در جریان جنگ نداشتند . فقط پس از شکست کمر شکن ارتش آلمان (و هراخت) در جبهه شوروی - آلمان بود که تعداد " عمل کننده " نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا و بریتانیا کبیر بطور چشمگیری افزایش یافت .

جدول اول

نیروهای مسلح کشورهای عمده درگیر در جنگ (به میلیون نفر)

| کشور | در نخستین مرحله عملیات جنگی (۱) | در مرحله‌های عملیات جنگی |
|-------------------------------|-----------------------------------|--------------------------|
| اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی | ۵۴ | ۱۱۴ |
| ایالات متحده آمریکا | ۲۰ | ۱۲۱ |
| امپراطوری بریتانیا | ۱۷ | ۹۳ |
| (از جمله بریتانیای کبیر) | (۱۳) | (۵۱) |
| چین | از ۲۴ | تا ۵۷ |
| فرانسه | ۲۷ | نزدیک به ۱۰ |
| <u>بلوک فاشیستی</u> | | |
| آلمان | ۴۶ | نزدیک به ۱۰ (۲) |
| ژاپن | ۲۴ | ۷۲ |
| ایتالیا | ۲۳ | نزدیک به ۴۶ (۳) |

- ۱ - بریتانیای کبیر، فرانسه و آلمان - اوت ۱۹۳۹، ایتالیا - ژوئن ۱۹۴۰، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - ژوئن ۱۹۴۱، ایالات متحده آمریکا و ژاپن - دسامبر ۱۹۴۱. برای چین آخرین حدنوسان تعداد نیروهای مسلح طی دوران جنگ داده شده است.
- ۲ - بدون در نظر گرفتن قسمت های نظامی کمکی سال ۱۹۴۳. در دو سال بعدی بسیج سراسری جای تلفات سنگینی را که به نیروی آلمان وارد آمد (بویژه در جبهه شوروی - آلمان) نتوانست پر کند و تعداد آن مرتباً کاهش یافت.
- ۳ - با بحساب آوردن نیروهای " امنیت ملی "، اوت ۱۹۴۳.

تلفات انسانی و هزینه های مادی

جنگ جهانی دوم که چهارینجم مردم سیاره ما به آن کشیده شدند، خونین ترین جنگ در تاریخ بشریت گردید. بگناه امپریالیست ها طی شش سال در نواحی مختلف کره زمین نابودی توده های مردم جریان داشت.

تعداد کل کشته شدگان بیش از ٥ میلیون نفر است . دهها میلیون نفر زخمی و معلول شدند . تقریباً نیمی از تلفات انسانی از مردم میدان بود . (در جنگ جهانی اول ٥ درصد بود) . کشورهای اروپائی بهشتین تلفات را متحمل شدند . نیمی از ٤٠ میلیون نفری که در اینجا کشته شدند شهروندان شوروی بودند . علت آن در درجه اول این بود که اتحاد شوروی مدت مدیدی عملاً تنها در مقابل بلوک فاشیستی در اروپا ایستادگی میکرد و در سرزمین های اشغالی دشمن متجاوز سیاست مدافسانه خاص ناپودی جمعی مردم شوروی را در پیش گرفته بود (جدول دوم)

تلفات انسانی (به هزار)

| | | <u>اروپا</u> |
|-------|----------|-------------------------------|
| ٤٠٠٠٠ | نزدیک به | از جمله : |
| ٢٠٠٠٠ | بیش از | اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی |
| ٦٥٠٠ | | آلمان |
| ٦٠٠٠ | | لهستان |
| ١٧٠٠ | | یوگوسلاوی |
| ٦٠٠ | | فرانسه |
| ٥٠٠ | | ایتالیا |
| ٤٦٠ | | رومانی |
| ٤٢٠ | | مجارستان |
| ٤٠٠ | بیش از | یونان |
| ٣٧٠ | | بریتانیا ی کبیر |
| ٣٦٠ | | چکسلواکی |
| ٧٥٠٠ | بیش از | <u>آسیا</u> |
| | | از جمله : |
| ٥٠٠٠ | بیش از | چین |
| ٢٥٠٠ | | ژاپن |
| ٤٥٠ | نزدیک به | <u>امریکا</u> |
| | | از جمله : |
| ٤٠٠ | بیش از | ایالات متحده امریکا (١) |
| ٣٠ | بیش از | کانادا (١) |
| ٤٠ | بیش از | استرالیا (بازلاند نو) |

١ - ارقام مربوط به تلفات ایالات متحده امریکا و کانادا از The World almanac and book of facts 1985 " نیویورک صفحات ٣٤٠ و ٧٠٤ گرفته شده است .

اختلافات در تلفات جانی از یکسویه خصلت و درجهٔ شرکت مستقیم کشورهای جداگانه گروهی از کشورهای در مبارزه مسلحانه و از سوی دیگر به هدف های طبقاتی و سیاسی شرکت کنندگان در جنگ مشروط بودند و این هدف های طبقاتی و سیاسی تعیین کنندهٔ برخورد مناسبات گوناگون کشورهای نسبت به اسرای جنگی و اهالی غیر نظامی دشمن بود و میلیون ها تن مردم بیدفاع و صدها هزار تن اسیر جنگی در سرزمین هایی که اشغالگران فاشیست آلمان و ژاپنی تصرف کرده بودند ناپدید شدند . فاشیست های هیتلری مردم بیدفاع را به قیاس گسترده ای به بیگاری می گرفتند و پایه اردوگاه های کار اجباری می بردند و در آنجا آنها را دسته دسته جمع می کردند . از ۱۸ میلیون نفر انسانی که به اردوگاه های کار اجباری آلمان فاشیستی رانده شدند ، بیش از ۱۱ میلیون نفر ناپدید گردیدند . ولی خود تجاوزکاران تلفات کمتری را متحمل شدند ، اگرچه نیروهای مسلح آنها تا روماروس سرکوب شدند و مجبور به تسلیم بدون قید و شرط گردیدند . علت آن برخورد انسانی از طرف پیروزمندان ، به ویژه اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی نسبت به اسرای جنگی و مردم بیدفاع کشورهای مغلوب بود .

جنگ هزینه مادی هنگفتی را طلب میکرد و باعث خرابی های عظیمی شد . هزینه های مادی تدارک و انجام جنگها و برطرف کردن پی آمده های تمام جنگ های که در نیمه اول قرن بیستم رویداد به رقم نجومی چهار تریلیون و ۷۰ میلیارد دلار بالغ میشود . بیش از ۸۵ درصد این هزینه ها یعنی ۴ تریلیون دلار صرف جنگ جهانی دوم گردید .

بخش قابل توجهی از هزینه های جنگی مربوط به زیانهای است که بمباران و اشیا گران بها وارد آمده است . زیانی که اقدامات ارتشهای فاشیست آلمان به اقتصاد ملی اتحاد شوروی وارد آورد ، بسیار زیاد است . این زیان به تقریباً ۱۱ درصد خسارات مالی تمام کشورهای که در جنگ شرکت داشتند بالغ گردید . اشغالگران در اینجا ۷۱۰ شهر و قصبه و بیش از ۷۰۰۰۰ روستا و قریه را کاملاً و یا جزاً خراب کرده و سوزاندند ، تقریباً ۳۲۰۰۰ موزه صنعتی و ۶۵۰۰۰ کیلومتر راه آهن را نابود ساختند ، ۹۸۰۰۰ کلبه و نزدیک به ۱۹۰۰ سوخوز و ۲۹۰۰ پارک ماشین و تراکتور را غارت کردند و زمین بردند . اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طی سالهای جنگ تقریباً سی درصد از ثروت ملی خود را از دست داد .

برخی از کشورهای دیگر هم خسارات مالی بزرگی را متحمل شدند . لهستان تقریباً ۴۰ درصد ثروت ملی خود را از دست داد . در آنجا و موسم مؤسسات صنعتی بزرگ و متوسط به این یا آن درجه خراب شد ، خسارات عظیمی به راه آهن و کشاورزی وارد آمد . در یوگوسلاوی ۴۰ درصد مؤسسات صنعتی ویران گردید و تقریباً ۳۰۰۰۰ واحد اقتصاد روستائی ناپدید شد .

ایالات متحده امریکا عمدتاً از خسارات مادی برکنار ماند . خسارات آن فقط ۱۲۶۲ میلیارد

دلاره، یعنی کمتر از نیم درصد ارزش کل خسارات مادی تمام کشورهای در سالهای جنگ بود.

پتانسیل های اقتصادی و استفاده از آنها

جنگ جهانی دوم بطورکامل مضمونی نشان داد که نتایج عملیات نیروهای مسلح در ردیف سایر عوامل (سیاسی، اجتماعی و اخلاقی) با درجه تأمین اقتصاد آنها و پتانسیل های اقتصادی کشورهای داخل در جنگ تعیین می شدند.

بطوریکه از آماري که ارائه شده بر می آید مجموع پتانسیل اقتصادی کشورهای عمده ائتلاف ضد فاشیستی بر پتانسیل کشورهای بلوک فاشیستی برتری فراوانی داشت. در ضمن توانائی و میزان بسیج امکانات اقتصادی برای نیازهای جنگی اهمیت زیادی داشت. هم این وهم آن را اتحاد شوروی به بیشترین حدی به اثبات رساند. نظام سوسیالیستی، مالکیت اجتماعی برواسا تولید و اقتصاد طبق برنامه به اتحاد شوروی امکان دادند اقتصاد را در مدت زمان کوتاهی، (تقریباً در عرض یکسال) به مسیر لازم برای دفاع کشور افکند. طی نیمه دوم سال ۱۹۴۱ به بهای صرف نیروی عظیم و در شرایط دشوار غیر قابل تصور، از نواحی مورد تهدید نزدیک به ۲۶۰۰ مؤسسه صنعتی - یا یک کشور صنعتی کامل، به شرق انتقال داده شد. بطور متوسط پس از یک ماه ونیم تادوماه مؤسسه‌ای که انتقال داده شده بود تولید را از سر می گرفتند و تحویل محصولات را که برای جبهه لازم بود آغاز می کردند.

تمام اینها گواه امکانات بسیجی فراوان اقتصاد سوسیالیستی است. در شرایطی که در تمام

دوران جنگ تولید انواع اساسی محصولات صنعتی آلمان بر تولید شوروی برتری داشت (نیروی

برق ۱۷۸ برابر، ذغال سنگ ۴۸ برابر و پولاد ۲۷ برابر)، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

در تولید تکنیک نظامی بردشمن فوق العاده نیرومندی برتری یافت. در دوران از روشن سال ۱۹۴۱ تا

اوت سال ۱۹۴۵ صنایع دفاعی شوروی ۸۳۴۰۰۰ توپ (انواع مختلف) و خمپاره انداز،

۱۰۲۸۰۰ تانک و زره پوش و نیز ۱۰۰۰۱۱۲ هواپیمای جنگی ساخت. ولی آلمان از سپتامبر

سال ۱۹۳۹ تا آخر آوریل سال ۱۹۴۵ به ترتیب ۳۹۸۷۰۰، ۴۶۳۰۰ و ۸۹۵۰۰ تولید کرد.

از نیمه دوم سال ۱۹۴۲ مقیاس های تولید اسلحه شوروی به میزان هر چه بیشتری مقدار خسار را

راجبران میکرد و تجهیزات کامل ارتش شوروی با تکنیک جنگی ساخت میهن دائم افزونی می یافت و بدین ترتیب

زمینه مادی را برای تارومار کردن قطعی متجاوز مرتباً مساعد تر می ساخت.

ذخایر اقتصادی کشورهای عمده سرمایه داری ائتلاف ضد هیترلی یعنی ایالات متحده آمریکا

و بریتانیای کبیر در دست آمدن پیروزی بر بلوک فاشیستی - میلیتاریستی نقش مهمی ایفا کردند.

ارقام عمده پتانسیل اقتصادی (تولید) در سالهای جنگ

| ملاحظات (به میلیون تن) | پسولاد (به میلیون تن) | نفت و گاز و سایر مختصی (به میلیون تن) | ذغال سنگ (به میلیون تن) | تیرور برقی (به میلیون کیلووات) |
|-----------------------------|----------------------------|---|------------------------------|-------------------------------------|
| ۱ ۲۳۳۲۴ | ۷۰۴۵ | ۱ ۶۵۸۲ | ۶ ۱۲۱۹ | ۲ ۲۷۵۸ |
| (۱) ۳۰۷۰ | ۹۳۶ | ۱ ۷۲۱ | ۹۰۲۹ | ۲۸۲۴ |
| (۲) ۸۳۷۰ | ۵۱۷ | ۱ ۳۹۲۶ | ۳ ۷۵۴۶ | ۱ ۶۷۸۳ |
| (۲) ۸۹۴ | ۹۹۲ | ۹۳۵ | ۱ ۴۶۴۴ | ۳۱۵۱ |
| ۳۵۳۱ | ۲۴۹۱ | ۷۳۱ | ۳ ۹۴۷۵ | ۷۸۰۱ |
| (۲) ۶۹۵ | ۱۸۷۷ | ۴۶۲ | (۳) ۳ ۴۵۵۰ | (۳) ۴۱۴۱ |
| (۲) ۷۲۵ | ۱۳۴ | ۶۵ | ۸۱۰ | ۱۲۲۱ |
| (۲) ۱۱۱۱ | ۴۸۰ | ۲۰۴ | ۴۱۱۵ | ۲۴۲۹ |
| ۳۵۰:۱ | ۲۸۸:۱ | ۲۲۷:۱ | ۱۶:۱ | ۲۹:۱ |

۱ - سالهای ۱۹۴۰-۱۹۴۵ ۲ - بدون حیوانات ۳ - بدون سال ۱۹۴۵ ۴ - سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۳

تاسیب II: I

۲ - بلوک فاشیستی
(یا نضام و اردات از
کشورهای اشغال شده
مستعمرات و نیز اردات
در سایر کشورها)
از جمله :

آلمان
ایتالیا (۴)
ژاپن

اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی
ایالات متحده امریکا
انگستان
(با واردات مستعمرات
و سایر کشورها)

رشد تولید در بخش‌های عمده صنایع سنگین به آنها امکان داد، وضع خود را در روبروی اقتصاد ی- نظامی بادشمن به میزان چشمگیری تحکیم بخشند. بطور مثال، در سال ۱۹۴۴ ایالات متحده امریکا و بریتانیای کبیر در تولید پولاد ۳۹ بار بر آلمان و ژاپن برتری داشتند.

از میان تمام کشورهای وارد در جنگ ایالات متحده امریکا از لحاظ اقتصاد نظامی در مساعدترین وضع قرار داشت، زیرا از ذخایر فراوان قدرتهای تولیدی، نیروی کار (در سال ۱۹۳۹ به ۵۹ میلیون نفر کارگر بیکار) و مواد خام برخوردار بود. امنیت "جغرافیائی" یعنی دوری سرزمین امریکا از صحنه‌های اساسی عملیات جنگی هم کم اهمیت نبود. طی چهار سال جنگ، تولیدات صنعتی ایالات متحده امریکا دوبرابر و اندکی افزایش یافت. در سال ۱۹۴۲، ۵۵ درصد فرآورده‌های آن به مصرف نیازهای جنگ میرسید. (در سال ۱۹۴۱، ۲۲ درصد آن) . بالاترین سطح تولید توپ، تانک و ناوهای جنگی در سال ۱۹۴۳ بدست آمد و بالاترین سطح تولید هواپیماهای جنگی در سال ۱۹۴۴.

بریتانیای کبیر نسبت به ایالات متحده امریکا در وضعی نامساعدتر قرار داشت؛ اگرچه در شرایط بی‌اندازه مساعدتری نسبت به اتحاد شوروی بود. صنایع آن با برخی کمبودهای نیروی کار روبرو بود، تأمین آن با مواد خام، سخت مایع و مواد غذایی مستقیماً به وضع حمل و نقل دریائی وابسته بود. در نیمه دوم سال ۱۹۴۰ و اوایل سال ۱۹۴۱ مراکز صنعتی بریتانیای کبیر بشدت بمباران گردید. افکندن صنایع به مسیر تولیدات نظامی سالها بطول انجامید؛ در اکثر رشته‌ها بالاترین سطح تولیدات نظامی در سال ۱۹۴۳ بدست آمد. (جدول چهارم)

ایالات متحده امریکا و بریتانیای کبیر از لحاظ میزان استفاده از امکانات اقتصادی خود به منظور مغلوب ساختن هر چه سریعتر "محور" به مقدار قابل توجهی از اتحاد شوروی عقبیوندند. آمار و ارقام قیاسی در باره برخی از اجزای پتانسیل‌های اقتصادی کشورهای ائتلاف ضد فاشیستی و تولیدات نظامی آنها میتواند این را تصویر نماید. (جدول های ۵ و ۶)

مقایسه ساده ارقام و آماری که ارائه شده نشان میدهد: سنگینی بار اقتصادی - نظامی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم چندین مرتبه از بار کشورهای بوزروائی و ویژه ایالات متحده امریکا بیشتر بود. این موضوع بطریق اولی بدان سبب صحت دارد که مناطق مهم صنعتی و کشاورزی اتحاد شوروی به اشغال نیروهای فاشیستی آلمان درآمده بود. (پیش از جنگ این مناطق یک سوم مجموع فرآورده‌های صنعتی را تولید میکردند: ۶۳ درصد ذغال سنگ استخراجی، ۷۱ درصد چدن و ۵۸ درصد پولاد و در حدود نیمی از زمین‌های قابل کشت و تقریباً ۵۴ درصد اغنام و احشام از آن این مناطق بود.) حد اکثر تولیدات نظامی در ایالات متحده امریکا و بریتانیای کبیر به زمانی تعلق میگیرد که در نتیجه

تولید تکنیک جنگی در کشورهای عمده درگیر جنگ (به هزاره واحد)

| تاسیس ۲۵۱ | ۱ - ائتلاف ضد فاشیستی | | ۲ - بلوک فاشیستی | | جمع کل | | | | |
|--------------|---|---|--|--------|--------|-------------------------------------|------|-------|-------|
| | اتحاد شوروی (ژوئیه ۱۹۴۱ اوت ۱۹۴۵) | ایالات متحده امریکا (دسامبر ۱۹۴۱ اوت ۱۹۴۵) | بریتانیا (سپتامبر ۱۹۳۹ اوت ۱۹۴۵) | چین | | آلمان (سپتامبر ۱۹۳۹ اوت ۱۹۴۵) | | | |
| ۱۴۱۲۱ | ۱۲۱۳۰۳ | ۱۲۳۳۰۰ | ۲۴۵۷۴ | ۲۶۹۲۶۸ | ۱۰۳۲۷۸ | ۳۵۶۹۵ | ۲۲۰۰ | ۱۷۹۷۳ | ۱۴۱۲۱ |
| ۱۴۹۵ | ۶۱۷۳۹ | ۱۹۳۳۳ | ۳۹۱۹۹ | ۱۲۰۲۷۱ | ۱۲۰۲۷۸ | ۸۰ | - | ۱۲۶۴۸ | ۱۴۹۵ |
| ۱۴۲۹ | ۱۵۱۵۹ | ۲۶۱۴۳ | ۹۳۸۶ | ۵۰۶۸۸ | ۱۱۷۵۵ | ۴۴۹۵ | ۱۰۷۸ | ۱۷۳۲۸ | ۱۴۲۹ |
| ۱۴۲۹ | ۴۸۲۲ | ۵۴۸۹ | ۳۸۹۷ | ۱۴۲۰۸ | ۳۱۹۹ | ۱۶۰۱ | ۱۸۲ | ۴۹۸۲ | ۱۴۲۹ |
| ۹۵۵ | ۳۵۱۸ | ۱۰۲۱ | ۱۰۰۹ | ۵۵۴۸ | ۷۸۸ | ۷۸ | ۱۳۹ | ۱۰۰۵ | ۹۵۵ |
| ۱۴۴۴ | ۱۰۲۸ | ۹۹۵ | ۲۹۳ | ۲۳۱۶ | ۴۶۳ | ۴۸ | ۱۹ | ۵۳۰ | ۱۴۴۴ |
| ۱۴۲۶ | ۱۱۲۱ | ۱۹۲۰ | ۹۴۶ | ۳۹۸۷ | ۸۹۵ | ۵۵۱ | ۷۶ | ۱۵۲۲ | ۱۴۲۶ |
| ۱۳۲۵ | ۷۰ | ۷۳۸ | ۴۴۱ | ۱۲۴۹ | ۱۱۵۱ | ۲۴۴ | ۵۶ | ۱۴۵۱ | ۱۳۲۵ |

تفنگ و تفنگ کوتاه
طمانچه مسلسل
انواع مسلسل
توپ از انواع و کالیبرهای
مختلف
خساره انداز
تانک و زره پوش
(سلاحهای تهاجمی)
هوابیما های جنگی
ناوهای جنگی
سیستم های راساسی فرود

جدول پنجم

سهم کشورهای عمده ائتلاف ضد فاشیستی در مجموعه تولید برخی از انواع اساسی فرآورده های صنعتی در سالهای جنگ (به درصد)

| بریتانیای کبیر | ایالات متحده امریکا | اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی | نیروی برق ذغال سنگ پولاد |
|----------------|---------------------|----------------------------------|--------------------------------|
| ۱۳۸۸ | ۷۳۸۸ | ۱۲۴۴ | |
| ۲۴۰۰ | ۶۱۱۳ | ۱۴۴۷ | |
| ۱۴۰۱ | ۷۲۲۶ | ۱۳۳۳ | |

بر اساس ارقام و آمار جدول شماره ۳ تنظیم شده است .

جدول ششم

سهم کشورهای عمده ائتلاف ضد فاشیستی در مجموعه تولید برخی از انواع تکنیک جنگی (۱) در سالهای جنگ (به درصد)

| بریتانیای کبیر | ایالات متحده امریکا | اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی | انواع توپ باکالیبرهای مختلف تانک وزره پوش هواپیمای جنگی |
|----------------|---------------------|----------------------------------|--|
| ۲۷۴۴ | ۳۸۸۶ | ۲۴۰۰ | |
| ۱۲۲۷ | ۴۲۲۹ | ۴۴۴۴ | |
| ۲۳۲۷ | ۴۸۸۲ | ۲۸۸۱ | |

۱ - آن انواع تسلیحاتی در نظر گرفته میشود که ویژه برای صحنه های عملیات جنگی قاره ای مهم است ، زیرا در آنجا اساساً سرنوشت جنگ معین میشود . بر اساس آمار و ارقام جدول شماره ۴ تنظیم شده است .

جدول هفتم

تقسیم نیروهای زمینی آلمان فاشیستی و متحدین اروپائی آن در جبهه های فعال جنگ در سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۱ (طبق لشکرها ی بحساب آمده)

| نسبت | جبهه ها | | زمان |
|-------|---------------|--------------------|------------------|
| | جبهه های دیگر | جبهه شوروی - آلمان | |
| ۲۶:۱ | ۹ | ۱۹۰ | ۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ |
| ۲۰:۱ | ۱۱ | ۲۱۹ | آوریل سال ۱۹۴۲ |
| ۲۱:۱ | ۱۲۰ | ۲۶۶ | نوامبر سال ۱۹۴۲ |
| ۱۶:۱ | ۱۴۰ | ۲۳۳ | آوریل سال ۱۹۴۳ |
| ۱۱۷:۱ | ۲۱ | ۲۴۰ | ژانویه سال ۱۹۴۴ |
| ۲۸:۱ | ۸۰ | ۲۳۹۰ | ژوئن سال ۱۹۴۴ |
| ۱۸:۱ | ۱۰۷ | ۱۹۰ | ژانویه سال ۱۹۴۵ |

سعی و کوشش مردم شوروی و ارتش آن نقطه عطفی در جنگ حاصل شده بود. برتری آنها در وسایل مبارزه مسلحانه فقط پس از آنکه بلوک فاشیستی ابتکار استراتژیک را بطور پراگشت ناپذیر از دست داده بود مورد استفاده قرار گرفت. کوههای اسلحه و ذخائر جنگی امریکائی و انگلیسی در نتیجه تأخیر در افتتاح جبهه دوم بطور کامل مورد استفاده قرار نگرفت.

معلوم است که همکاری اقتصادی - نظامی متفقین و از جمله کمک‌های امریکا از طریق لندن لیز به ایجاد شرایط مادی برای سرکوب دشمن مشترک کمک کرد. ولی اهمیت آنها برای اتحاد شوروی به هیچوجه آنطور که در غرب می‌خواهند جلوه دهند نبود. حجم محمولات تحویلی در تمام دوران جنگ از ۴ درصد تولید محصولات صنعتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تجاوز نکرد. بعلاوه تحویل بخش عمده مواد و تسلیحات به اتحاد شوروی فقط از آخر سال ۱۹۴۳ یعنی پس از دست یافتن بجه چرخش بنیادی در جنگ آغاز شد. اما در دشوارترین سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ آنچه از طریق لندن لیز تحویل میشد خیلی ناچیز بود. اتحاد شوروی در تمام طول جنگ ۶۰۰ توپ، ۱۰۸۰۰ تانک و ۱۸۷۰۰ هواپیما دریافت کرد (که بمرتبید رحدود ۱۰۵،۲ و ۱۶۷ درصد تولید شوروی است). این تکنیک هم بطور عمده از سیستم‌های کهنه بود. حجم مواد غذایی تحویلی هم تأثیر چندانی نداشت. بطور مثال، میزان متوسط سالانه غلات تحویل شده ۲۸ درصد حجم کل میانگین سالانه غلاتی بود که در اتحاد شوروی تهیه میشد.

نقش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تارومار ساختن ائتلاف فاشیستی

نتیجه عمده پیکارهای نظامی در جنگ جهانی دوم، تارومار شدن نیروهای زمینی و دریایی کشورهای بلوک فاشیستی - میلیتاریستی و تسلیم بدون قید و شرط آنها در تمام جبهه‌ها بود. ولی نقش و مقام هر یک از جبهه‌ها متفاوت است. نیروهای مسلح اتحاد شوروی در خرید کردن ماشین جنگی متجاوزین نقش قاطع و تعیین‌کننده را ایفا کردند.

تلاش‌های اساسی آلمان، یعنی نیرومندترین کشور بلوک فاشیستی - میلیتاریستی، متوجه کشور سوسیالیسم بود. عظیم‌ترین ارتش تهاجمی که تاریخ بیاد دارد با ۱۹۰ لشکر و ۴ اسکادران هوایی، یعنی ۵۰ میلیون نفر، بیش از ۴۷۰۰۰ توپ و خمپاره انداز، نزدیک به ۳۰۰ تانک و توپ‌های تهاجمی و نزدیک به ۵۰۰۰ هواپیما، جنگی اتحاد جماهیر شوروی را زیر ضربات خود قرار داد.

در تمام دوران جنگ بخش اساسی رزم‌آورترین نیروهای آلمان و متحدین اروپائی آن در جبهه شوروی و آلمان متمرکز شده بود (جدول ۷) بنابراین درست در همین جریان و نتایج پیکارهای

مسلحانه تعیین میشوند .

تا تابستان سال ۱۹۴۴ در جبهه شوروی و آلمان نیروهای آلمان و متحدین اروپایی آن بطور متوسط ۱۵ تا ۲۰ بار بیشتر از جبهه‌های دیگر بود . (افریقای شمالی ، ایتالیا) . بعد ها نیروهای و هربماخت ، که در برابر نیروهای انگلیس - آمریکا و فرانسه در صحنه‌های عملیات جنگی اروپا قرار داشتند بطور قابل ملاحظه ای افزایش یافت ، ولی آموغ هم آنها ۱۸ تا ۲۸ بار کمتر از نیروهای بود ند که در جبهه شوروی - آلمان وجود داشت .

در جریان مبارزه با فاشیست متجاوز ارتش رزمند ه شوروی دائماً افزایش مییافت ، از ۲۹ میلیون نفر در ژوئن سال ۱۹۴۱ تا ۶۷ میلیون نفر . ارتش شوروی از لحاظ تعداد نفرات ، تجهیزات و قدرت رزمندگی بهترین و قویترین ارتش کشورهای داخل در جنگ میدل شد .

در مراحل مختلف جنگ از هر دو طرف در جبهه شوروی - آلمان از ۸ تا ۱۲۸ میلیون نفر سرباز در مقابل یکدیگر قرار داشتند و از ۸۴۰۰۰ تا ۱۶۳۰۰۰ توپ و خمپاره انداز ، از ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰۰ تانک و زره پوش و نیز از ۶۵۰۰ تا ۱۸۸۰۰ هواپیما وارد عملیات میشدند و ایمن آنچنان تمرکز نیروهای مسلحی بود که در تاریخ سابقه نداشته است . عملیات جنگی شدید ۹۳ درصد از زمان موجودیت جبهه را عیگرفت . در هیچیک از جبهه های دیگر چنین پیکار شدید و سنگینی وجود نداشت . آمار و ارقام جدول های شماره ۸ ، ۹ و ۱۰ بر این حکم گواهی میدهد .

سه چهارم تلفات جانی را آلمان در جبهه شرق متحمل شد . درست در این جبهه ارتش آلمان ، یعنی نیرومندترین ارتش جهان سرمایه داری اساساً مغلوب و تارومار شد . دامنه عملیات جنگی در شمال افریقا و ایتالیا بهیچوجه با دامنه و شدت پیکارها در میدان های نبرد اروپای شرقی قابل مقایسه نبود . از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ ارتش آلمان در این منطقه نزدیک به ۵۵۰۰۰۰ نفر کشته ، زخمی ، اسیر و ناپدید شده داشت که میزان قابل ملاحظه ای کمتر از هریک از کارزارها در جبهه شوروی - آلمان بوده است .

حمله متفقین در اروپای غربی ، جبهه (دوم) دامنه بمراتب گسترده تری بخود گرفت . ولی این حمله فقط زمانی آغاز شد که در جنگ چرخش بنیادی بسود ائتلاف ضد هیتلری ایجاد شده بود و نیروهای آلمان فاشیستی فرسوده و ضعیف شده بودند . نیروهای انگلیس و آمریکا چندین بار بر نیروهای دشمن برتری داشتند . در مقابل آنها از ۵۶ تا ۷۵ لشکر آلمان با قدرت جنگی تحلیل رفته ای قرار داشتند و این نیرو چندین بار کمتر از نیروهای بود که در صحنه های عملیات جنگی اروپای شرقی می جنگیدند . بخش قابل ملاحظه ای از ارتش های آلمان ترجیح میداد که به اسارت گرفته شود (۱) .

ترکیب نیروها در مهمترین عملیات جنگی در جنبه شوروی - آلمان در سالهای ۱۹۴۰-۱۹۴۱

| عملیات * | تعداد نفرات (به هزار) | توپ و خمپاره‌انداز (به هزار) | تانک و زره پوش (به هزار) | شوروی | | بلوک‌فاشیستی | |
|---|--------------------------|---------------------------------|-----------------------------|--------------|-------|--------------|-------|
| | | | | بلوک‌فاشیستی | شوروی | بلوک‌فاشیستی | شوروی |
| حمله مستقیم به نیتروها و شوروی در اطراف مسکو (سالهای ۱۹۴۱-۴۲) | ۱ ۱۰۰ | ۷۶۵ | ۰ ۷۷ | ۱۳۵ | ۱۳۰ | ۱۰۱۷ | ۱۰۰ |
| حمله مستقیم در اطراف استالینگراد | ۱ ۱۰۶ | ۱ ۰۵۵ | ۱ ۰۳ | ۱ ۰۵ | ۰ ۷ | ۱ ۰۳ | ۱ ۰۳ |
| حمله مستقیم در اطراف کورسک : (سال ۱۹۴۳) | ۱ ۲۸۶ | ۲۱۰ | ۲۴ | ۷۰ | ۱۲ | ۱۲ | ۳۰ |
| عملیات در پلگورود و خارکف | ۹۸۰ | ۱۲۰ | ۲۴ | ۳۰ | ۰۶ | ۱۳ | ۱۳ |
| عملیات بلوروسی (در سال ۱۹۴۴) | ۲ ۴۰۰ | ۳۶۴ | ۵۲ | ۹۵ | ۰۹ | ۵۳ | ۱۳ |
| عملیات باسکوف-کشینف (سال ۱۹۴۴) | ۱ ۲۵۰ | ۱۶۰ | ۱۹ | ۷۶ | ۰۴ | ۲۲ | ۰۸ |
| عملیات برلن سال (۱۹۴۵) | ۲ ۵۰۰ | ۴۱۶ | ۶۲ | ۱۰۴ | ۱۵ | ۷۵ | ۳۳ |

* این ارقام و آثار مربوط به آغاز عملیات است (از اعداد اعشاری صرف نظر شده است) .

ترکیب نیروها و ریزگرترین عملیات در آفریقای شمالی و ایتالیای شمالی

| عملیات * | تعداد نفرات (به هزار) | توپ و خمپاره انداز (به هزار) | تانک (به هزار) | هوابه های جنگی (به هزار) |
|---|----------------------------|-----------------------------------|---------------------|-------------------------------|
| ارتشهای انگلیس و امریکا | ۱۱۸ | ۵۰ | ۶۰ | ۱۱ |
| ارتشهای فاشیستی امریکا | ۲۳۰ | ۱۲ | ۵۰ | ۱۵ |
| عملیات سیستل (۱۹۳۳) | ۴۷۸ | ۰۰۰ | نزدیک به ۲۰۰ | نزدیک به ۲۰ |
| حمله متفقین در ایتالیا (ژوئن سال ۱۹۴۴) | ۱۳۳۹ | ۴۱ | ۲۰ | ۴۰ |

* - آمار و ارقام مربوط به ارقام عملیات است .
 ** - فقط ارتشهای انگلیس .

جدول دهم

تفاسیخ مرکز نیروها و طرفهای درگیر در برخی از ریزگرترین عملیات در جنبه شوروی - آلمان و سایر جبهه ها

| عملیات | تعداد نفرات | توپ و خمپاره انداز | تانک | هوابه ها |
|--------------------------------------|-------------|--------------------|------|----------|
| در طرف مسکو (سال ۱۹۴۱/۴۲) : | ۱۲۹:۱ | ۱۶۵:۱ | ۱۳:۱ | ۱۱:۱ |
| در آفریقای شمالی (نوامبر سال ۱۹۴۱) | ۶۸:۱ | ۲۳:۱ | ۱:۱ | ۱۴:۱ |
| در طرف استالینگراد (سال ۱۹۴۲/۴۳) : | ۲:۱ | ۳۶:۱ | ۲:۱ | ۵:۱ |

یلمورسی (سال ۱۹۴۴) :
 حمله به ایتالیا (ژوئن سال ۱۹۴۴)

بر اساس آمار و ارقام جدول های ۸ و ۹ تهیه شده است .

مبالغه در تشریحی باصطلاح حملات هوائی متفقین علیه آلمان هم ، بطوریکه در غرب
انجام میشود ، فاقد اعتبار است . آثار و ارقام مربوط به تولیدات جنگی آلمان نشان میدهند که بمباران
های استراتژیک ، پتانسیل اقتصادی آن را فقط بمقدار کمی تقلیل دادند . از " حملات هوایی "
بیش از همه اهالی شهرهای بزرگ زیان میدیدند نه واحد های صنعتی .

بدون شك عطیات کشتی ها در راه های دریائی و اقیانوس ها بویژه در اقیانوس اطلس یکی از
بخش های مهم جنگ جهانی دوم بود . مبارزه علیه زیر دریائی های آلمان مستلزم تلاش های عظیمی
از طرف متفقین و مقدم بر همه از طرف انگلستان بود که بموارد کردن مواد خام ، مواد غذایی و سایر
مواد بشدت وابسته بود . ولی در اینجا هم جریان رویداد ها نه فقط بوسیله طرف های درگیر ، بلکه
با تغییر و تحولات وضع استراتژیک در تمام صحنه های جنگ ، و در درجه اول در اروپای شرقی معین شد .
شکست آلمان هیتلری و عدم موفقیت کامل نقشه های استراتژیک آن شکست ژاپن میلیتاریستی
را که از لحاظ پتانسیل نظامی - اقتصادی ، در زمین کشور نیرومند بلوک متجاوز بود پیشا پیش معین کرد
و تسریع نمود .

ژاپنی ها در تمام مدت جنگ ، در مرز های خاور و راتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ارتش
نیرومند پیاد نظام گوانگ تونگ را متمرکز ساخته بودند . این ارتش که تعداد افرادش به بیش از یک
میلیون نفر رسید از لحاظ تکنیکی بخواهی مجهز شده بود : بیش از ۶۶۰۰ توپ و خمپاره انداز ، بیش
از ۱۲۰۰ تانک و نزدیک به ۲۰۰۰ هواپیمای جنگی در اختیار داشت و بطور قابل ملاحظه ای بر
ارتش های ژاپنی در جزایر اقیانوس آرام برتری داشت . اتمام پیروزی در آن جنگ علیه ژاپن بمیزان
قاطعی به نتیجه عطیات جنگی در این صحنه جنگ وابسته بود .

ضربه های خرد کننده ای که نیروهای شوروی در جبهه ای بطول بیش از ۵۰۰۰ کیلومتر در
اوت سال ۱۹۴۵ وارد آوردند به شکست کامل ارتش گوانگ تونگ و به تغییر شدیدی وضع نظامی - سیا
سی
در خاور و در منجر گردید . نمونه و اراست که محافل رهبری کننده ایالات متحده امریکا و انگلستان پیروزی
قطعی بزرگ ژاپن قبل از سال ۱۹۴۶ را امکان پذیر نمیدانستند و در ضمن تصور میکردند که حمله بخاک
ژاپن با میلیون ها قربانی همراه خواهد بود . ولی بازمیدان بدگر کردن ارتش گوانگ تونگ ژاپن
تسلیم شد . نیروهای آن همجا اسلحه را بر زمین گذاشتند . جنگ جهانی دوم به پایان رسید .
بقیه در صفحه ۵۶

بقیه زیر نویس از صفحه ۴۸

مذاکرات جداگانه فرماندهان انگلیس و امریکا با فرماندهی فاشیستی خاطر نشان ساخت که " آلمان
ها در جبهه غربی عملاً جنگ علیه انگلیس و امریکا را متوقف ساخته اند " و که " ارتش های انگلیس و امریکا
امکان مییابند تقریباً بدون هرگونه مقاومتی به عمق کشور آلمان پیشروی کنند . . . "

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۵ و ۶ (ژوئن - ژوئیه) سال ۱۹۸۵ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 5 , 6 1985



انتشارات حزب توده ایران